



تاریخ روابط ایران و ناپلئون

ترجمه و تألیف: عباس میرزا اعتضادالدوله

بانتظام سیاست روس و انگلیس در ایران



تاریخ روابط ایران و ناپلئون

ترجمه و تالیف عباس میرزا آسقاوند دولت

۱	۰۱
۴۶	۷۰

تاریخ معاصر ایران

۸۹۷۸۶ !

تاریخ روابط ایران و ناپلئون

ترجمه و تألیف

عباس میرزا اعتضادالدوله

بانتظام

سیاست روس و انگلیس در ایران



تهران، خیابان جمهوری اسلامی کوچه ممتاز، تلفن: ۳۰۵۲۴۶

عباس میرزا اعتضادالدوله

تاریخ روابط ایران و ناپلئون

با انضمام

سیاست روس و انگلیس در ایران

حروفچینی آزاده

تهران ۲۲۰۰ نسخه در چاپخانه ارژنگ بچاپ رسید.

چاپ اول ۱۳۶۳

فهرست مطالب

صفحه

۹	مقدمه عباس میرزا
۱۵	شرح حال مختصر ناپلئون بناپارت
۳۵	روابط ناپلئون و ایران
۷۲	نامه اول ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه
۷۶	نامه دوم ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه
۸۱	ضمائم
۸۳	عهدنامه مودت و تجارت به تاریخ ۱۸۰۰ م
۸۹	قراردنامه حوالجات پستی ۱۸۸۲ م
۹۵	نامه ناپلئون بناپارت به فتحعلی شاه توسط رومیو
۹۹	نامه ناپلئون بناپارت به فتحعلی شاه توسط ژوبر
۱۰۳	عهدنامه فین کین اشتاین
۱۰۹	دستورالعمل ناپلئون به سر تیپ گاردان
۱۱۹	شرح شرفیابی گاردان به حضور فتحعلی شاه
۱۳۱	سیاست روس و انگلیس در ایران
۱۵۵	اعلام
۱۷۱	تصاویر

مقدمه

بامرگ آغا محمدخان قاجار حکومت ایران به فتحعلی شاه رسید و مدت سی سال و پنج ماه بر ایران حکومت کرد . حکومت وی مصادف بود با ظهور ناپلئون در اروپا، کوشش دولت انگلستان برای حفظ مستعمرات خود و به قدرت رسیدن الکساندر اول تزار روسیه که می خواست به وصیت پطر- کبیر برای رسیدن به آب دریا های آزاد عمل نماید، ایران ناگزیر در دام دسایس دیپلوماسی قرار گرفت.

ناپلئون می خواست که دولت انگلستان را نابود کند و برای نیل بدین مقصود تصمیم گرفته بود که ابتدا بریکر اقتصادی این دولت ضربه بزند و هندوستان را که چشم طمع نیز بدان داشت تنها چاره کار می دید، برای رسیدن به هندوستان دست اتحاد و دوستی بسوی دربار ایران دراز می کند و ایران که خود درگیر جنگ با همسایه شمالی بنود بدین امید که شاید بتواند بوسیله ناپلئون ایالات از دست رفته قفقاز را مجدداً متصرف شود این اتحاد و موافقت را از روی میل و رغبت پذیرا می شود .

متأسفانه بواسطه عدم رشد ملی، وجود رجال خائن در رأس حکومت و پادشاهی شهوتران، طماع، وبدون بینش سیاسی؛ دولت ایران نتوانست آن طور که باید و شاید از این اتحاد نصیبی ببرد، چرا که ناپلئون به هنگام عهدنامه تیلست ایران را یکلی از یاد برد و دولت انگلستان نیز که از مقاصد ناپلئون آگاه بود و با اتحاد وی فتحعلی شاه مدتی از ایران دور بود مجدداً بفکر ایجاد روابط حسنه با ایران افتاد و زمینه هم که بعد از پیمان تیلست فراهم شده بود، نمایندگانی باتحف و هدایای فراوان بسوی دربار پول دوست دولت ایران گسیل داشت و با پول و هدیه فتح علی شاه و رجال خائن ایران را خریدند و هر آنچه که می خواستند عمل نمودند. دوران زمامداری فتحعلی شاه به بهای ضمیمه شدن بهترین ایالات شمال غربی ایران به خاک روسیه و از دست رفتن استقلال حقیقی کشور ایران تمام شد.

این کتاب در حقیقت باز گو کننده گوشه ای از این تاریخ می باشد و عباس میرزا در سفر خود بسال ۱۳۲۸ ه. ق. مقارن سال اول سلطنت احمد شاه به اروپا آن را (به ادعای خود) بعنوان ره آوردی ترجمه و تألیف نموده است و اولین بار در مطبعه حبل المتین تهران به چاپ رسید که متأسفانه اغلاط فراوانی داشت. در چاپ حاضر ضمن برطرف نمودن اغلاط چاپی چند ضمیمه در قسمت ضمائم و هم چنین يك رساله خطی (سیاست روس و انگلیس در ایران) که شرح مختصر دیپلوماسی قاجاریه است بدان افزوده شد و امید است مورد پسند واقع شود . در خاتمه چند کلمه ای هم درباره عباس میرزا بنویسم .

عباس میرزا فرزند محمد مهدی خان اعتضادالدوله از فخر الملوك دختر گلین خانم اولین زن عقدی ناصرالدین شاه می باشد در جوانی ملقب به نایب الایاله گردید و پس از درگذشت پدر خود محمد مهدی خان اعتضادالدوله به سال ۱۳۰۷ ه. ق به حکومت قم منصوب شد و در ۲۵ شوال ۱۳۰۹ ه. ق در زمان حکومت قم، سفری که ناصرالدین شاه به قم رفته بود لقب پدری او را (اعتضادالدوله) بدو بخشید. آقای بامداد در شرح حال رجال ایران ج ۳ ص ۱۲ درباره وی و سایر برادرانش چنین می نویسد.

پسران ونوه های میرزا محمدخان سپهسالار (اعتضادالدوله) برعکس

خودش مردمان بسیار بی‌عرضه و بی‌کفایتی بودند و اینکه گاهی هم به حکومت‌های درجه چهارم آنها را تعیین می‌نمودند فقط از لحاظ زن و مادر زن و مادر شاه بوده که زن و دختر شاه بودند و این مثل که از آتش خاکستر بعمل می‌آید و درباره آنان کاملاً درست و مصداق داشته است.

رسائلی که در این مجلد چاپ شده بشرح زیر است:

۱- روابط ایران و ناپلئون ترجمه و تألیف عباس میرزا (ایسن کتاب نخستین بار در چاپخانه حیل‌المتین چاپ سربی شده بود که این چاپ از نو حروفچینی شده است)

۲- ضامنی که به متن اصلی افزوده شده

الف- دو نامه ناپلئون بناپارت توسط رومیو و ژوپر به فتحعلی شاه

ب- عهدنامه فین‌کین‌اشتاین

ج- دستورالعمل ناپلئون به گاردان

د- شرح شرفیابی گاردان به حضور فتحعلی شاه

۳- نسخه خطی رساله سیاست روس و انگلیس در ایران (نسخه خطی

کتابخانه ملی جزو مجموعه جدید کتابخانه که هنوز شماره نخورده است).

مقدمه عباس میرزا

اوراق حوادث روزگار و تاریخ حیات بشری به ما نشان می‌دهد،
که گاه گاهی دست طبیعت یا برای اظهار قدرت الهی، و یا به جهت
تبدیل و توسیع امور و افکار عمومی، اشخاص خارق العاده تاریخی را
بایک قوت فوق تصور برمی‌انگیزاند، که آن اشخاص بواسطه اطوار و
افکار عالیّه خود یسک باره خط سیر عالم و نقشه حرکات یک دنیائی را
تبدیل کرده، تغییرات کلی در ترتیبات زندگی عامه می‌دهند. و بالاخره
با آن همه قوت طبع و ثبوت عزم و استقامت شایان تقدیر میدان مبارزه
جهان، و عرصه کشمکش حیات را به ناگهان وداع ابدی گفته، در
گرداب بحرفنا مستغرق و معدوم شده می‌روند.

بلی، عالم طبیعت دریای مواجی را ماند که گاه گاه در جزو امواج
خود صدف‌های گوهر گرانبها به ساحل افکنده، و باز بواسطه همان موج-
ها بیرون افکنده‌های خود را بدرون فروبرد.

خلاصه یکی از آن جمله اشخاص قوی الشکیمه، که قسمت

عصده‌ای از تاریخ قرن هیجدهم عالم را به خود مشغول ساخته؛ و موضوع بحث ما در این مختصر رساله است؛ همانا شخص شخیص «بناپارت» ناپلئون اول فرانسوی است، که در ظرف مدتی اندک نه تنها افکار و کردار او قطعه اروپا را احاطه کرده بود؛ بلکه صیت شهرت و عظمت و فتوحات عالی‌ه‌اش قطعات جسمه سایر را نیز به تزلزل در انداخته، و چشم عالمیان را به خود متوجه و نگران ساخته بود. قبل از آنکه به شرح این مقصود پردازم، مزید اطلاع قارئین محترم عرض می‌کنم، در مسافرت سال ۱۹۱۱ م. که به جهت ایفای مراسم تاجگذاری اعلیحضرت ژرژ پنجم پادشاه عظیم‌الشان انگلستان به فرنگ رفته بودم در یکی از روزها که خط سیرم به یکی از کتابخانه‌ها مصادف شده بود، چشمم به کتابی برخورد که در پشت آن کتاب، این عبارت مرقوم بود، «ناپلئون و ایران» این دو کلمه به دو جهت به کلی فکر مرا جذب و مشغول نمود. یکی آنکه بخاطرم آورد زندگانی آن مرد بزرگ فاتح را؛ و دیگری آنکه توجه قلبم را بسوی وطن عزیز معطوف ساخت.

اولاً تعجب کردم کسی که این همه جنگ‌ها کرده، به عالمی انقلاب در انداخته؛ و دول عظیمه را مضمحل و منقاد ساخته، بواسطه يك جزئی رابطه‌ای که با ایران داشته، آیا بچه خیال و کدامین اندیشه مصنف این کتاب را در تحت این اسم تصنیف کرده است.

ثانیاً بابت مسافرتی که فی مابین ایران و فرنگستان واقع است، و کیفیت بی‌اطلاعی اروپائیان از اخلاق اهالی این سامان، آیا برای چه ثمره اشخاص به این فکر ذاهب شده، و این مختصر کتاب را طالع

بوده‌اند. با خود گفتم، بدیهی است که این ترتیبات از نتایج توسعه
 معارف است. مدتی در بحر این فکر غوطه‌ور و متأسف بودم، که اگر
 چه روابط ناپلئون با ایران برای فرانسه چندان اهمیتی ندارد؛ لیکن
 به جهت ایران از آنجائی که اس و اساس پولتیک خارجی ما بوده،
 البته اهمیت فوق‌العاده داشته و دارد. اما مع‌التأسف ما ایرانیان هیچ
 وقت به این فکر نیفتاده، در این معنی مهم صرف وقت و دقت نکرده‌ایم.
 پس این بنده در صدد برآمده که این مختصر کتاب را گرفته، ترجمه
 نمایم، و بعضی اطلاعات دیگر را هم بر آن بیفزایم، که به وسیله این
 مختصر تألیف از این سفره آوردی به هموطنان محبوبیم تقدیم نموده
 باشم. ضمناً تمنا می‌کنم که بنظر عفو و اغماض در این اوراق نگرند،
 و از سهو و نسیان ملحوظه در آن که لازمه طبیعت انسان است در گذرند.
 این راهم علاوه می‌نمایم که به جهت مزید اطلاع خوانندگان محترم،
 بهتر آن دانستم مختصری بیوگرافی یعنی شرح زندگانی ناپلئون را
 قبلاً به نظر قارئین گرام برسانم. و پس از آنکه خوانندگان را آشنائی
 به حال این مرد بزرگ تاریخی حاصل شد، به شرح رابطه او با ایران
 بپردازم.

شرح حال ناپلئون

در سال ۱۷۶۹ م. مطابق سنه ۱۱۸۳ هـ . ق. در شهر آژاسیو^۱
 پایتخت جزیره کورس^۲ ناپلئون بناپارت متولد شده ، پدر او در آنجا
 به سمت وکیل دعاوی زندگانی و تحصیل معاش کرده است.
 تربیت اولیه بناپارت به همت و مساعدت عموی او آرشییدیا کر^۳
 آژاسیو یعنی کشیش بزرگ آن شهر بعمل آمده ، و باعث گشت که در
 سال ۱۷۷۸ م . (۱۱۹۲ هـ . ق .) ناپلئون را با برادر بزرگش ژوزف
 به مدرسه ابتدائی اوتون^۴ فرستاد. در بیست و سوم ماه مارس سنه
 ۱۷۷۹ م. مطابق سنه ۱۱۹۳ هـ . ق. به مدرسه برین^۵ داخل شد. چون

1-Ajjacio

2-Corse

3-Archidiace

4-Autun 5-Brienne

از اهالی (جزیره کورس)^۱ بود، و بضاعت و استطاعت لایقی نداشت طرف ایداء و استهزای همشاگردی(ی) ها واقع شده بود؛ لیکن قوت عقل و پشت کار فوق العاده(ای) که داشت، او را در میان شاگردان به خوبی سرشناس کرده، و عقیده اغلب معلمین درباره او بر این بود که اگر بخت و اقبال با او مساعدت کند، ترقیات خارق العاده در عالم خواهد کرد.

درس‌نه ۱۷۸۴ م. (۱۱۹۸ ه. ق.) داخل مدرسه نظامی شد، و بعد از مدت توقف در مدرسه، امتحانی که چندان مورد تحسین نبود، گذرانده، و به شهر لافر در خدمات نظامی به سمت نایب دومی منصوب و مأمور شد. بعلمت اینکه در آن زمان، امتیازات نظامی مخصوص و منحصر به طبقات اعیان بود؛ به شخص ناپلئون از این کیفیت خیلی سخت می گذشت، زیرا که بطور سهولت و تنها بقوة علم و خدمت، نمی توانست بزودی به این امتیازات نائل شود. در همان سال برای او تغییر ساخلو شده، به شهر والانس فرستاده شد. و در آنجا جداً مشغول بخواندن کتب مختلف فلاسفه و اشخاص بزرگ جنگی عالم و مطالعه تاریخ زندگانی امثال آنان گردید.

در موقعی که رولیسیمون در فرانسه شروع نموده بود، بنا برارت در شهر آکسون توقف داشت، به مناسبت وقوع شورش فوراً بطرف

۱- کرس جزیره ای است واقع در بحر سفید که درس‌نه ۱۷۶۸ م. ژنوها

به فرانسه واگذار کردند. دارای سیصد هزار سکنه می باشد م.

جزیره کورس عازم گشت، و در آنجایی خواست بلوائی برای استقلال آن جزیره برپا نماید، ولی به این آرزو نائل نشده، مجدداً به آکسون مراجعت نمود.

تفصیل شورش فرانسه و غلبه ملت بر دولتیان در کتب تواریخ مبسوطاً ضبط؛ و خاطر قارئین محترم کاملاً مسبوق است.

والحاصل ناپلئون در مدت اقامت در آکسون مختصر کتابی از افکار و عقاید خود در باب اوضاع و احوال طبیعت بسرشته تحریر درآورد. و طولی نکشید که مجدداً با سمت نایب اولی به والانس مأمور و عازم شد، و ضمناً به هواخواهی شورشیان و طرفداری رولیسون قیام و اقدام داشت.

در يك موقع مرخصی که از خدمت مرجوعه به جزیره کورس مراجعت می کرد، متهم شده بود، که او هم در جزو اشخاصی است که برای استقلال آن جزیره می کوشند. لذا مصلحت وقت در آن دید که با فامیل خود به تولون برود، و رفت. بعد از چندی در سال ۱۷۹۳ م. مطابق سنه ۱۲۰۸ ه. ق. به منصب کاپیتانی مفتخر گردید.

در موقعی که از ارتجاعیون فرانسه به مظاهرت و معاضدت انگلیس ها شهر تولون را تصرف کرده، و از طرف دولت جدید هم فرانسوی ها آنجا را در تحت محاصره داشتند، ناپلئون در جزو قشون محاصر، رئیس يك باطالیون بود. پس از مدتها که عمل محاصره

۱- متأسفانه عباس میرزا نویسنده و مترجم کتاب، انقلاب کبیر فرانسه را شورش و انقلابیون را اوباش و شورشی می داند! شاید از خصلت های شاهزادگی باشد که انقلاب را پیوسته شورش می دانند.

بی نتیجه مانده بود، ناپلئون نقشه‌ای پیشنهاد کرد، که حرکت و اقدام از روی آن نقشه باعث استرداد و تصرف شهر تولون شد. به این واسطه بلافاصله ناپلئون، ژنرال بریکاد، و رئیس کل توپخانه قشونی که در سرحدات ایتالیا مأمور بودند گردید، و بسرعت عازم نیس و محل مأموریت جدیدی شد.

بعد از چندی توقف در آنجا بار و سای آن اردو نساخته خود را از خدمت معاف کرد، و به پاریس رهسپار گشت. کارنو^۱ که در آن زمان وزیر جنگ فرانسه بود، ویرا در شعبه توپوگرافی یا نقشه کشی مستخدم نمود. ناپلئون در پاریس با بسیاری از مردمان معاشرت داشت و در پیش مادام طالبین که یکی از زنهای عمده آن تاریخ، و دارای مقامی معلوم بود طرف میل واقع شده، محبوبیت حاصل نمود.

در ایامی که مرتجعین در پاریس به پارلمان حمله کردند، ناپلئون بی طرف ماند، تا اینکه باراس رئیس کل قشون شهری، مشارالیه را به معاونت خود طلبید، و در بیست و دوم و اندمیر^۲ نام یکی از ماه‌های رولیسین^۳ با کمال جسارت و رشادت تمام قوای اشرار

۱- کارنو یکی از علمای عهد شورش فرانسه و عضو کمیته نجات ملی بود، قشون را مرتب کرده ملقب به مؤسس فتح گردید. م

۲- مطابق با ۲۲ سپتامبر یعنی اول پائیز ماه میزان. م

۳- ماه‌های کنونی اروپا، نامشان از زبان لاتینی و از افسانه‌های مذهبی و تاریخی رم اقتباس شده است. در زمان انقلاب کبیر فرانسه فابر گلانین شاعر انقلابی نام‌های جدیدی به تناسب فصول از گل‌ها، میوه‌ها، باد و باران، ابرو غیره به ترتیب :

را مقهور و متفرق ساخت، در بیست و نهم فوریه ۱۷۹۶ م. مطابق سنه ۱۲۱۱ ه.ق. به ریاست کل قشونی که در ایتالیا امور بودند منصوب و برقرار شد.

در نهم مارس همان سال ژوزفین زن بیوه ژنرال بوهارنه^۱ را به عقد مزاجت خود در آورد، و بعد از چند روز به ریاست قشون ابواب جمعی خود، بطرف نیس و ایتالیا حرکت کرد.

اگرچه ژنرال‌های آن اردو به مناسبت اینکه ناپلئون خیالی جوان و سنا از همه کوچکتر بود، کاملاً از او تمکین نداشتند؛ ولیکن ناپلئون بواسطه فعالیت و تأثیر نطق‌های آتشینی^۲ که تا اعماق قلوب آحاد سرباز (ان) نفوذ داده، و آنها را بخود مجذوب نموده بود، رفته رفته تمام قشون را مطیع احکام و فرمانبردار خود ساخت. و باینکه

← سه ماه بهاری ژرمنال، فلوران، پردیال. سه ماه تابستانی: مسیدور، ترمیدور، فروکتیدور. سه ماه پاییزی: وندمیر، برومر، فریمر. سه ماه زمستانی: نیوز، هلوویوز، فرنتوز انتخاب و تعیین کرد.

1-Beuharnai

۲- قسمتی از نطق معروف ناپلئون در ایتالیا برای سربازان: سربازان! شما برهنه و گرسنه اید. دولت مرهون شماست، ولی نمی‌تواند چیزی به شما بدهد. صبر و شجاعت شما قابل تحسین است؛ ولی این دو عامل باعث افتخار شما نمی‌شود. من شما را به حاصلخیزترین دشت‌های دنیا رهبری خواهم کرد. ایالات ثروتمند و شهرهای بزرگ به تصرف شما درخواهد آمد. در آنجا افتخار و شرافت و ثروت نصیب شما خواهد شد...

نقل از ص ۲۰۱ کتاب ان رنسانس تاکنگره وین، اسماعیل دولتشاهی.

مدتی بود که این سرباز[ان] بی لباس مانده و پولی هم برای آنها نرسیده بود، جنگ با اطریش را در آن نواحی شروع کرد، و در محاربات متواتره من تبلو^۱ و دکو^۲ و میلزیمو^۳ و من دودی^۴ و لودی^۵ و پاوی^۶ فتوحات پی در پی کرده، لومباردی^۷ را به حیطه تصرف خود درآورد. مجدداً کاستیک لیون^۸، ارکول^۹، ریولی^{۱۰} را نیز فتح نمود، شهرمانتو^{۱۱} را هم پس از محاصره مسخر کرد. تا بالاخره دولت اطریش مجبور بدصلح گردید. و در صلح معروف کامپو فورميو^{۱۲} هفدهم اکتوبر سال ۱۷۹۷ م. مطابق ۱۲۱۲ ه. ق. به کای ایتالیا را از اطریش مجزا ساخت. بعد از این همه فتوحات نمایان، و عقد این صلح مهم تاریخی به پاریس مراجعت نمود و محبوب القلوب تمام ملت فرانسه شد.

چون دیرکنوار یعنی هیأت دولت، در آن وقت از سلطه و نفوذ ناپلئون اندیشناك بودند، و خود او نیز این مسأله را حس کرده بود، لهذا بنا به اصرار خودش او را برای جلو گیری از نفوذ انگلیس ها در

1-Montebello

2-Do go

3-Millesimo

میلزیمو

4-Mondovie

مندوی

5-Lodie

6 Pavie

7-Lombardie

لومباردی

8-Castiglione

9-Arcole

10-Rivoli

11-Mantou 12-Compofornio

مصر مأمور نمودند. سرأسی و پنج هزار قشون تهیه کرده، در سال ۱۷۹۸ م. مطابق ۱۲۱۳ ه. ق. با جمعی از علمای مختلف و واقف به فنون و آثار قدیمه به طرف مصر حرکت نمود. کشتی‌های انگلیس را که در دریای مدیترانه مراقب و مترصد ورود و حرکات او بودند، به يك تدبیری فریب داده علی الغفله وارد خاک مصر گردید.

در واقعه مشهور به جنگ اهرام برای تشجیع و تهیج همراهان نطق مختصر ذیل را ایراد نمود.

ای سرباز (ان) چشم چهل قرن از بالای این اهرام بسوی شما نگران است، و شما را مشاهده می‌کند.

پس از ایراد این نطق که از شدت هیجان هر فردی از نظامیان چون يك شعله آتش شده بودند، یورش و حمله سختی نموده، کلیه مصر را به تحت تصرف درآوردند.

بعد از تسخیر قطعه مصر به سوی شامات و سوریه حرکت کرد

۱- ناپلئون هنگام عزیمت، عده زیادی از دانشمندان و عالمان و استادان را با کتا بهای متعدد و لوازم گوناگون همراه خود به مصر برد. هر روز در مجمع این دانشمندان که انستیتو نامیده می‌شد، خود ناپلئون هم در آن شرکت می‌کرد و مباحثات فراوانی صورت می‌گرفت. این گروه علمی مقادیری کارهای گوناگون مفید و اکتشافات سودمندی انجام دادند، که از جمله می‌توان حل معمای خط هیروگلیف مصری را نام برد. همچنین جالب توجه است که برای اولین بار ناپلئون به فکر حفر کانالی میان دریای سرخ و مدیترانه افتاد. بعدها این کانال حفر و بنام کانال سوئز معروف گشت.

سن ژان داکر یعنی شهر و قلعه عکا را محاصره نمود سیدنه اسمیس^۱ صاحب منصب دولت انگلیس که در آنجا ساخلو بود، با استعداد خود مردانه شهر را مدافعه می کرد، ناپلئون به تسخیر آنجا موفق نگشته ، از این جنگ بکلی مأیوس شد ، و بعدها همیشه می گفت که تمام زندگانی و خیالات بزرگ مرا سیدنه اسمیس ضایع و باطل کرد.

از اینجا معلوم می شود که در آن موقع ناپلئون در فکر تسخیر کلیه آسیا بوده ، و نقشه فتوحات اسکندر کبیر را می خواسته است ، در آن قطعه جسیمه تجدید کند. اما مقاومت شدید انگلیسها و اختلالی که در آن اوقات در داخله فرانسه روی داده بود ، مانع پیشرفت این عزم گردیده ، سبب شد که در هیجدهم اوکتوبر ۱۷۹۹ م مطابق سنه ۱۲۱۴ ه . ق. ناپلئون به فرانسه احضار گشت ، و کلبر^۲ را بجای خود رئیس کل قشون معین نموده بی نیل مرام به فرانسه مراجعت کرد. پس از ورود به پاریس ، باجمعی از هیأت دیرکتوار و برادرش لوسین که در آن ایام رئیس مجلس بود، اتفاق و سازش نموده به دستیاری آنان کلیه قشون پاریس را به تحت اطاعت خود درآورد.

در ۱۳ نوامبر ۱۸۰۰ م مطابق ۱۲۱۵ ه . ق ناپلئون يك مرتبه باقوای قهریه در سنکلو^۳ پارلمان پانصد نفری را متفرق ساخت و بجای آن دولت کنسولائی برقرار گردید.^۴

1-Sidney Smith سیدنی اسمیت

2-Kelber

بعد از چندی کلبر بدست یکی از اعراب مقتول شد، و بالاخره فرانسوی-

ها مجبور به تخلیه آنجا گردیدند

3-Sintcloud

سن کلود

۴- این اقدام ناپلئون در تاریخ به واقعه هیجدهم برومر شهرت دارد.

ناپلئون کنسول اول، کامباسرس^۱ و اوپرن^۲ کونسول‌های دویم و سیم تعیین شدند. در این دوره کونسولانی ناپلئون مشغول اصلاحات فرانسه گردید. به تدوین قوانین مملکتی^۳ مالی، تشکیلات ولایات، اعلان آزادی مذاهب و اتحاد با پاپ که در معاهده کون کوردا بسته شده بود، مشغول شد. در این حین جنگ با اطیش تجدید گشت. ناپلئون بیدرننگ با یک عده قشون به عزم جنگ، کوه‌های آلپ را از راه سن برنار^۴ گذشته، شکست فاحشی در [محل] مران-کو^۵ به اطیشی‌ها داد. و در سنه ۱۸۰۲ م مطابق سنه ۱۲۱۷ ه. ق. صلح لون کوپل^۶ و آمین^۷ را به موقع اجرا گذاشتند.

1. Combaccres 2. Lscrun

۱- در موقع مباحثه درباره قانون اساسی، یک نفر پیشنهاد کرد که خوب است یک رئیس بدون قدرت واقعی بوجود آید، که کار عمده او امضای اسناد باشد و بطور رسمی مظهر جمهوری شمرده شود. اما ناپلئون که خواهان قدرت بود و به عنوان حکومت خالی قانع و راضی نمی‌شد. و چنین مقامی که یک رئیس بدون قدرت بود که ناپلئون خواهان آن نبود، به این جهت در جواب این پیشنهاد فریاد کشید «این خوک احمق را بیرونش کنید». این قانون ناپلئون را برای مدت ده سال کنسول اول ساخت. و هم چنین به آراء عمومی مردم رجوع گردید و تقریباً به اتفاق آراء با بیش از سه میلیون رأی به تصویب رسید.

4- Sint Bernard

سن برنارد

5- Morengo

مارنگو

6- Longeville

لونویل

7- Amiens

قرارداد صلح آمین در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۰۲ بین فرانسه و انگلستان به امضاء رسید و در واقع یک نوع متارکه جنگ بود و ناپلئون آن را به اسم

در سال ۱۸۰۳^۱ مسیحی مطابق سنه ۱۲۱۸ ه. ق ناپلئون را برای مدت عمر کونسول انتخاب کردند. در آن اوقات ناپلئون و ژوزفین در قصر سن کلود از واردین، پذیرائی‌های باشکوه و مجلل می‌نمودند، که عظمت آن پذیرائی‌ها، قدرت و شوکت سلطنتی را بیشتر متضمن بود، تا موقع و مقام کونسولائی را.

علی‌الجمله، پس از کسب امنیت و حصول اطمینان از افکار عمومی و حسن قبول ملت مجلسین تری بونا^۲ و سنا^۳ را وادار کرد که هیأت کونسولاتو را به دولت امپراطوری تبدیل نمایند، و مادام‌الایام سلطنت در خانواده بناپارت بردوام‌بماند. علاوه بر امپراطوری فرانسه رسماً به پادشاهی ایتالیا هم معرفی شد. پس از انجام این ترتیبات و شناسائی ناپلئون به مقام عظیم شاهنشاهی، درباری به سبک سلاطین فرانسه تشکیل داد. يك عده اشراف و اعیان ایجاد کرد، که به آنها اسامی فتوحات خود را لقب داده بود.

در دویم دسامبر سال ۱۸۰۴ م مطابق ۱۲۱۹ ه. ق. پاپ را به پاریس احضار کرد، تاج گذاری بسیار باشکوه و عظمتی در کلیسای

می‌خواند. هنگامیکه ژنرال لارسیون General Lauriston آجودان ناپلئون برای امضای قرارداد وارد لندن شد، اهالی لندن از خوشحالی او را سر دست بلند کردند و بر روی دوش خود بردند. این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۰۳ مجدداً دشمنی بین فرانسه و انگلیس شروع گردید. ص ۵۴ تاریخ روابط ایران و انگلیس.

۱- در کتاب نگاهی به تاریخ جهان تألیف جواهر لعل نهرو سال ۱۸۰۲ ذکر شده.

2- Tribunat

3- Senat

نو تردام به عمل آمد. در حینی که پاپ علی‌الرسم می‌خواست تاج را به سر ناپلئون بگذارد، ناپلئون پیشدستی کرده، تاج را از پاپ گرفته، گفت:

باحول و قوت الهی و رشادت و قوت خودم مالك این تاج و سلطنت شدم.

پس از آن تاج را زیب تارك خود نمود. مدت صلح و مسالمت با دول متحاربه طولی نکشید، که مجدداً میانه فرانسه با اطریش و پروس بهم خورد. به تحریک انگلستان دول اروپا برضد فرانسه متحد و متفق گشتند. ناپلئون به عجله و به فوریت درشهربولنی یک اردوی مکمل تجهیز نمود، که به انگلستان حمله کند؛ ولیکن بعات پاره [ای] موانع به این مقصد موفق نگردید، استعداد بولنی را به سمت اطریش حرکت داد و به قشون اطریش درجنگ اولم^۱ شکست فاحشی وارد آورد، ژنرال ناک باسی هزار نفر از نظامیان اطریشی تسلیم وی شدند. الکساندر اول امپراطور روس که در این موقع با اطریش معاهد و متحد بود، به سرعت تمام خود و قشونش را به امپراطور اطریش ملحق نمود، و درجنگ بزرگ و معروف استرالینس^۲ ناپلئون شکست سختی به روس و اطریش داده، و عهد نامه^۳ صاحب پرسبورغ بسته گردید. سال دیگر در ۱۸۰۶ م مطابق سنه ۱۲۲۱ ه. ق. در جنگ ژنا^۴ و اواسترات^۵ دولت پروس را بکلی مغلوب و منکوب نموده،

1- Ulm

2- Austerlitz

3- prssburg

4- jena

5- Auerstadt

اوسترلیتز

پرسبورگ

ینا

اورشتات

داخل برلن گردید. و به جهت ضدیت با انگلستان در معاهده برلن مفاد قرارنامه بلوکوس کت نن تال^۱ را جاری داشت. یعنی تمام بنادر اروپا بر روی تجارت انگلیس مسدود ساخت، و بعد به سوی روسیه قشون کشیده، در جنگ‌های ایلسو^۲ و فرت لاند^۳ دولت روسیه را شکست فاحشی داد، و معاهده معروف تیلی سیت^۴ بسته شد. در این موقع تمام دول اروپا از ناپلئون شکست خورده، و در معاهدات منعقد برضد انگلستان الزامشان کرده بود.

پس از این فتوحات و معاهدات تاریخی برادرش ژوزف را به پادشاهی اسپانیا معین نمود، ولی از آنجائی که اسپانیول‌ها برای قبول این سلطنت مایل و حاضر نبودند؛ و دولت انگلیس هم به حمایت آنها و دولت پرتغال قشونی در خاک پرتغال وارد کرده بود، سلطنت ژوزف به بعضی مشکلات برخورد انگلیسی‌ها چند فقره شکست در جنوب اسپانیا به قشون فرانسه دادند.

مجدداً فی مابین اطیش و فرانسه اختلافی به هم رسیده ناپلئون بفوریت به سمت اطیش حرکت کرده در جنگ و گرام^۵ در ششم ژوئیه سال ۱۸۰۹ م مطابق سنه ۱۲۲۴ ه. ق. به اطیشی‌ها غلبه کرد.

از این تاریخ ضدیت کردن ناپلئون با پاپ، ملحق کردن هلند^۶ به فرانسه، طلاق دادن ژوزفین و گرفتن ماری لوئیز دختر پادشاه

1- Blocus Cotnentaje

2- Eylou

3- Fried Land

4- Tilsitte

5- Wagramme

6- poland

فریدلند

تیلیست

واگرام

هلند

اطریش را به جای او، خیالات فوق العاده و نقشه های خیلی مهم امپراطوری عظیم ناپلئون را قدری مختل و متزلزل ساخت. و ضمناً تکلیفات شاقه و تسووعات فوق الطاقه ناپلئون از دولت روسیه هم، میانه دولتین را سخت برهم زد. ناپلئون مجدداً مشغول جمع آوری قشون و تهیه استعداد زیاد شد. در سنه ۱۸۱۲ م مطابق سنه ۱۲۲۷ هـ. ق بسایک اردوی عظیم که مشتمل بر پانصد هزار جمعیت بود به جانب مسکو عطف عنان عزیمت نمود. و در جنگ مشهور به پرودینا^۱ روسی ها را شکست فاحش داده داخل شهر مسکو شد؛ لیکن در موقعی که روس ها مسکو را تخلیه می کردند، شهر را آتش زدند؛ و هرچه در آن بود بسوخت. عدم آذوقه و شدت برف و سرمای زمستان ناپلئون را مجبور به عقب نشستن کرد، در آن هوای سرد و زمستان سخت تلفات زیادی روی داد. خصوصاً تلفاتی که در اثنای عبور از رودخانه برزینا^۲ به قشونش وارد آمد، فقط توانست یک مقداری از جمعیت خود به خاک فرانسه عودت داده، با کمال خستگی و درماندگی وارد پاریس گشت.

دول اروپا موقع سستی و فتور ناپلئون را مغتنم شمرده، مجدداً متحد الکلام و متفق المرام برضد او قیام کردند. باز ناپلئون به سرعت تمام قشون جمع آوری نموده، با عزمی راسخ به جنگ روس، اطریش و پروس حرکت نمود و بعد از مختصر فتوحاتی در موقع لوت ترن و بوتزن در سال ۱۸۱۳ م مطابق سنه ۱۲۲۸ هـ. ق در محال موسوم به لیپزیک^۳ شکست خورده، عساکر دول متحده او را تعاقب نمودند

1- Borodino

بورودینو

2- Berezina

3- Liepzig

لایپزیک

تا به داخل خاک فرانسه وارد شدند.

در این وقت ناپلئون بایک عده قلیلی از همراهان خود جنگ‌های خارق‌العاده تاریخی، با تمام دول اروپا کرد. و اغلب آنها گواهی می‌دهند که در این مصاف‌ها ناپلئون علم فوق‌العاده و طبیعت جنگی فوق تصور به خرج داد، ولیکن به مضمون:

مورچه گان را چه فتد اتفاق

شیر ژيسان را بدرانند پوست

کثرت استعداد و جمعیت دول متحاربه به او غالب آمده، بالاخره در دهم آوریل ۱۸۱۴ م مطابق سنه ۱۲۹۲ هـ ق در قصر فونتن-بلو^۱ از سلطنت استعفا داد، و بالاتفاق قرار بر این شد که به جزیره آلپ^۲ مهاجرت کند، و مادام‌العمر در آنجا اقامت بنماید. این جزیره کوچکی که در دریای مدیترانه واقع است گنجایش عظمت ناپلئون را نداشت، و بواسطه نزدیکی به خاک فرانسه هیچگاه سرپرشور ناپلئون غیور آرام نمی‌گرفت، تا آنکه توقف در آن جزیره قلیل مدتی طول نکشید، که بوسائل متنوعه خود را در ماه مارس ۱۸۱۵ م داخل خاک فرانسه کرد^۳. و علی‌الفور یک عده قشون به دورش گرد آمده از راه

1- Fontainebleau

فونتن بلو

2- Alepe

الب

۳- خبر ورود ناپلئون به فرانسه باعث ازهم پاشیدگی مجالس رقص کنگره وین گردید. انتشار این خبر ولوله‌ای در سراسر اروپا انداخت. تمام اختلافات نمایندگان هشت کشور در کنگره وین پایان پذیرفت. و بیانیه‌ای دال بر محکومیت ناپلئون امضاء گردید. نهرو در کتاب نگاهی به تاریخ جهان چنین می‌نویسد: روز ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ ناپلئون تقریباً تنها در ریو-
←

گرنوبل و لین وارد پاریس گردید. مارشال نه^۱ که از سرداران قدیم و معروف ناپلئون، و در پاریس نزد ملت متعهد شده بود، که ناپلئون را در قفس کرده به اسیری بیاورد، به مجرد دیدن ناپلئون به سابقه حق شناسی و سابقه بستگی به او، فوراً تسلیم وی شد، و به اتفاق وارد پاریس شدند. پس از خبر ورود ناپلئون دول اروپا قرار و آرام نگرفته، مجدداً و متحداناً بانهایت التهاب و حرارت بشتاب و سرعت مشغول تجهیز قشون و تصرف فرانسه شدند. يك عده لشکر انگلیس و پروس در تحت فرمان ولینگتون و بلوگیر^۲ در سرحدات بلژیک جمع شده بودند، يك عده قشون اطریش و روس هم در سرحدات اطریش مجتمع شدند.

ناپلئون با این ترتیب و اتفاق دول بکلی مأیوس بود از اینکه بتواند، يك صلح عمومی در اروپا دایر بکند. ناچار در صدد فراهم کردن استعداد و احتشاد برآمد. سربازهای قدیم خود را که مسمی به گران گارد و یگارد بودند، از هر طرف جمع و حاضر کرده، يك عده زیادی هم سرباز جوان ترتیب داده و موسوم به ژون گارد نمود. و بایک استعدادی که متجاوز از یکصد و پنجاه هزار نفر بودند،

→ یرا در ساحل کان در جنوب فرانسه به زمین پیاده شد. دهقانان با شور و اشتیاق فراوان از او استقبال کردند. ارتشها و سربازانی را که برای مقابله با او فرستاده می شدند با فریادهای زنده باد امپراطور به اومی پیوستند. بدین ترتیب ناپلئون پیروزمندانه وارد پاریس شد.

1- Ney

فی
بعد از شکست ناپلئون در واترلو و جلوس مجدد لوئی هیجدهم به تخت سلطنت،
مارشال نی تیرباران شد.

۲- بلوخر سردار اطریشی.

با کمال استعجال به سوی بلژیک رهسپار گشت. قشونش را دو قسمت کرده، یکی را در تحت فرمان خود نگاهداشت، و قسمت دیگری را به مارشال نه سپرد دو در جنگهای لینی^۱ و کاتربرا^۲ با دشمن تصادم نمود. در جنگ لینی شخصاً بلو کررا شکست فاحش داد و در کاتربرا نیز مارشال نه و لینگتون را عقب نشانید، لیکن:

چه تیره شود مرد راروزگار

همان کند کش نیاید بکار

بخت از ناپلئون برگشته و بری، روزگار قدرت و عظمتش یکباره سپری شده بود. همان بخت میمون و طالع همیون که در فتح استرلیتس یارو رهنمون او شده بود، در اینجا بالعکس واژگون گشته، موجبات زوال و اضمحلال ناپلئون را فراهم کرد به مفاد «اذا جاء القضاء ضاق الفضا» با اینکه یک روز بیشتر ناپلئون در آن نقطه بر خصم غلبه کرده بود، از یک راه غلطی سردار سپاه خود گروشی را به تعاقب بلو گفرستاد. در حالتی که و لینگتون سردار قشون خصم در بلندی های واترلو اردو زده، و بلو گر نزدیک به آن اردو و در کار ملحق شدن به او بود.

صبح ۱۸ ژوئن سال ۱۸۱۵م ناپلئون جنگ را شروع کرد. به انگلیسها حمله ور شد، ولی مقاومت سربازان انگلیسی خیلی سخت و فوق العاده بود، تا بعد از ظهر آن روز ناپلئون هر قدر پای استقامت فشرده، و حملات دلیرانه برد به هیچ وجه مفید نیفتاد، و از عهده خصم برنیامد، در اثنای این غوغا ناگهان یک عده قشون از یکطرف هویدا

1- Ligny

لینی

2- Quatre Bras

کاتربرا

شد، ناپلئون پنداشت که گروشی سردار خودش است، اما بدبختانه بلوگر سردار دشمن بود و به مجرد ورود، سمت یمین ناپلئون را احاطه کرد. از طرف دیگر هم انگلیسی‌ها از این مدد غیبی قوت قلب حاصل نموده، سخت جنگیدند و گارد ناپلئون را شکست دادند، چیزی نگذشت که از هر طرف ناپلئون مغلوب و مقهور و به‌فرار از جنگگ خصم مجبور گشت.

عقابهای بیدق فاتحی که چندین سال بود قطعه اروپا را در زیر جناح قدرت و شوکت خود، مغلوب و مسخر داشت، و بر آن سیر بود که بر قطعات سائر نیز سایه افکن گردد، عاقبت پنجه‌های قهارانه خصم بی‌امان، آن پرده‌های تاریخی را طوماروار درهم فرو پیچیده به غنیمت برد، و فاتحین فرانسه را هزیمت نصیب افتاد.

ناپلئون با معدود قلیلی از بازماندگان قشون، با کمال سرعت و استعجال خود را به پاریس رساند، و دوباره از سلطنت مستعفی شده، به خلاف تمام آرزو و آمالی که داشت خود را تسلیم غنیم پرتدلیس یعنی دولت انگلیس نمود. جزیره سنت هلن که در بحر اطلس و اقصی نقاط افریقا واقع است، برای اقامت دائمی او معین شد. بعد از چند سال توقف اجباری و هر گونه زندگانی سخت و بردباری، عاقبت در روز پنجم ماه مه سال ۱۸۲۱ م مطابق سنه ۱۲۳۶ هـ. ق در جزیره مذکوره با عالم عالم حسرت و کوه کوه حزن و اندوه زندگی فانی را وداع ابدی گفت، و روی درخشاکی نیستی و فراموشی نهفت. آن همه خیالات عالی، آن همه فتوحات محیر العقول، آن قدرت‌های

فوق تصور بشری، که جهانی را همیشه مضطرب و متزلزل داشت
«تو پنداری خیالی بود و خوابی» فاعتبروا یا اولی الابصار. بلی:
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد گشت!
اکنون که بطور اجمال طبیعت و احوال ناپلئون را به قارئین معرفی
کردیم، روابط مابین این شخص بزرگ تاریخی و وطن محبوبمان
ایران را شروع می‌نمایم و از خدای جل شأنه در انجام این خدمت
توفیق می‌خواهیم.

همانانی‌کوترین پاداش و مکافات خودم را و ترجمه و تألیف این
رساله ناچیز حسن قبول هموطنان عزیز می‌دانم، که آن هم ناشی از
حسن ظن و از صفات ممدوحهٔ هرایرانی و اهل وطن است.

روابط ایران و ناپلئون

تهیه اردوی بولونی و خیال تصرف انگلستان نقشه ناپلئون را از سمت مشرق تغییر نداده، و همیشه در نظر داشت که برای استیلای بر دولت انگلیس دست تصرفی به مستعمرات آن دولت رسانده باشد. و به جهت نیل به این مقصود می خواست فتحعلی شاه سلطان ایران را با خود همراه کرده، به معاضدت و معاونت دولت ایران، هند را به حیطه تصرف در آورد. در این جا لازم است اجمالاً از مناسبات و روابطی که فی مابین دولتین ایران و فرانسه موجود بوده، ذکر ی بشود. و آن از قرار ذیل است:

نخستین رابطه دوستی و مسودت که فی مابین دولتین ایران و فرانسه به وجود آمده، در قرن هفدهم میلادی و در موقع سلطنت لوئی سیزدهم بوده است. در سال ۱۶۲۶ م مطابق سنه ۱۰۳۵ ه. ق دزهی- دو کورمزین^۱ با اختیارات کلی، مأمور بازدید منافع تجارتهی فرانسه

1- Deshayes de Courmesin

در شرق شده، برای قرارداد شرایط تجارتي عازم ایران گشته، و در اصفهان يك عده كشييش فرانسكن مقيم نمود، كه شاه عباس بزرگ محض بروز اتحاد و دوستی با فرانسه، آنها را در تحت حمایت خود قبول كرد. و نیز لاردنشر^۱ در موقع سلطنت لوئی چهاردهم به عنوان ایلچی گری به دربار شاه سلیمان صفوی فرستاده شد. و در سال ۱۶۷۱ م مطابق سنه ۱۰۸۲ هـ. ق يك نوشته رسمی به جهت حمایت تجار تحصیل كرد. و در سنه ۱۷۰۸ م مطابق سنه ۱۱۲۰ هـ. ق هم میشل نام كه قونسول حلب بود، يك سفارش نامه جدیدی در همین موضوع به امضای شاه سلطان حسین رسانید؛ ولی چون پادشاه ایران در آن اثناء به بعضی اشکالات برخورد کرده بود، موافق نصایع كنت الوری^۲ سفیر فرانسه در اسلامبول، محمدرضا بیك را كه حاكم ایروان بود از طرف خود به نمایندگی به دربار فرانسه فرستاد. مقصود بالاصاله از اعزام این سفارت این بود، كه از دولت فرانسه يك عده كشتی جنگی به كمك دولت ایران گرفته شود، كه با آن قوه بحریه امام مسقط را قلع و قمع نمایند. و مطابق معاهده سنه ۱۷۰۸ م يك اتحادنامه تجارتي و دوستانه به امضای دولتین برسانند^۳

1- Layonchores

2- C. Alleurs

۳- از سال ۱۰۳۲ هـ. ق كه پرتغالی ها جزیره هرمز را از دست دادند، به مسقط پناه بردند، اما در ۱۰۵۹ هـ. ق مسقط مورد حمله امام عمان واقع شد و پرتغالی ها كه نمی توانستند مقاومت كنند بندر را به سپاهیان امام عمان واگذار كردند. اعراب مسقط از موقعیت نظامی خود استفاده کرده در خلیج مزاحم كشتی های تجارتي می شدند و مال التجاره های تجار ایرانی و خارجی را غارت ←

نماینده دولت ایران ۱۹ فوریه ۱۷۱۵ م مطابق ۱۱۲۸ هـ. ق به دربار فرانسه معرفی شده، و در ۱۳ ماه اوت کولبرد تفرسی^۱ قرار داد تجارتي فی مابین دولتين امضا شد؛ وليکن لوئسی چهاردهم برای همراه ساختن کشتی و برانداختن امام مسقط حاضر نشد، و این تکلیف را قبول نکرد.^۲

محمد رضا بيك در ۱۸ ماه مذکور مرخصی از دربار فرانسه حاصل نموده، از بندر [لو] هاور عازم ایران شد، و از نتیجه مأموریت خود چندان دلخوشی نداشت. شاه سلطان حسین هم که به مقصود خود موفق نشده بود، کمال بی میلی را نسبت به قرار داد تجارتي ظاهر کرده، و از امضای آن تحاشی داشت. تا آنکه در سال ۱۷۲۰ م مطابق

→
می کردند و سر نشینان کشتی را قتل و عام نموده و جوانان را به اسیری گرفته و در بازارها به غلامی و بردگی می فروختند. مسقطی ها زمانی که از وضع خود مطمئن شدند دست تجاوز به بنادر و جزایر جنوب ایران گشودند و جزایر لار و بحرین و قشم را نیز به تصرف درآوردند. شاه ایران البته از هلندی ها و انگلیسی ها کمک خواست تا بتواند اعراب مسقط را از جزایر خلیج فارس بیرون کند، و در صورت امکان مسقط را نیز از چنگ آنان بدرآورد ولی هلندی ها و انگلیسی ها جواب مساعدی ندادند و شاه سلطان حسین ناگزیر به طرف فرانسوی ها روی آورد. نقل از سفرنامه محمد رضا بیگک.

1- Colbert de Torcy

در سفرنامه محمد رضا بيك کلبه دوترسی بنام مارکی دو ترسی آمده است
۲- زمانی که امام مسقط از مذاکرات شاه سلطان حسین با فرانسه مطلع گردید، پیشدستی کرده نامه ای به آنژ دو گاردان سفیر فرانسه در ایران نوشت و در آن نامه اظهار دوستی و مودت نمود.

۱۱۳۲ هـ. ق انژ گاردان^۱ به سمت قونسول ژنرال ایران معین شده، بعد از زحمات در سنه ۱۷۲۲ م مطابق سنه ۱۳۳۴ هـ. ق قرار داد معهود را به امضای شاه سلطان حسین رساند. بعد از گاردان کسی دیگر به جای او مأمور نشد، و تولید جنگهای داخلی در ایران از قبیل طلوع نادرشاه و کشته شدن او، باعث آن شد که قریب يك قرن ایران بکلی از مراودات خارجی محروم ماند.

۲

خیالات پطر کبیر درباره ایران، یعنی دایر کردن تجارت قفقاز از راه شامات، و مضمحل کردن سلطنت ایران، و تصرف بنادر خلیج فارس، و حرکت از جنوب ایران به سمت هندوستان، نقطه نظر جهانگیری و یگانه مقصود اصلی پولتیک روسیه شده بود. و دولت روس در آن هنگام با کمال آرامی و جدیت، در خاک ایران تصرفات می نمود. در ایام انقلاب سلطنت شاه سلطان حسین، فرصت را غنیمت شمرده [و] در سنه ۱۷۲۲ م مطابق ۱۱۳۴ هـ. ق پطر کبیر ولایات داغستان و شیروان و مازندران و بنادر دربند، آستارا و باکو را تصرف کرد.^۲

1- Ange de Gardane

۲- پطر کبیر از زمان شاه سلطان حسین خیال تصرف بلاد شمال ایران را داشت ابتدا بسبب سفارت را گشود. در سال ۱۱۳۴ هـ. ق شخصاً از کنار دره ولگا با سپاهی به دربند آمده در بند را اشغال و تا داغستان پیش آمد ولی بخاطر مخالفت با عثمانی و عدم میل پطر و درگیری با عثمانی ها به روسیه بازگشت چندی بعد که افغانه ایران به تصرف آوردند و تاج شاهی
←

اگرچه کاترین جانشین پطر نسبت به دولت ایرانی بی طرف
بود؛ لیکن در سنه ۱۷۸۳ م مطابق ۱۱۹۸ ه. ق هراکلیوس^۱ پادشاه
گرجستان که در تحت معیت و اطاعت ایران بود، از ضعف و اختلال
ایران استفاده نموده، مملکت خود را از دولت ایران بکلی جدا کرد و
با کاترین معاهده بست، که از اطاعت شاهنشاه ایران خارج شده بعدها

←
را از دست شاه سلطان حسین دریافت داشتند. لشگری به رشت فرستادند.
حاکم رشت که تاب مقاومت را در خود ندید از پطر یاری طلبید. پطر که موقع را
مناسب دید، ابتدا رشت و سال بعد باکو را نیز به تصرف خود درآورد. از
طرف دیگر طهماسب میرزا هم از پطر برای رسیدن به سلطنت یاری خواسته
بود بهانه دیگری به دست پطر داده، ووی را به طرف سواحل خلیج فارس که
آرزوی تصرف آن سواحل را در سر می پروراند عازم داشت، و توانست از
در بند تامازندران را به تصرف خود درآورد. از طرف دیگر دولت عثمانی نیز
به خیال تصرف گرجستان افتاده بود، بطرف گرجستان لشکر کشید و بر اثر
تصادم با روس ها عاقبت دولتین روس و عثمانی شمال و مغرب ایران را به
دو قسمت بین خود تقسیم کردند و قرار گذاشتند که سواحل دریای خزر سهم
روسیه و آذربایجان و کرمانشاهان و همدان از آن عثمانی ها باشد. عثمانی ها
به قصد تصرف تبریز بدان صوب لشکر کشیدند؛ ولی با مقاومت دایران مردم
تبریز مواجه گشتند، و به تصرف تبریز دست نیافتند. در زمان نادر روس ها
که خدمات فراوانی در سواحل دریای مازندران دیده بودند حاضر به تخلیه
آن نواحی شدند ولی تخلیه در بند و باکو را موکول به گرفتن ایروان و
قفقاز به توسط دولت ایران از عثمانی ها نمودند. بالاخره بعد از جنگ های
ممتد بین ایران و عثمانی گرجستان و نواحی که در تصرف عثمانی
بود به ایران واگذار گردید و روس ها نیز در بند و باکو را تخلیه نمودند
تلخیص از کتاب تاریخ مفصل ایران تألیف عباس اقبال
آشتیانی از ص ۷۰۷ الی ۷۲۱. انتشارات خیام.

1- Heraclius

گرجستان را تحت حمایت دولت روس بشناسد. پس از این وقایع آغا محمدخان پادشاه جدید قاجاریه که داخله ایران را از هر حیث منظم و مرتب کرده بود، به فکر اصلاحات خارجی افتاده، لشکر به سمت گرجستان کشید. يك عده زیادی سواره نظام در ایروان گذاشته، شخصاً به طرف تفلیس حرکت کرد، و هر اکلیوس را شکست فاحشی داده وارد تفلیس گردید، در این جنگ شانزده هزار نفر اسیر نمود. سال بعد در موقعی که آغامحمدخان در خراسان مشغول اعاده نظم و تأمین آن سامان بود، روسها گرجستان را به تحت تصرف خود درآوردند. اما فوت کاترین در سنه ۱۷۹۶ م مطابق سنه ۱۲۱۱ هـ. ق اسباب این شد که روسها گرجستان را تخلیه کردند، و امپراطور روسیه پول، ژوپوف را که سرکرده اردو بود، احضار نمود. در بهار سال ۱۸۹۸ م مطابق سنه ۱۲۱۲ هـ. ق آغامحمدخان فارغ از اشکلات داخلی گشته، عازم محاربه باروسیه شد؛ ولی متأسفانه هنگام محاصره شوشی به دست کسان خود مقتول گردید.^۱ حکومت گرجستان نیز مجدداً

۱- راجع به کشته شدن آقا محمد خان و علل و اسباب آن خیلی چیزها می گویند و روایت های گوناگونی وجود دارد. به روایتی صادق خان شقاقی که باخان های آذربایجان و گرجی های مقیم ایران در تماس بود این توطئه را ترتیب داده بود، به روایتی دیگر صادق گرجی بدستور مقامات گرجستان فعالیت می کرد در میان قاتلین آغا محمد خان بوده است. اما آن چیزی که بیشتر مقرون به صواب و حقیقت است، همانا قضیه خربزه هائی است که در آبدارخانه ها بوده و آغامحمدخان تعداد آنرا بخوبی میدانسته و زودتر از موعد مقرر که او در نظر داشته به توسط آبدار و دو نفر پیشخدمت خورده شده بود. پس از اینکه قضیه بروی ثابت می شود امر بکشتن هر سه نفر می دهد. صادق خان

←

استقلال خود را حاصل کرده بود؛ لیکن در مقابل تاخت و تاز همسایه‌های قوی پنجه، بکلی ناتوانا و مقهور بود. وژورژ پانزدهم حکمران گرجستان در سنه ۱۸۰۰ م مطابق ۱۲۱۵ هـ. ق در ضمن وصیت‌نامه خود گرجستان را به کلی به روسیه واگذار نمود.

در اوائل سلطنت الکساندر، پیش قراولان روسی متوالیا به حدود ایران تجاوز و تخطی می نمودند. تا بالاخره تخطیات و تعدیات فوق‌العاده آنها ایران را مجبور به اعلان جنگ کرده، و در سال ۱۸۰۳ م مطابق سنه ۱۲۱۸ هـ. ق حرب بوقوع پیوست. چون فتحعلی شاه به تنهایی در مقابل دولت روس نمی توانست مقاومت بکند؛ و اشکالات زیادی هم برای اتحاد ایران با انگلیس تولید می شد، ناچار رشته پولتیک خود را بسوی فرانسه معطوف نمود. خصوصاً این تمایل در موقعی بود که انعکاس فتوحات ناپلئون تا به ایران رسیده بود.

در این مورد نصایح داوود^۱ کشیش ارامنه هم این خیال پادشاه

← شقایق که حضور داشته یادآوری می کند که امشب شب جمعه است، اجازه فرماید که روزی دیگر کشته شوند. آغا محمدخان موافقت می کند و هر سه تن را تا فردا صبح آزاد می گذارد و در سرکار خود مشغول خدمت می شوند. چون امر کشتن آنان حتمی بود، این سه نفر بایکدیگر متحد شده شبانه او را با کارد و دشنه می کشند.

نقل از پیرامون تاریخ نوین ایران

ترجمه سیروس ایزدی ص ۲۸ و

شرح حال رجال ایران از

مهدی بامداد ص ۲۵۵-۳

۱- در زمان محاصره ایروان داود خلیفه ارامنه اوج کلیسا به حضور رسید و اطلاعاتی را که فتحعلی شاه می خواست در اختیار او گذاشت.

ایران را قوت داد، و به توسط مارشان برون^۱ سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی نامه به امپراطور فرانسه نوشت و دو نفر تاجر فرانسه هم که موسوم به اسکالون^۲ و روسو^۳ نماینده تجارتی فرانسه در شهر بغداد بودند، متواتراً به دولت فرانسه از اوضاع ایران را پورت می دادند، و درخواست می نمودند که از طرف دولت فرانسه تجدید اتحاد و دوستی و عقد مقاوله تجارتی با دولت ایران بشود.^۴ چسه علاوه بر نظریات و منافع اقتصادی تجارتی موقع پولتیکی، و موضع جغرافیائی نیز اقتضاء داشت که فرانسه با ایران اتحاد بکند، زیرا که مملکت ایران فی مابین روسیه و مستعمرات هند و انگلیس واقع شده، و همیشه یکی از تصورات عمده ناپلئون هم تصرف هندوستان بوده. ناپلئون به نامه فتحعلی شاه جواب داده و می گوید...

1- Marechal Brune

2- Escalon

3- Rousseau

۴- رضاقلی خان هدایت در باب روابط ایران و فرانسه در کتاب روضه الصفا چنین می نویسد: در سال ۱۲۰۹ ه. ق / ۱۷۹۴ م. که سلطان آغا محمد خان قاجار غازی شهر تفلیس را مسخر و قتل و غارت کرد، پادشاه فرانسه ناپلئون مطلع گردید. بواسطه عداوت و مخاصمت با دولت روسیه اظهار دوستی و موافقت با خاقان شهید خواست. عهدنامه سلاطین صفویه را که با دوست فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود به ایران فرستاد. ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوشی به عز شهادت رسیده بود و خاقان کامکار فتحعلی شاه قاجار هنوز جلوس نکرده بود. در اطراف بلاد پر آشوب و فساد بود. حاجی ابراهیم [اعتماد الدوله] جوابی سرسری نوشته بدو داده و باز گشت. نقل از ج ۱ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود.

همه مردم همدیگر را لازم دارند . اهالی مشرق هم شجاعت دارند؛ وهم هوش. لیکن بی اطلاعی آنها از بعضی ترقیات جدید و نبودن دیسپلین نظام مطیع، که مایه ازدیاد قوت قشون است، آنها را در جنگ بامغربی ها همیشه عقب انداخته است.

و نصیحت می کند:

زینهار ! زینهار! از يك مشت تاجری که در هندوستان خرید و فروش جان و مال سلاطین را می کنند. - اشاره به کمپانی انگلیس در هندوستان است - و تو یعنی شاه ایران با شجاعت طبیعی اهالی مملکت ، از دست درازی روس جلوگیری بکن^۱.

۳

در سنه ۱۸۰۵ م مطابق ۱۲۲۰ هـ. ق امپراطور فرانسه ژوبر^۲ را از فرانسه با دو مأموریت بسیار مهم روانه نمود. یعنی حامل يك نامه ای بوده برای سلطان سلیم سوم پادشاه عثمانی، و پس از انجام این تکلیف در اسلامبول مأموریت دیگر داشت که خود را بطور خفیه و ناشناخت به طهران برساند، باشاهنشاه ایران ملاقات و مذاکره بنماید، به جهت

۱- برای آگاهی بیشتر به متن کامل نامه ناپلئون به فتحعلی شاه توسط ژوبر به قسمت ضامم مراجعه شود، و همچنین به نامه دیگر ناپلئون توسط ژوبر.

2- Amédée Jaubert

آمده ژوبر

اینکه قشون دولت ایران را در موقع جنگ فرانسه با روسیه با خودشان همراه و متفق سازد.

ژوبردرماه مه به اسلامبول رسیده، و اوقاتی که در آنجا بود رومیو^۱ مأمور ثانوی هم از طرف ناپلئون حامل نامه دیگری [بود] به او ملحق شد. دولتین انگلیس و روس نیز با کمال دقت همه جا مواظب حرکات این مأمورین بودند، و مأمورین هوشیار هم محض مخفی داشتن حرکت و مقصود خود همیشه از راه‌های مختلف عازم به مقصد می‌شدند. ژوبر از راه طربزون^۲ و ارضروم^۳ به طرف وان و ایران عازم گردید. رومیو به اتفاق مترجم خود اوتری^۴ بعد از پانزده روز از طریق حلب و موصل حرکت کرده، در ۱۴ ژوئیه وارد حلب می‌شود، و دچار بسی مشکلات می‌گردد، باین حال در اواخر اوت از شهر مذکور عزیمت می‌کند؛ و باینکه نهایت مراقبت را در حرکت و سکون خود داشته که بر احدی قصد مسافرتش مکشوف نگردد، بارکر^۵ قونسول انگلیسی از مقصود او مطلع شده ژولسن^۶ همقطار خود را که قونسول بغداد بوده، از این رمز مستحضر می‌دارد.

رومیو با خیلی مشقتها طی راه نموده، همه جا سختیها کشیده، مرارتنها چشیده، با حالت ناخوشی و فلاکت زیاد خود را به همدان می‌رساند. و بالاخره بعد از تحمل صدمات فوق‌الطافه در ۲۵ سپتامبر

1- Romieu

۲- طرابوزان

۳- ارزنة الروم (ارزروم)

4- Outrey

5- Baker

6- Jone

بیکر

جونز

به داخل شدن به پایتخت ایران موفق می شود.

بلافاصله به دربار دولت احضار شده، با کمال ملاحظت و مرحمت شاه از او پذیرائی نمود، افسوس که این اولین ملاقات بدبختانه آخرین ملاقات واقع شد، زیرا دنباله خستگی و مرض که در راه حاصل کرده بود شدت نموده، تمام زحمات و معالجات اطباء فتحعلی-شاه نسبت به او بی نتیجه ماند. و در ۱۲ اکتوبر ۱۸۰۵ م مطابق ۱۲۲۰ ه. ق وفات کرد.^۱ مخصوصاً از طرف شاه حکم و تأکید در اجرای مراسم احترامات شده، و تشییع جنازه بسیار باشکوهی به عمل آمد.

در کیفیت فوت رومبو، روفن می نویسد که:

بعد از آنکه مریض حالش بر هم خورد و استفراغ زیادی نمود، زندگانی را وداع کرد. و می گویند که مسموم شده است. مترجم او هم به همان ناخوشی مبتلا گردید؛ ولی بعد از مدتی معالجه بهبودی حاصل نمود.

ضمناً نویسنده مشارالیه، این عبارت را ذکر می کند که غذاهائی را که می خورید خیلی در آنها دقت کنید، و به اشخاصی که اطراف شما هستند کاملاً مراقبت نمائید.

۱- چند روز بعد از ورود، رومیو غفلتاً مرد و مرگ او را مردم تهران به دروغ یاراست به تحریکات و جنایات سیاسی منتسب نمودند. دربار ایران از این پشامد غمگین گردید. جنازه او را با احترامات فائقه حرکت داده در قبرستان کوچکی نزدیک حصار تهران در دوست قدمی دروازه حضرت عبدالعظیم در جنوب شهر به خاک سپردند.

نقل از ص ۲۸ خاطرات گاردان

چاپ دوم، آئینه فرهنگ.

چندی قبل از مردن، رومیو نوشته بود که بکلی از ژوبربی خبر
هستم، و تفصیل روبرهم شنیدنی و جالب و حیرت [آور] است. از قرار
ذیل می نویسد که:

باب عالی به هیچ وجه اجازت به اروپائیها نمی داد که از
آسیای صغیر عبور نمایند. ناچار ژوبر ملبس به لباس
ارمنی ها شده، و بواسطه شناسائی در زبان به بهانه زیارت
متنکراً از طریق کردستان عبور کرده، خود را به بایزید و سرحد
ایران می رساند.

در موقع حرکت از محل مذکور يك دسته دزد متعرض او
می شوند و گرفتارش می سازند. پاشای بایزید به حالش مسبوق شده او را
از اشرار مأخوذ می نماید. اما به علت آنکه معلوم می شود از اهل فرانسه
است، محبوسش می کنند. يك دختر جوان ارمنی که سمت بستگی
به پاشای مزبور داشته، به حال محبوس رقت کرده، در این باب چند
کاغذ به فتحعلی شاه، و چند مکتوب هم به نماینده فرانسه در عثمانی
می نویسد.

در این اثنا به واسطه کاروانی که از دیاربکر می آمد، مرض
طاعون بایزید را فرا گرفت. احمد پاشاهم که حاکم آن سامان بود،
در جزو خیلی از اهالی مبتلای این مرض گردیده فوت شد. کردها
بتوهم اینکه به علت نگاهداشتن این شخص مسافر بلای آسمانی
به آنها وارد شده، به حمایتش قیام کردند، و به ابراهیم پاشا والسی
جدید حکم شد که محبوس را رها کند. ژوبر به این وسیله مستخلص

و ۲۷ ماه مه ۱۸۰۶ م مطابق سنه ۱۲۲۱ هـ. ق وارد طهران شد.^۱ با کمال ملاطفت و مهربانی فتحعلی شاه او را پذیرایی نموده، و باتسویرات تامه، نامه‌های امپراطور را به شاه ایران تقدیم کرد. ژوبر همراهی و مساعدتهای شاه را به مقام استفاده گذاشت که نظریات صحیح و اطلاعات لازمه در موضوع اتحاد مابین دولتن فرانسه و ایران [را] حاصل نماید. در اوایل ماه سپتامبر [ژوبر] از طهران معاودت نموده باهدایای فراوان که به اوداده شده، و از جمله آنها مجلدات کتب خطی گرانبها

۱- رضاقلی خان هدایت درباره ژوبر چنین می‌نویسد: موسیو ژوبر نامی ازدولت فرانسه عزیمت ایران داشت و پاشای بایزیدو وان به ملاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه او را موقوف داشت و دوچاکر او را بکشت. چون نواب شاهزاده نایب السلطنه بشنید، کسی فرستاد موسیو ژوبر را از پاشا بخواست اونیز بفرستاد و باعزتی تمام او را به تبریز آوردند و به سلطانیه آمده شرف حضور سلطان ایران را باریافت.

عبدالرزاق دنبلی در مآثر سلطانی چنین می‌نویسد:

اما بعد از آنکه ژوبر وارد شهر بایزید گردید محمود پاشا حاکم آنجا به رعایت دوستی عثمانی باریوسیہ ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده به قتل دونفر از همراهان او پرداخت نواب نایب السلطنه برای استخلاص او شرحی به حاجی یوسف پاشا ارسال، و آن جناب از راه مآل اندیشی و عافیت بینی ایلچی را مستخلص ساخته بانوازش بسیار روانه دربار شوکت مدار ساخت. ایلچی مزبور بعد از دریافت حضور باهرالنور در اردبیل پیغام به عرض نایب السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان جم نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف تسلیم بارگاه سدره مرتبه دریافت.

نقل از ص ۲۸ و ۶۲ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود.

بود. در ماه دسامبر^۱ به اسلامبول رسیده، و این در وقتی بود که دولت ایران و روس در حالت جنگ بودند، لیکن کلیه توجهات سیزار^۲ الکساندار امپراطور روس به طرف ناپلئون و فتوحات فوق العاده او بود، و چندان وقتی به نزاع با شاه ایران صرف نکرد.

چندی قبل از حرکت ژوبر به طرف عثمانی، و ابعهد دولت ایران عباس میرزا شاهزاده بیست و دو ساله رشید و جوان روسها را در باکوشکست داده بود، با وجود این حال ایران از مخاطره خارج نبوده، و باروسیه مهابی دفاع وجدال می بود. خانهای بخارا و کیف هم در این بینها فرصتی به دست آورده، در سرحدات خراسان مشغول تاخت و تاز بودند. انگلیسیان هم این موقع را غنیمت شمرده، بطمع اخذ نتیجه به پیشرفت پولتیک شخصی خود اشتغال داشتند.

۴

در مدت مسافرت ژوبر به ایران کارهای عمده ای در اروپا به وقوع پیوسته بود، در سنه ۱۸۰۵ م مطابق ۱۲۲۰ ه. ق ناپلئون موفقیت های تاریخی حاصل نمود. در فتح بزرگ اوسترلینز^۳ دولت اتریش به دست فرانسه مضمحل شد سال دیگر سلطنت پروس بکلی در جنگ های اواستردات^۴ و ژنا^۵ متزلزل گردید، و تمام دولتی که

۱- دسامبر

۲- تزار

استرلینز

اورشتات

ینا

3- Austerlitz

4- Auerstadt

5- Jena

فردريك بوجود آورده بود، متلاشی گشت. دولت عثمانی هم از خواب غفلت بیدار شده، حمایت روسیه را به کلی رد نمود، و چون سلطان سلیم کمال میل را به ترقی مملکت خود داشت، حالت افندی را که يك نفر از رجال دولت خود بوده سمت نمایندگی به دربار امپراطور باعظمت فرانسه فرستاد، که حسیات روابط قدیمی و صمیمی سلطان را بادولت فرانسه تجدید نماید، و تبريك فتوحات عظمیه را به ناپلئون تقدیم دارد.

در هفدهم ماه اوت سال ۱۸۰۶ م مطابق ۱۲۲۱ هـ. ق ژنرال سباستیانسی^۱ هم از آن طرف به سمت سفارت وارد اسلامبول شد، و حتی المقدور دراخلال و تولید اشکال فی مابین عثمانی و روسیه سعی و کوشش نمود. و سلطان سلیم را محرك شد که ایالات والاشی و مولداوی را از روسیه مسترد دارد. این مسأله به الکساندر امپراطور روسیه برخورد، فوراً ۸۰/۰۰۰ نفر قشون در تحت فرمان میشلون به سوی آن ایالات روانه کرد.

بعد از این وقوعات از هر جانب روسیه محصور مانده بود. از سمتی با عثمانی طرف شده، از يك سمت با فرانسه مشغول بود، و از يك طرف هم بایستی در مقابل ایران مجبوراً يك عده قشون در گرجستان نگاهدارد. قضیه شکست پروس نیز در جنگ ژنا زیاده از حد به دولت انگلیس برخورد بود، و برای انتقام این مسأله به کلی کشتی های تجارتی را از عبور و مرور به بنادر فرانسه منع می کرد. ناپلئون هم در ۲۱ نوامبر در قرار داد برلن که در حقیقت

1- General Sebastiani

کلیه اروپا را به تحت نفوذ و اقتدار خود در آورده بود، تمام بنادر اروپا را بر روی تجارت انگلستان مسدود و ممنوع نمود.

بالجمله بسا اینکه ناپلئون از هر طرف روسیه را احاطه کرده، و بنادر اروپا را به تجارت انگلستان بسته بود، باز در مورد ایران نظریات خود را از دست نداده، خط حرکت اولیه خود را این طور تعقیب نموده بود، که از وارشو^۱ در ۱۷ ژانویه بفتح علی شاه می نویسد:

مودت و دوستی خودم را به شما تقدیم کردم، و از اروپا دونفر از برگزیدگان چاکرانم را به دربار شما فرستادم. جسد یکی از آنها در پیش شما ماند، و دیگری مأموریت خود را به انجام رسانده، و از احساسات شما درباره خودم مسبوق شدم. البته در مقابل فتوحات خودتان در روسیه، از فتوحات من هم در اروپا مستحضر شده‌اید. توصیه می‌کنم که اطمینان و جسارت پیدا کنید، به دشمن‌های خودتان حمله‌ور شوید. گرجستان و تمام ولایات قدیمه خود مسترد دارید، و بنادر دریای خزر را بر آنها مسدود سازید. طبیعت حجابی در پیش چشم‌های روسیه کشیده، که جایی را نمی‌بیند و کور کورانه حرکت می‌کند. به عثمانی هم اعلان جنگ کرده‌اند. هر سه باید اتفاق دائمی نمائیم برای برانداختن وجود این خصم. منتظر سفیر شما هستیم که قرار داد فوق را به اتمام رسانم. در بحبوه فتوحات خودم عوالم دوستیم را به آن اعلیحضرت

۱- ورشو پایتخت کنونی لهستان.

تجدید می‌نمایم.

حامل این نامه مسیو بلانش عضو سفارت اسلامبول بود، و به اتفاق مسیو ژوانن^۲ و کاپیتن بونتیم^۳ به‌فوریت در ۲۴ مه نامه را به فتح‌علی شاه تقدیم داشتند.

۵

ژوبر در ماه فوریه ۱۸۰۷م وارد وارشو شده، میرزا محمد رضاخان حاکم قزوین هم که آدم بسیار فهمیده و آداب‌دان بود، به سمت سفارت از دولت ایران با اختیارات تامه برای اتمام معاهده بادولت فرانسه به اتفاق ژوبر عزیمت نمود. ناپلئون که بعد از جنگ ایلو^۴، فیکنستن^۵ را مرکز خود قرار داده بود، محمد رضاخان را در آنجا پذیرائی کرد. از هنگام رفتن ژوبر به ایران علی‌الاتصال با صدر اعظم ایران میرزا شفیع خان مشغول مکاتبه و مخابره بود. و چون تالیران^۶ در وارشو اقامت داشت، ورود محمد رضاخان باعث تسهیل مذاکرات

1- Lablanche

لابلاش برادرزاده وزیر خارجه ناپلئون یعنی تالیران بود.

2- Joinin

3- Bontens

بن‌تان

4- Fylau

5- Finkestein

فین‌کن‌اشتاین

6- Talleyrand

فی مابین شد. معاون [وزارت] امور خارجه مار^۱ در چهارم مه در اردوی فینکستن^۲ يك معاهده دفاعی و حمله ای، به امضای نماینده ایران رسانید. و ضمناً قرار بر این شد که فتحعلی شاه به دستگیری افغانستان شورشی در هندوستان برپا نماید. و معهود بود که امپراطور هم [از] صاحب منصب های فرانسه به جهت ایران بفرستد، و مملکت گرجستان را جزو ممالك ایران بداند. میرزا محمد رضا خان در هفتم ماه مه مراجعت نمود، و همچنین یکی از شرایط مقرر فرستادن سفیر از طرف فرانسه به ایران بود.

امپراطور معجلاً ژنرال گاردان آجودان خود را به سمت وزیر مختاری به دربار ایران معین کرده، [و] اعضاء سفارت مرکب بودند از سه نایب و سه مترجم و يك طبیب و چندین صاحب منصب و صاحب منصبان جزء دیگر. در دهم مه امپراطور از قرار ذیل دستور العمل های خود را به گاردان داده، هیأت سفارت را روانه نمود.

تفصیل دستور العمل^۳

ایران باید روس را بزرگترین دشمن خود حساب کند، و بداند که گرجستان را از او گرفته است و چون در میانه دولتین روس و انگلیس واقع است، از این

1- Maréchal Hugues Bernard

maréchal

مارشال هوک برنارد

2- Finkenstein

۱. يك به متن کامل معاهده فین کن اشتاین در قسمت ضمايم.

۳- يك به متن کامل دستور العمل ناپلئون به ژنرال گاردان در قسمت ضمايم.

نکته غافل نشود که هر قدر این دودولت قوت و قدرت پیدا کنند، برای استقلال ایران خطرناک است، و عاقبتی مثل تمام هندوستان در پیش دارد. بنابراین باید اقدام و اهتمام نموده، برای پیش بندی مخاطرات آتیه با فرانسه، بر ضد دولت انگلیس اتحاد و همراهی نماید. فرانسه از دو نقطه نظر موافقت به ایران می کند. نخست اینکه دشمن طبیعی دولت روس است، سپس برای اینکه ایران در سر راه معمولی هندوستان واقع است. به این دو جهت است که در جزو سفارت، صاحب منصبهای مهندس و توپخانه فرستاده شده است. می بایست به جهت مقابله با روس، قشون ایران را منظم تر و با قدرت تر نمایند، و شناسائی و تحقیقات کامل در راههای ایران به عمل بیاورند. و ببینند انتخاب کدامین راه برای حرکت بسوی هندوستان بهتر است. از طریق حلب یا از بنادر خلیج فارس و قشون فرانسه در این حرکت به چه اشکالاتی ممکن است برخورد [نماید]. آیا از آن راهها عبور توپخانه ممکن است، آذوقه و غیره پیدا می شود و آیا برای سواره نظام و توپخانه ها بقدر کفایت اسب و بارکش فراهم می گردد. در صورتی که فرانسه ۲۰۰۰۰ نفر بفرستد چه عده قشون ایران برای معیت و همراهی با آنها حاضر خواهد بود.

قرار شد که گاردان^۱ پانزده روز بعد از ورود خود به طهران

۱- ژنرال کلود ماتیو دو گاردان در یازدهم ژوئیه ۱۷۶۶ در بندر ماری در

يك پست مخصوص به جهت امپراطور بفرستد، و يك ماه هم بعد از آن يك نفر از صاحب منصبها را روانه نمايد، كه نتیجه مأموریت و مسافرت به این دو وسیله معلوم شده باشد. ۱۲۰۰۰ فرانك موجب برای او معین کرده بودند قبل از حرکت هم ۱۵۰۰۰ فرانك به او داده شد.

۶

۳۰ ۱۸۰۷م مطابق ۱۲۲۲ هـ. ق از امپراطور مرخصی گرفته، و هشتم ژون^۱ با صاحب منصبهای خود وارد وین می شود. به علت اختلافات واقعه فی مابین عثمانی و روس در ادرسود سرحد مجارستان مجبور بچندی اقامت می شود و سوم اوت بایك عده مستحفظ و يك صاحب منصب روسی از آنجا حرکت می نماید. در روز ۱۸ به اسلامبول می رسد، و بعد از مشورت با ژنرال سباستیان^۲ نهم سپتامبر به طرف ایران

جنوب فرانسه متولد شد. در زمان انقلاب کبیر فرانسه جزء سواره نظام و دارای درجه سروانی بود. در سایه شجاعت و شهامتی که داشت پله های نردبان ترقی را خیلی زود طی کرد. (یکشنبه ده صد ساله پیمود). در سال ۱۷۹۹م. از طرف ژنرال مورو Moreau یکی از سرداران بزرگ فرانسه به درجه سرتیپی ارتقاء مقام یافت. در سال ۱۸۰۴م فرمانده گارد ناپلئون و سال بعد به سمت آجودانی وی نایل گردید. در موقع حرکت از ایران که بدون اجازه ناپلئون بود، مورد خشم و غضب ناپلئون قرار گرفته، ولی بعد از چندی به لقب کنتی مفتخر گردید. در مأموریت پرتغال شکست خورد و بار دیگر از چشم ناپلئون افتاد. در حکومت صدروژه ناپلئون جزء افسران وفادار وی بود. در سال ۱۸۱۸م. نه سال پس از بازگشت از ایران در لسل Linsel در ناحیه باسز آلپ Bass, Alpes در سن پنجاه و دو سالگی درگذشت.

۱- ژوئن

2- General Sebastiani

هازم می‌شود. در دوازدهم ماه [به] تبریز رسید، شاهزاده عباس میرزا ولیعهد از او پذیرائی می‌نماید. و چهارم دسامبر وارد طهران می‌شود. روز هفتم فتح‌علی شاه با کمال توقیر و اجلال در ارك دولتی از او پذیرایی می‌کند، و چندی بعد نشانهای شیروخورشید از درجات مختلفه به گاردان و اعضاء سفارت اعطاء گردید^۱. گاردان از همراهی و مساعدت های پادشاه ایران استفاده کامل نموده، عهدنامه فسی مابین دولتین را به امضاء شاه رسانید، و معاهدات ۱۷۰۸ م و ۱۷۵۱ م را نیز تجدید کرد جزیره خارک که در مقابل بندر بوشهر واقع است به دولت فرانسه واگذار شد. و اجازه برای مسیحی ها گرفت [تا] در هر شهری که قونسول فرانسه مقیم باشد، بتوانند کلیسیا داشته باشند. نتیجه این اقدامات را بتوسط چاپار مخصوص در بیست و چهارم دسامبر مشروحاً به تالیران وزیر امور خارجه نوشت. در سال بیست و یکم ژانویه ۱۸۰۸ م مطابق ۱۲۲۳ هـ. ق گاردان بامیرزا شفیع خان صدر اعظم ایران قراری گذاشتند، که به قیمت ۳۰۰/۰۰۰ تومان، معادل بیست هزار قبضه تفنگ با فشنگ از فرانسه خریده شود، و از بندر بوشهر وارد

۱- خود گاردان در نامه ای به تالیران چنین می نویسد. اعلیحضرت پادشاه [ایران] مرا به نشان شیروخورشید از درجه اول سرافراز فرمودند و به هر يك از همراهان یعنی «گاردان» و روسو و لاژار، منشیان سفارت و ژوانن مترجم اول، لامی، بن تان، وردیه، بیانجی دادا، فابویه و ربول نیز يك قطعه نشان از درجه دوم عطا کرد. از حضور عالی استدعا دارم که از طرف اعلیحضرت امپراطور اجازه زدن این نشان را صادر نمائید چه نشان مزبور تشویقی است برای کسانی که در ممالك بعیده با تحمل مشقات بسیار به خدمتگذاری مشغولند و امید است جهت اشخاصی که بعدها به این نواحی بیایند.

بکنند. ضمناً همراه تفنگ‌ها استاد و کارگر هم خواسته شده بود،
رفته رفته هوای طهران خیلی به مزاج گاردان ناسازگار شده بود، حالا
دیگر بواسطه این کسالت مزاج بود و یا بواسطه اسباب چینی هائی که
در دربار ایران می‌شد، از اقامت در این مملکت طبیعتاً خسته شده ،
کاغذی به وزیر امور خارجه فرانسه نوشته است. به این مضمون:

تمنای دارم که از اعلیحضرت امپراطور تقاعد من را
خواهش کنید از ۱۳ سالگی تا به این سن در سر خدمت
هستم. هوای طهران به مزاج من نمی‌سازد، و روز به روز از صحت
وجود من می‌کاهد. مستدعیام را به امپراطور تقدیم دارید،
و اجازه بگیرید که مراجعت نموده عازم وطنم بشوم، لفاً
تصدیق نامه دکتر را که مبنی بر طاری شدن مرض و صدق
مدعا است فرستادم .

این کاغذ فوق بکلی بی‌جواب ماند، و در بیست و نهم ژانویه
موافق دستور العمل، گاردان برادر خود را از راه اسلامبول به فرانسه
فرستاد.

۷

خیالات ناپلئون نسبت به ایران از روی کتب و وقایع عظمیه
تاریخی بوده و همیشه شوکت و عظمت دیرین آن مملکت را در پیش
نظر داشت؛ لیکن از آنجائی که استبداد تام در مزاج سلطنت حکمفرما
و شاهنشاه فعال و مایشاء و مالک جان و مال مردم بود، زشتی خوی و
فساد اخلاق در اهالی به درجه قصوی رسیده بود، علاوه بر این هم چون
قلیل مدتی بود که ایران از جنگ‌های داخلی خلاصی و رهایی یافته بود،

تجارتش معدوم، قشون و مالی‌هایش به حالت صفر تنزل کرده بود، گاردان را که ناپلئون به ایران اعزام نموده، می‌بایست هم سمت نظامی و هم حیثیت سیاسی داشته باشد، لذا برای ریاست هیأت مذکوره لازم بود شخص نظامی را که طرف اطمینانش بسوده باشد تعیین نماید. به این جهت گاردان را به این مأموریت فرستاد؛ لیکن گاردان هیچ يك از صفاتی را که مستلزم به اوضاع دیپلوماسی باشد نداشت. طبعاً بی‌بال و تنده‌خوی و بکلی عاری از اخلاق اهل مملکت بود. نمی‌توانست باتزویر و پولتیک رجال ایرانی مقابله و رفتار کند، و نه این قوه را داشت که مانع اسباب چینی روس و انگلیس گردد. فتحعلی شاه شخصاً خیالات کج نداشته، و راستگو بود. لیکن اطراف‌های او اتصالاً مشغول اسباب چینی بودند، خصوصاً وقتی که هدایای زیادی از طرف انگلیس و روس به آنها عاید می‌شد و از سفیر فرانسه به جز حرف و نصیحت چیزی حاصل نمی‌گشت.

در بیست و چهارم فوریه، کاپیتان بونتم از طرف شاه به امپراطور حامل نامه می‌شود، به این مضمون که پادشاه ایران حاضر است معیت کند برای اجرای عقاید امپراطوری بر ضد انگلستان و به جهت اثبات این ادعا او انس اژنت انگلیسی را از ایران تبعید کرده در همان موقع يك سفارتی هم عازم پاریس بود، و این اقدام بر حسب سعی و کوشش مسیو اوتر بود که می‌خواست روابط سیاسی دائمی فی‌مابین ایران و فرانسه قائم باشد. الحاصل فتحعلی شاه اصغر خان^۱ را مأموراً

۱- اصغر خان یا عسگر خان از بزرگان افشار (رضائیة) ارومیه و از سرکردگان سپاه و از رجال دوره فتحعلی شاه قاجار است که در جنگ‌های اول ایران و روس شرکت داشت.

به طرف پاریس روانه نمود. و این اصغر خان یکی از رجال بادانش ایران و بقدری عاقل و کامل و خوش اخلاق بود، که در اروپا بی اندازه از عموم جلب قلوب نمود.

در ماه اوت ۱۸۰۶ م مطابق ۱۲۲۱ هـ ق اصغر خان و اوتربه اسلامبول رسیدند، و بر حسب حکم و دستور العمل فتحعلی شاه چندی در آنجا مقیم شدند، و علت این بود که فتحعلی شاه می خواست بطور

← در سال ۱۲۲۱ هـ ق بعد از ورود هیأت ژنرال گاردان به ایران به عنوان سفیر دربار فتحعلی شاه روانه فرانسه شد. و بعد از چند سال بدون نتیجه به ایران بازگشت و چند سالی از طرف عباس میرزا نایب السلطنه حاکم ارومیه بود. می گویند عسگر خان اولین فرد ایرانی است که به عضویت فراماسونری درآمد، اسماعیل راثین درباره وی می نویسد: عسگر خان با کمال عزت و احترام به دربار امپراطور فرانسه پذیرفته شد و شاه در میان سفرای ممالک خارجه او را مقام اول قرار داد... در چنین اوضاع و احوالی لژ فراماسونری انگلستان در فرانسه با عجله مقدمات عضویت میرزا عسگر خان را فراهم آورد و تشریفات ماسونی که می بایست شش ماه طول بکشد در مدت بسیار کوتاهی پایان پذیرفت و عسگر خان در روز ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ به عضویت لژ Order of Paris که اولین لژ تأسیس شده بوسیله گرازد لژ اسکاتلند در کشور فرانسه بود درآمد. کرسی لژ تحت نظر توری Thory رئیس لژ کار می کرد. وقتی تمامی تشریفات انجام گرفت عسگر خان شمشیر دمشقی خود را که پیوسته به کمر داشت تقدیم لژ نمود و نطقی به این شرح ایراد کرد: آقایان من در نزد شما دوستی، وفاداری و احترام خود را تعهد می کنم... خواهش دارم این هدیه را که شایسته يك فراماسونی حقیقی است از من قبول فرمائید. این شمشیر را که در بیست و هفت جنگ به کمر داشته ام به شما تقدیم می کنم...

نقل از فراموشخانه و فراماسونری در ایران

ج ۱ ص ۳۰۹

حتم از خیالات امپراطور فرانسه نسبت به ایران مطلع گردد، و تا یک درجه هم بی سبب این طور سوءظن در او تولید نشده بود. درائنائی که مخاطرات بزرگ به جهت دولت ایران از طرف روسیه در کار بود، و ناپلئون ایران را تحریک می نمود که دست از جنگ برندارند و حال این که روابط فرانسه و روس در آن ایام بالمره تغییر کرده بود. بعد از جنگ فرولاند ۱۸۰۷م مطابق ۱۲۲۲ هـ ق ناپلئون خاطر دشمن شکست خورده خود را جلب و به دوستی خود دعوت کرده بود؛ و به این مقصود به آسانی موفق گردید، در معاهده تیلسیت نیز که فی مابین فرانسه و روسیه منعقد شده هیچ ذکری از ایران در میان نبود. این فراموشی باطناً فتحعلی شاه را رنجانده و می خواست اطمینان حاصل کند، که آیا فرانسه در عقاید خودش با ایران ثابت است یا نه بعد از رفع شبهه اصغر خان به موقع مأموریت عازم گشت.

جنگ ۱۸۰۷م، عظمت معاهده تیلسیت، تصرف پورتو گال^۱، اشکالات واقعه باپاپ پی هفتم، جنگ با اسپانی و تحصیل این همه شرافت و فتوحات تاریخی امپراطور را طوری مشغول کرده بود، که فتحعلی شاه قدری از نظرش محو گردیده، خصوصاً از وقت مصالحه با روس و بی احتیاجی از جنگ ایران با همسایه شمالی. کیف کان در بیست و یکم مه بارون ورد^۲ شرایط مارشال کودورتیز^۳ فرمانفرما

۱- پرتغال

2 Baron Wrede

نایب سرهنگ توپخانه و نماینده گودوویچ برای عقد صلح با ایران.

3- Marchal Goudo witch

مارشال گودوویچ

ورژیس قشون گرجستان را از طرف دولت روسیه برای صلح به طهران آورده بود. فتحعلی شاه بی اطلاع از کیفیت صلح و روابط جدید فرانسه با روس به اعتماد دوستی ناپلئون بکلی شرایط سخت فوق العاده روس را رد می کند، و خود را يك باره تسلیم به ناپلئون نموده، به اصغر خان دستور العمل داده می شود که موافق او امر ناپلئون رفتار نماید.

علی العجالة متار که جنگ با روس لازم بود، و گاردان هم باز حمات زیاد ایران را به این مقصود نائل کرده و تفصیل را به امپراطور اطلاع داده، قشون ایران تماماً در اردوی سلطانیه جمع بود. فتحعلی شاه و گاردان هم در اردو بودند و عجالاً قشون روس و ایران در مقابل همدیگر مجهول التکلیف امرار وقت می نمودند.

۸

پادشاه ایران در دوستی خود با امپراطور فرانسه ثابت و راسخ بود و برای اثبات این حقیقت گساردان و لژار^۱ و رسو^۲ را به لقب خانی که از اولین امتیازات فاخره مملکت بود مفتخر ساخت. رفته رفته اشکالات فتحعلی شاه زیادتیر می شد. معاهده تیلسیت هم که سدی محکم برای پیشرفت روسیه در آسیا بود، اهالی روسیه را خیلی دلتنگ و خشمگین کرده، به هیچوجه حاضر نبودند که از تعقیب پولتیک آسیائی خود صرف نظر نمایند، و امپراطور الکساندر هم در این موقع دارای همه نوع قدرت و قوت بود. اگر چه می دانست که قضیه حکومت

1-Lajar

لازار

2- Rousseau

روسو

استبدادی او را از مخاطرهٔ جانی محفوظ نخواهد داشت، و تفصیل قتل امپراطور ماضی پول^۱ هنوز از خاطرش محو نشده بود، مع هذا با وجود دوستی جدید با فرانسه اقدامات فرانسه را درمبارکه جنگ با ایران رد نموده محاربه را شروع کردند. حدوث این اتفاق دولت ایران را از فرانسه دلسرد کرد. شاه به خلاف گذشته در پذیرائی و ملاقات با گاردان خود داری و اهمال می نمود. بالاخره در بیست و سوم نوامبر گاردان را ملاقات کرده، شکایت زیادی از ناپلئون به او اظهار داشت. گاردان در جواب گفت البته همراهی ناپلئون به عرصه ظهور خواهد رسید. فتحعلی شاه دنبالهٔ شکایت را امتداد داده تکرار کرد و گفت مدتی است منتظر هستم و خیال می کنم که همراهی را در موقعی بامن بکنند که کار از کار گذشته باشد. باینکه مکرر خودمان به امپراطور نامه نوشتیم بی جواب مانده است. روس ها در شمال به ما حمله کرده اند. مارشال کودوروتیز^۲ فرانسه و ایران را گول زده، و بی آنکه انتظاری در جواب بکشد در هوای نامساعد زمستان در موقعی که در کمال امنیت بودیم جنگ را شروع کردند. در این موقع اطمینان و اتکال ما به قول و تعهداتی بود که به ما داده بودند. با این حال هنوز از ناپلئون جوابی نیامده است، که بدانم آیا همراهی او با ما به اندازه ای است که از او متوقع هستیم، یا بعکس. و این بی خبری از او ما را در تعجب انداخته است، و این نکته را نمی توانیم از شما مخفی بداریم که کار به اندازه ای سخت است که کمک امپراطور

۱- پل اول تزار روسیه جانشین کاترین و پدرا الکساندر اول امپراطور روسیه.

2- Marchal Goudowictch

در هنگام ضرورت به ما نخواهد رسید، و اگر امروز روس‌ها به این حرارت به ما حمله‌ور شده برای این است که ما نخواسته‌ایم مداخلهٔ فرانسه را رد کنیم، و نمی‌دانیم امپراطوری که باین عظمت و حشمت در شرق معروف است به بدقولی هم شهرت خواهد کرد. در هر صورت از طرف دولت انگلیس سفیری فرستاده خواهد شد، که اگر او را قبول نمائیم همه قسم همراهی ما را خواهند کرد، والا در صورت عدم قبول باید باتوپ و تفنگک آنها نیز مقابله نمائیم.^۱

تمام شکایت‌های فتحعلی شاه از روی اساس و حقیقت بوده است، و ناپلئون بعد از دوستی با امپراطور روسیه رویهٔ جدیدی در پولتیک خود پیش گرفته، و ایران از نظرش فراموش شده بود. خود گاردان هم در این میانه بایک حالت مرددی مانده بود، بالجمله بعد از اینکه لاژار بقرارداد ترك محاربه ایران و روس موفقیت حاصل نکرد، ۱۳۰۰۰ قشون روسی ایروان را محاصره کردند و مختصر شکستی هم در نخجوان به شاهزادهٔ عباس میرزا وارد آمد. مجدداً لاژار اصرار به قطع محاربه کرد، لیکن گودوویچ فقط به این شکل حاضر بود برای صلح که ایران تمام شرایط روسیه را قبول بکند، و تا رود ارس و لایاتش را به روسیه واگذار نماید. چون این تکلیف و ترتیب هم پیش نرفت گودوویچ مهیا شد چنان حمله سختی به ایروان بنماید، که در آن حمله بکلی شهر را متصرف شده، ایرانیان را يك باره منهزم سازد. در مقابل این حمله آخرین گودوویچ ایرانیان بطوری پای‌ثبات و مقاومت

۱- ر.ک به متن کامل ملاقات فتحعلی شاه با ژنرال گاردان در قسمت ضمايم تحت عنوان: خلاصهٔ شرح شرفیابی گاردان با اعلیحضرت پادشاه ایران.

فشرده، اظهار رشاده و کوشش نمودند که شکست فاحشی بر خصم وارد آورده آنها را تا تفلیس مجبور به عقب نشستن کردند.

۹

مخاطرات فوری شمالی که ایران را تهدید می نمود عجالتاً رفع شده بود؛ لیکن در صفحه جنوب این مملکت دولت انگلیس چندان بی طرف نبوده، از این وقوعات و اقدامات نگران بود. ناپلئون و الکساندر دوست و متحد شده بودند. امپراطور فرانسه باقوای جاذبه [ای] که داشت، امپراطور روسیه را برای اجرای خیالات خود مستعد و حاضر کرده بود، و گمان می رود قراردادی را که در سال ۱۸۰۰ م مطابق ۱۲۱۵ ه. ق مابین پول و او منعقد بود به جهت تسخیر هندوستان از راه ایران دوباره تجدید گشته بود. گاردان هم به سفارت مخصوص فوق العاده روانه طهران شده بود. اشکالاتی که این نقشه ها برای دولت انگلیس تولید می کرد آن دولت را به وحشت انداخته، در صدد برآمد که با ایران يك عقد اتفاقی بسته، دوستی و اتحاد معنوی حاصل نماید. در تابستان ۱۸۰۸ م مطابق ۱۲۲۳ ه. ق لسورد مینتو فرمانفرمای هندوستان سرجان ملکم^۱ را باقوای نظامی به خلیج فارس روانه ساخت. اما چون نفوذ فرانسه هنوز در دربار ایران زیاد بود، فتحعلی شاه با آن دولت بر طبق تعهد خود عمل کرده، ملکم را از پیاده شدن به خاک ایران ممانعت کرد و به شاهزاده حسینعلی میرزا حاکم فارس حکم شد که کلیه قشون آن صفحات را جمع آوری نماید.

1- Sir Jonh Malcolm

ناچار ملکم بی‌نیل مرام به هندوستان معاودت نمود. نظر به اینکه، این دوستی فرانسه و روس برای انگلستان باعث مخاطرات عظیمه بود، در همان موقع مراجعت ملکم به انگلیس استورات انفینسکتون^۱ از طرف دولت مأمور کابل گردید، که امیر افغانستان را با دولت انگلستان معاهد و متعهد نماید، و به راه هائی که عبور دشمن از آنها ممکن است، شناسائی کامل حاصل کند. از اتفاقات روزگار مأمورین انگلیس در آن اثنا به بعضی از صاحب منصب‌های فرانسه مصادف شدند، که بر آنها محقق گردید که دشمن راه هرات و کابل را برای عزیمت به هندوستان انتخاب خواهد کرد.

از طرف دیگر ملکم از استعمال همه قسم پولتیک در پیشرفت مقصود دولت انگلیس خود داری نداشت، و از بذل مال و پول زیاد دادن هم مضایقه نمی‌کرد. گاردان در اواخر نوامبر به شامپانی^۲ وزیر امور خارجه چنین می‌نویسد.

شکی نیست که اغلب وزرای این دربار را انگلیسها، بواسطه دادن پول با خود همراه کرده به شاه هم قول داده‌اند که گرجستان را از روس‌ها پس بگیرند. از طرفی هم تهدید می‌کنند که اگر سفیر آنها را قبول نکنند به ایران حمله خواهند کرد، و محمد علی خان پسر علیمراد خان زند را به سلطنت خواهند رساند و من اطلاع دارم که این شاهزاده جوان را که در پیش نواب دکن بود دولت انگلیس احضار نموده است. حالا درست ملاحظه نمائید که در این موقع

1- General Elphinstone

2- Champagny

جنرال الفین استون

که این دو دولت، از شمال و جنوب به ایران حمله می آورند، نخواستم که این مملکت بکلی مضمحل بشود و قراردادی امضاء کردم، به این مضمون که بمجرد ورود مأموری از انگلستان به خاک ایران من از دربار این دولت خارج بشوم و تا آخر ژانویه خیال حرکت دارم. اگر مقتضی شد يك نفر نماینده در آنجا خواهم گذاشت، و تا پانزدهم مه در طرابوزان منتظر دستور العمل های حضرت عالی خواهم بود. از چهاردهم سپتامبر هیچ خبری از طرف حضرت عالی یا از سفیر اسلامبول بمن نرسیده است.

گاردان به کلسی بی خبر از امپراطور و نفوذ انگلستان هم در ایران روز به روز در ترقی بود، بالاخره مجبور و عازم به حرکت شد.

۱۰

در ملاقاتی که گاردان می خواست حضوراً مرخصی حاصل کند، برای اقامه دلیل به فتح علی شاه گفت: آیا اعلیحضرت امپراطور فرانسه را دوست می خواهد یا دشمن. جواب هم البته آری است یانه. علی ای تقدیرین چون اجازه ورود به سفیر انگلستان به خاک ایران داده شده است، دیگر ماندن در این دربار غیر ممکن است. در این جا مورخ فرانسوی می گوید که این اظهار گاردان از روی کمال بی انصافی بود، و شاه نیز با کمال سختی به او جواب داد، لیکن به امید

۱- تره زل در یادداشت های خود می نویسد: ناپلئون از حرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متغیر شد. ص ۷۸ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس.

اینکه نتیجه‌ای از دولت فرانسه گرفته باشد، از رفتن گاردان مانع شد. در چهارم فوریه فتحعلی شاه شرح مفصلی به ناپلئون نوشت، و به او یادآوری کرد:

از فرستادن ژوبر، و میرزا رضا، و اصغر خان، و گاردان و می‌گویند که یکی از شروط اساسی معاهدات مستردداشتن گرجستان و سایر ولایات ایران از دولت روس بود. خود اعلیحضرت امپراطور صراحتاً قول داده‌اند، و مکرر گاردان انجام این کار را از طرف آن اعلیحضرت بر عهده گرفته بود. ملکم سفیر انگلیس را به همین ملاحظه رد نمودیم.

در این نامه فتحعلی شاه ضمناً از گاردان تعریف می‌کند ولیکن از سکوت امپراطور خیلی شاکی است. لاجرم از طرف امپراطور جوابی نرسیده، گاردان هم نتیجه‌ای درماندن خون دیده، در دو ازدهم فوریه از ایران حرکت کرد. فتحعلی شاه هم رسماً ورود هارفورد جونز سفیر انگلستان را به ایران اعلان نمود.

۱۱

دو روز بعد از حرکت گاردان سر هارفورد جونز وارد طهران گردید. در موقع شرفیابی نامه ژورژ سوم پادشاه انگلستان را به فتحعلی شاه تقدیم داشت. خواهش‌های عمده مقرر در این نامه قطع مرادۀ بافرانسه، واگذاری چندین جزایر در خلیج فارس به انگلستان و اجازه ساختن استحکامات لازمه در آنها بود. پواتیک انگلیس در این موقع به کلی بر پواتیک فرانسه غالب شد.

ناپلئون در مراجعت گاردان کمال بی میلی را به مشارالیه ظاهر داشته، و او را باعث عدم پیشرفت خیالات از ایسران تصور می کرد. در صورتی که از طرف خود او در این موضوع لاقیدی و اهمال به کار رفته بود.

۱۲

اجمالاً نتایجی که ماموریت و اقامت گاردان و صاحب منصب های او به ایران بخشید، از این قرار است: در موقعی که گاردان گرفتار همه قسم اشکالات پولیتیکی بود، صاحب منصب ها جداً کاری کردند. فتحعلی شاه در مقابل دشمن های خارجی متعدد ۱۸۰۰ نفر قشون جمع کرده بود اما جمعیت و استعداد ناجو رویی قوت، باتباین آلات حربیه هر قطعه و هرایلخانی قوه خودش را جمع آوری و حاضر می کرد. سرباز-خانه و مخزن و غیره هم به هیچ وجه موجود نبود. باین بی ترتیبی صاحب منصب های فرانسه شروع به کار کردند. کاپیتن لامی اقدام به تأسیس يك مدرسه نظامی نموده، و شاگردهارا از خانواده های محترم انتخاب می کرد. از سن ۱۸ و ۲۴ تشکیلات قشون منقسم بر ژیمان بریگاد و دیویزیون گردید. در بسد و امر اشکالات زیادی در پیش بود، به ملاحظه تشویق عموم، پسرهای خود شاه مجبور به مشق و کار گردیدند. در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۸م کاپیتن وردیه با سه نفر صاحب منصب برای اصلاحات به آذربایجان مامور شدند. تغییرات کلی در وضع و لباس سابق قشون داده و از آن وقت مناصبی که امروز هم در قشون معمول است، از درجه نایبی تا رتبه سرداری تأسیس گردید. گارد سواره خاصه شاهی که ۵۰۰۰

نفر بودند کاملاً اصلاح شد. قابویه و ربول هم در اصفهان دایره فور-
خانه کاملی برپا کردند. بطوری در کنار جدی و فعال بودند که در
۱۸۰۸ م مطابق ۱۲۲۳ هـ. ق سی عراده نوپ بالوازم آن حاضر کرده
در حضور فتحعلی شاه آن توپهارا سان و امتحان دادند. و از هر جهت
خالی از عیب و نقص بودند. چندین باطالیان پیاده نظام هم تشکیل
شده و به مشق و تعلیمات صحیحی موفق شده بودند. افسوس که بعد
از رفتن صاحب منصب های فرانسه از ایران به کلی این رشته از هم
گسیخته شد.

نتایجی که ناپلئون از ایران می خواست بگیرد ذکر شده، کلیه
خیالات او در این دو نقطه سیر می کرد. اولاً ایران را بر ضد روسیه
و اداری نمودن، ثانیاً او را برای تصرف هندوستان با خود همراه کردن.
گاردان هم تمام اطلاعات لازم را به جهت حرکت به سوی هندوستان،
از طریق ایران حاصل کرده بود و در جزو راپورتهای خودش به
ناپلئون می نویسد که:

در اواخر مارس باید از طریق طرابزون حرکت
نمود، و قشون را دو قسمت کرد. يك قسمت از راه ارزروم
و قسمت دیگر از راه تبریز به طهران و خراسان عازم شده،
نقطه اجتماع را هرات قرار داده بودند.

ضمناً صاحب منصب های مختلف نیز مشغول شناسائی راهها
و کسب اطلاع بودند. دکتر سالواتوری در باب حفظ الصحة مملکت
کتاب مفصلی می نوشت و کاپیتان بونتم در خصوص استعداد قشون
توضیحات می داد. اگرچه هرات در تصرف افغانستان بود لیکن معهود

بود که ایران آنجا را تصرف نماید، و شاه بایک اردوی ۴۰۰۰۰ نفری در آنجا باشد. در مقابل این اقدامات انگلستان اتحادی با امیر کابل بسته بود که با او همراهی و اتفاق کرده، از ایرانی‌ها جلو گیری بکنند. و از طرف دیگر با خود ایران روابط حسنه پیدا کردند، و حاضر شدند که ۲۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی سالیانه به ایران بدهند برای نگاهداری ۱۰۰۰ نفر پیاده و ۲۵ عراده توپ و معاهده کردند که به اتفاق دولت ایران ممانعت و جلو گیری از هر قشون خارجی بنماید. نقشه‌های ناپلئون در مقابل پولتیک انگلیس معدوم گشت، و در ۱۸۱۰ م مطابق ۱۲۲۵ هـ. ق با کمال عظمت و جلال سر جان ملکم وارد طهران گردید، و در مدت بیست سال هم صاحب منصب‌های انگلیس در قشون ایران معلمی کردند. از ۱۸۰۹ م مطابق ۱۲۲۴ هـ. ق به بعد از روابط فرانسه با ایران خیلی کاسته شد. در ۱۸۲۴ م مطابق ۱۲۴۰ هـ. ق شارل دهم، ریشمون را برای اعلان سلطنت خود به ایران فرستاد. در ۱۸۳۹ م مطابق ۱۲۵۵ هـ. ق محمد شاه، حسین خان را به فرانسه فرستاد که عقد اتحادی با آن دولت بنماید، که تایک اندازه از نفوذ روس و انگلیس در ایران بکاهد لیکن دولت فرانسه به هیچ وجه حاضر به قبول این گونه معاهدات نبود، و فقط محض دوستی و منافع تجار تی کرنس سرس را به سمت وزیر مختاری به ایران فرستادند. در سنه ۱۸۵۸ م مطابق ۱۲۷۵ هـ. ق فرخ خان امین الدوله را ناصرالدین شاه به سمت وزیر مختاری به دربار ناپلئون فرستاده و کاغذی مشروح که ناپلئون سیم در آن زمان به ناصرالدین شاه نوشته از قرار ذیل است:

ترجمه نامه اعلیحضرت امپراطور فرانسه ناپلئون سیم

برادر و دوست من، انصراف فرخ خان امین الدوله
سفیر کبیر آن اعلیحضرت فرصتی به من داد تا از آن اعلیحضرت
در باب کاغذی که نوشته بودند اظهار امتنان نموده، از
محبت‌های قلبی خود نیز آن اعلیحضرت را مطمئن سازم.
بوسیله عهدنامه‌ای که میان آن اعلیحضرت و دولت انگلیس
منعقد شده اگر توانستم مصدر خدمت و امتدادی شوم خود
را بسیار مشغوف می‌شمارم، زیرا صادقانه در دل چیزی ندارم
جز بقاء دوام آن خاندان سلطنت و ملتی که در تحت حکم
آن اعلیحضرت است. محبت خالصانه که مرا نسبت به آن
اعلیحضرت در دل است، و چیزی که برای مملکتش
می‌خواهم خالصی از شایبه خیال و عقبه منافع شخصی
است، و حقیقتاً هم جز این نیست. چرا که حالت طبیعی
جغرافیائی ایران دلیل است که دولت فرانسه را خیالی
در نظر نیست، سوای اینکه همواره طالب آبادی و بزرگی
آن مملکت باشد؛ ولی دولتم روس و انگلیس کوشش و
سعی دارند که محض منافع خود بطوری در ایران استیلاء به
هم رسانند، که منتها بلاد آسیا را مسلط شوند، و بر یکدیگر
برتری جویند. به نظر من چنین می‌آید که بهترین پلتیک آن
اعلیحضرت مدارا و رفتار با آن دو دولت بزرگ است، بدون
اینکه با هیچیک از دو دولت بستگی و دوستی تام بهم رساند.
هر چه آن اعلیحضرت پرزورتر شوند، دول‌ها بیشتر طالب

دوستی و مراوده با آن شهریار خواهند شد، قانون این است، و آزادی مملکتش را بیشتر احترام خواهند کرد. در جمیع ممالك روی زمین برای کسب ازدیاد زور و قوت قاعده آن است که: اولاً باید عنان خیالات خلق را در دست گرفت و در تقویت عقاید دینیه مردم کوشید. و بعد باید نظامی محکم در امور و مهمات لشکر و کشور داد. بدین معنی که تکیه گاه اولیای دولت اعلیحضرت بردین و آئین و عدالت باشد. بداشتن قواعد درشت و محکم و روشنی مالیات را از روی انصاف بگیرند، و سپاهیان را خوب و منظم بدارند. یقین دارم در ایران محط^۱ رجال و پناهگاه مسلمین صادق و خالص است، که این نوع اسلام خالص روز به روز بیشتر از پیشتر قوت گرفته، و از میان نمی رود. حالت آن اعلیحضرت به هیچ وجه دخلی به حالت سلطان ندارد، و خیلی بهتر است چرا که سلطان با مسلمین قلیل بر عیسویان کثیر تحکم می نماید. چون ظفر یافته گان یعنی سلطان و مسلمین هم دین او خصلت های خوب و مردانه اجداد خود را نگاه نمی دارند. روز به روز عقاید آنها در تناقص است، و چون دولت مسلم باید هر روزه حقوق و ضمانت های چند به رعایا و تبعه عیسوی خود بدهد لهذا هر روزه از استیلا و برزگی خودش در نزد رعایای خود می کاهد، بدون اینکه از عیسوی های خود محبت و بستگی ببیند. ولی حالت دولت ایران بالعکس است، و می تواند همیشه

پاس عقاید و رسوم قدیمه خود را بدارد و بر خلق روی
 زمین آشکار سازد که قرآن مجید سدره و منافی ترقیات
 تربیت و مدنیت ملل نیست. و فی الحقیقه آن اعلیحضرت
 می تواند خالصانه در عقاید و دین قدیم اجداد خود بماند.
 ظاهراً و باطناً از آن قرار رفتار نماید. در لباس ملتی که تأثیر
 زیادی در نزد خلق دارد، متلبس باشند. طرز گرفتن مالیات
 را بر وفق انصاف و درستی قرار دهند، که باعث و مایه
 بقای تمول رعایای خود باشد، ولی باصف آن باید باقاعده
 بر مالیات و وجوه خزائن خود بیفزاید. در مهم دیوانی و کار-
 گذاری در داخله طرز و طور پدران پیش بگیرد. از ساختن
 راهها و ورود خانهها بر مکننت مملکت زیاد کند، و لشکری که
 برای خزانه بارگرانی نباشد نگاه دارد، تا این که محل احترام
 دور و نزدیک گردد. اگر آن اعلیحضرت بطوری که گفته
 شد رفتار نماید، ایران را اول مملکت آسیا خواهند کرد.
 آن وقت زائرین مکه معظمه و مقبره مطهر پیغمبر صلی الله
 علیه و آله خواهند دانست، که پایتخت پادشاهی چون ایام
 سلف در اصفهان است. در باب لشکر به اعتقاد من بهتر آن
 است که کمتر باشد؛ ولی هر چه است خوب و منظم نگاه
 دارید، نه زیاد و بی نظم. اگر آن اعلیحضرت بیست یا سی-
 هزار قشون منظم داشته باشند که مشتقشان به سبک فرنگی و
 لباسشان به طرز ایرانی باشد، این عدد لشکر به نظر من کافی
 و مابقی را می توانید، چون سپاه آفریقا قرار بدهید. ما خودمان

در ولایت جزایر سه فوج سواره سپاهی داریم، که مثل سایر
 لشکریان منظم هستند، و در جمیع مملکت منقسمند. به این
 طور که از این سه فوج سواره، هر پنج یاشمش نفر بایک
 وکیل در کل مملکت متفرق و قسمت شده‌اند چنانکه در
 خود فرانسه به همین سبک افواج چند هست که ژاندارمری
 می‌نامند، و همه آنها از سربازهای کار کرده و آزموده هستند.
 در نزد خلق حرفشان یک نوع پیشرفت و تأثیری دارد. در
 وقت صلح اگر اغتشاشی و نزاعی در جایی روی دهد، مانع
 شده رفع می‌نمایند. در وقت جنگ به سهولت جمع شده،
 باز افواجی در کمال آراستگی هستند. این رسم را می‌توان
 در افواج پیاده نیز متداول کرد و منافع عمده برداشت.
 ملل را خیالی در نظر است، و مکرر در این باب متذکر شده‌اند،
 که راه آهنی بسازند، از کنار رود فرات الی دریای فارس
 کشیده شود، تا آن بحر بابحر سفید ملحق گردد. از برای
 دولت انگلیس راه آمد و شد از آنجا به هند نزدیک خواهد
 شد، و اتمام این راه برای ترقی ملل بسیار خوب است، و
 به نظر من چنان می‌آید که برای دولت ایران منافع زیاد خواهد
 داشت. اگر چه بیشتری از معابر آن راه آهن در مملکت
 عثمانی خواهد بود ولی سبب فرسخ آن از خاک ایران خواهد
 گذشت بطوری که در ایام صلح جمیع تجارت هند باید
 از ملک ایران بگذرد، لیکن در ایام جنگ چون آن راه آهن
 باعث الحاق ایران به دریای سفید خواهد بود دولت-
 های متحد ایران می‌توانند به سهولت امداد از فرنگستان

برای او بفرستند. هر چند باعث واحداث کننده آن راه آهن انگلیسیها خواهند شد؛ ولی مکانیت آن راه آهن بهطوری است که خود دولت انگلیس نمی تواند تصاحب و تصرف کلیتای در آنجا داشته باشد. علی الخصوص در وقتی که بایکی از دولتهای فرنگستان در جنگ باشد، ولی دولت ایران بر حسب مکانیت خود دست تحکم بر آن راه آهن از ابتداء الی انتهی خواهد داشت. خیالاتی که در فوق ذکر شد مدتی بود دلم می خواست به آن اعلیحضرت اظهار نمایم. امیدوارم که از این اظهارات دلایل واضحه از محبت من خواهید دانست که بچه قدر و بچه پایه طالب خوشوقتی و اقتدار شما هستم. این فرصت را غنیمت دانسته آن اعلیحضرت را از دوستی خود که ناگزیر است خاطر جمعی می دهم. برادر و دوست آن اعلیحضرت ناپلئون.

به تاریخ ۱۲ ماه اوکتابر ۱۸۵۸ م مطابق ۱۲۷۵ ه. ق از عمارت توپلری.

ترجمه نامه ثانی اعلیحضرت امپراطور فرانسه ناپلئون سیم

ایران در قطعه آسیا به حسب مکانیت طوری واقع شده است، که راه و مسلک واضح و روشن، برای رفتار و کردار خویش دارد. و باید همان جاده را بدون انحراف پیشنهاد خود نماید. دولت ایران را نباید از دول آسیائی که با او همجواریند بیم و خوفی باشد. حتی دولت عثمانی.

ولی باید دو دولت بزرگ را که روز به روز برشان تسلط آنها در آسیا افزوده می شود، در حساب و شمار بدارد. آن دو دولت در آسیا منظورات منفعتی بر ضد هم دارند. در این صورت باید دولت ایران سعی خود را منحصر بر آن سازد که از این ضدیت منافع گزاف بردارد، و برای حصول آن منافع ناچار باید هر يك از این دو دولت کمال يك جهتی و دوستی را بورزد، تا اینکه ترقی و آبادی داخله مملکت به تعجیل عهده خود را بنماید. و نیز تکلیف دولت ایران است که دوستی خود را با این دو دلت مستحکم بدون اینکه در آن اثناء از تسلط و اختیاری که مایه استقلال خودش است به آنها قسمتی دهد. چیزی که دولت ایران باید احتراز از آن نماید این است که مبدا در رفتار و کردار خود با آن دو دولت فرقی گذارد؛ بلکه باید به هیچ وجه طرفداری نکند، و میل خود را نسبت به آنها در حالت مساوات بگیرد. زیرا که اگر ترجیحی در حق یکی از آنها روی دهد، دیگری بر خود نخواهد پسندید، و محض اینکه با هم چشم خود در پایه و تسلط به يك درجه باشد مضایقه نخواهد داشت که در حین فرصت و لزوم مشکلات و پیچیدگی ها به میان آورد. اگر دولت ایران طرفداری نکند، و ترجیح یکی بر دیگری را کنار گذارد، و حالت مراوده و مساواتی را شعار نماید، تا بیک اندازه از زور آوری خارج محفوظ مانده، شأن خود را از هر گونه کاهش و پستی نگاهداری خواهد نمود و

علاوه بر این، اگر یکی از سفرای مقیم طهران خواسته باشد تکالیف شاقه به دولت ایران وارد نماید حمایت سایر سفارت‌خانه‌ها برای او مهیا خواهد بود، و در این حالت الزام آن است که دولت ایران احتیاط زیاد به کار برده، ابداً حق خود یا مراوده خود را با وزیرای خارج به واسطه سهو و نسیان واقعه از امور معموله متعارفه به خطر نیندازد و در کارها بسیار دقیق و ملایم باشد. خوش سلو کسی و حسن مراوده با سایر دول برای دولت ایران این نکته را نصب العین کمال هوشیاری خود سازد، که مطابقتی محکم و تمام بدهد. میان قواعد داخله و رسوم پولیتیکه خود، چرا که دولت ایران امروز باید در آسیا مصدر کارهای عمده و خطیر شود، و این حالت برای اودست نخواهد داد؛ مگر این که از زور و آبادی مملکتش چنان اطمینان داشته باشد، که تواند، در کارهای عمده و معظم، که دولتین روس و انگلیس مصدر خواهند شد با آنها همسری و برابری کنند و علی السویه همراهی نمایند و از حالا بر مردمان دوراندیش واضح و آشکار است که دولتین روس و انگلیس باید دیروز و وقتی با دولت ایران معویکی باشند؛ ولی آن دو دولت چشم داشت امداد موقتی خود را که از دولت ایران دارند، موازنه خواهند کرد، با حالت و استطاعت داخله دولت ایران اگر تسلط و اقتدار اعلی حضرت پادشاهی محکم الارکان باشد، و اگر دخل و خرج مملکت مطابق باشند و اگر لشکریان ایران

نظم حرب حاصل نمایند، وبالجملة اگر دولت ایران مکتبی
وحالتی بهم رساند، که تواند یا بادولت روس و یا با دولت
انگلیس در مهمی شریک و متفق شود، وفایده‌ای برای خود
بردارد، دوستی او را سایر دول طالب خواهند شد. و آزادی
وقواعد مملکت او را احترام خواهند کرد. و یابالعکس اگر
این مراتب که شرایط دولت متحد با ثمری است در او موجود
نباشد، برخلاف و ضد آن عمل خواهند کرد. حالت آینده
دولت ایران و مراوده او با دول خارجه و امنیت مملکت و
اقتدار او بسته بر آن است، که عمده‌ترین توجهات را بر
ترقی مملکت خود بگمارد، و در آبادی بکوشد، تا آنچه
خداوند بر آن مملکت عطا فرموده است، از کمون به ظهور
بیاید و مملکت را از هر جهت منظم بدارد، که مالیه و عدلیه
و رتی و فتی امور مملکت مضبوط و محکم گردد. کارگزاری
مملکت که بنیانش از امنیت و عدالت و انصاف برداشته
شده باشد، و برای تمام خلق یکسان باشد، نتایجش آن خواهد
شد. که می‌توان بادولتهای خارجه پولتیک خوبی به میان
آورد و اگر حادثه روی دهد مہیای آن می‌توان بود، که
در رفع غایله کوشیده شود، والا رفتار و قواعد بد لامحاله
ملك و دولت را در گذرگاه طوفان و سیل حوادث خواهد
گذاشت. باید هر کاری را نظم داد، و جمیع مملکت را به
نسق داشت. در خدمات دیوان دقیق شد، و از برای حصول
این مقصود از هر طریق که به مقصد نمی‌رساند اعراض

نمود. مجملأً روش و کردار دولت ایران عجالتاً باید به نهج مذکور باشد. چندسالی که بدین نسق گذشت زور دولت و همچنین پایه اقتدارش بالضعف خواهد شد، و دولت‌های خارج بسیار دوری و اجتناب خواهند کرد، از اینکه برای او مشکلات و بهانه جوئی برپا نمایند؛ بلکه جد و جهد خواهند کرد، که در استحکام دوستی بادولت ایران بریکدیگر سبقت جویند. یقین است و قبل از وقت حکم صریح می‌توان کرد، که دولت ایران در واقعات عمده که ساحت آسیا میدان و جلوه‌گاه ظهور آنها خواهد شد، یکی از شرکای قسمت خواهد گشت. بالاخره باید پولتیک دولت ایران این باشد که امورات داخله را در کمال خوبی فیصل دهد، و منظور کلیه‌اش ثروت و تمول عامه خلق باشد. و بک امنیت یا استقامت عمومی به دست آورد. و بنیان اقتدار سلطنتی را به پایه بلند گذارد، و تکیه گاه دولت را به آسودگی و رفاه و سرور رعایا و سپاهیان بسیار منظم قرار دهد، تا تواند خود را دولت و سلطنتی بداند که در حین حاجت، قادر بر دفع حوادث و حفظ استقلال خویش می‌تواند بود.

بعد از این کاغذ از تاریخ ۱۸۶۶ م روابط دائمی صحیحه فی مابین دولتین ایران و فرانسه برقرار والی یومنا هذا پایدار است.

ضمائم

عهدنامه مودت و تجارت که به تاریخ ۲۷ شوال ۱۲۷۱ ه. ق مطابق ۱۲ ژوئیه ۱۸۰۰ م مابین دولت علیه ایران و دولت فرانسه منعقد گردیده.

تصدیق نامجات در ۲۷ شوال ۱۲۷۱ ه. ق مطابق ۱۴ ژوئیه ۱۸۰۰ م مبادله شده.

فهرست مندرجات

فصل اول- مودت.

فصل دوم- در باب سفراء کبار و وزراء مختار دولتين.

فصل سوم - اتباع دولتين در مملکت یکدیگر و حقوق دول
کامله الوداد ، آزادی تجارت اتباع طرفین.

فصل چهارم- حقوقی که از مال التجاره و امتعه مملکتین دریافت

می شود.

فصل پنجم- محاکمات جنایتی و غیر جنایتی .

فصل ششم- در باب ترك تبعه دولتين .

فصل هفتم- قونسولهای دولتين .

فصل هشتم- مبادله تصدیق نامهجات ، مدت عهدنامه . چون
اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ناپلئون امپراطور فرانسه ،
هر دو علی السویه و از صمیم قلب مایل استقرار روابط دوستی بین-
الدولتين هستند، خواستند که بوسیله عقد عهدنامه مودت و تجارت
که متقابله برای اتباع طرفین نافع و سودمند بوده باشد این رشته
دوستی را محکم سازند، و برای این مقصود و کلاء مختار خود را از
این قرار معین داشتند.

از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب میرزا آقاخان-
اعتمادالدوله صدراعظم (دارای نشان مکمل امیرتومانان باحمایل سبز
و قرمز، و نشان تمثال همایون از درجه اول ، شمشیر مرصع و عصای
مکمل به الماس و شرابه الماس و مروارید، و نشان درجه اول امیرنویان
اعظم، و حمایل سبز درجه مخصوص شخص اول و صاحب لقب آتس
جناب اشرف امجد ارفع میرزا آقاخان صدراعظم). از طرف
اعلیحضرت امپراطور فرانسه نیکلایروسپربوره ایلچی فوق العاده وزیر
مختار پس از آنکه و کلاء مزبور در تهران اجلاس و وکالت نامه های
خود را مبادله کرده، و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته
یافتند، فصول ذیل را منعقد داشتند.

فصل اول- بعدالیوم الی الابد مابین دولت علیه ایران و رعایای
آن دولت، و دولت فرانسه و اتباع آن دوستی صادقانه و اتحاد دائمی

برقرار خواهد بود.

فصل دوم - سفرای کبار و وزرای مختاری که دولتين بخوانند
به دربار یکدیگر مأمور و مقیم نمایند خود و تمام اجزاء سفارتی ایشان
در مملکتین مانند سفرای کبار و وزرای مختار دول کامله الوداد پذیرفته
شده و با ایشان از همان قرار رفتار و بدون کسر و نقصان دارای همان
امتيازات و معاينات خواهند بود.

فصل سوم - اتباع دولتين معظمتين معاهدتين از قبیل مسافرو
ارباب صنعت و تجارت و غیرهم، خواه در موقع مسافرت، خواه در
موقع اقامت در مملکتین، دارای احترام واقع و کاملاً در حمایت مباشرین
آن مملکت و مأمورین خودشان بوده، به طوری که باتبعه دول کامله -
الوداد رفتار می شود، از هر حیث با آنها نیز رفتار خواهد شد.

مومی الیه می تواند، چه از راه خشکی و چه از راه دریا هر
نوع مال التجاره و امتعه به مملکتین وارد و از آنجا خارج کنند، و خرید و
فروش و معاوضه کرده و بهر نقطه از ممالک طرفین که بخواهند حمل نمایند.

فصل چهارم - در مملکتین از مال التجاره تبعه دولتين که وارد
و خارج می کنند در ورود و خروج همان حقوق دریافت خواهد شد،
که از مال التجاره و امتعه که اتباع دول کامله الوداد به مملکتین وارد
و خارج می کنند در موقع ورود و خروج دریافت می شود. و هیچ نوع
حقوق فوق العاده به هیچ اسم و رسم در مملکتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم - مرافعات و منازعات و مشاجراتیکه در ایران مابین
اتباع فرانسه بوقوع می رسد بالتمام بحکم و قرارداد مأمور یا قونسل
فرانسه که در ایالت وقوع نزاع یا در نزدیک ترین ایالت اقامت دارد،

رجوع خواهد شد، و مشارالیه به موافق قوانین فرانسه حکم خواهد داد. مراجعات و منازعات و مشاجراتی که در ایران مابین اتباع ایران و تبعه فرانسه حاصل می شود به محکمه ایرانی که معمولاً مرجع اینگونه امور است، در محلی که مأمور یا قونسول فرانسه اقامت دارد رجوع شده، با حضور یک نفر از اجزای مأمور یا قونسول فرانسه از روی عدالت رسیدگی و حکم خواهد شد.

مراجعات و منازعات و مشاجراتی که در ایران مابین اتباع فرانسه و اتباع دول خارجه حادث می شود به توسط مأمورین یا قونسولهای آنها محاکمه و قطع خواهد شد. در مملکت فرانسه اتباع ایران در منازعاتی که مابین خود یا با اتباع فرانسه یا با خارجه داشته باشند، بطوری که باتبعه دول کامله الوداد معمول است محاکمه خواهند شد.

اما در باب مسائل راجع به محاکمات جنایتی که اتباع فرانسه در ایران و اتباع ایران در فرانسه متهم به آن شده باشند. این قبیل مسائل در مملکتین همانطوری که در مورد اتباع دول کامله الوداد معمول است، رسیدگی و قطع خواهد شد.

فصل ششم - در صورت فوت یکی از تبعه دولتین در خاک مملکت دیگری متروکات او در صورتی که خانواده یا شریک داشته باشد، تماماً به آنها داده خواهد شد.

اگر متوفی اقوام و شریک ندارد، متروکات او در مملکتین به محافظت مأمور یا قونسول دولت متبوعه اوداده می شود، که موفق قوانین و عادات مملکت خود هر طور مقتضی است معمول دارد.

فصل هفتم - دولتین محض حمایت تجارت و اتباع خود، برای

تسهیل روابط حسنه و عادلانه مابین آنها حق خواهند داشت که هر يك سه نفر قونسول مأمور نمایند.

قونسول‌های فرانسه در تهران و بندر بوشهر و تبریز و قونسول‌های ایران در پاریس و مارسیل و در جزیره بونیون (بوربن) مقیم خواهند بود. قونسول‌های دولتمین معتظمین معاهدتین در خاک ممالك یکدیگر که محل اقامت آنها اقامت خواهد بود، دارای همان احترام و امتیاز و معافیاتی هستند که به قونسول‌های دول کامله‌الوداد داده می‌شود.

فصل هشتم - این عهدنامه مودت و تجارت که بواسطه دوستی خالصانه و اعتماد حاصله بین الدولتین محروستین استحکام یافته است، بیاری خدواوند متعال علی‌الدوام بدون کسر و نقصان مرعی و برقرار خواهد ماند، و وکلاء مختار دولتمین معاهدتین متعهد می‌شوند که تصدیق نامجات سلاطین معظم خود را، در پاریس یا در تهران در ظرف ششماه و در صورت امکان زودتر مبادله نمایند.

علیهذا وکلاء مختار دولتمین این عهدنامه را امضاء کرده، و به مهر خود ممهور داشتند.

در تهران نخستین به زبان فارسی و فرانسه به تاریخ ۲۷ شوال ۱۲۷۱ ه. ق مطابق ۱۲ ژوئیه ۱۸۰۰ م نوشته شد.

امضاء بوره

امضاء میرزا آقاخان

قرارنامه حوالجات پستی مابین ایران و فرانسه

به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۸۸۴/۱۳۰۲ ه.ق

فهرست مندرجات

فصل اول - احداث حواله جات پستی مابین مملکتین حداکثر حواله، انتقال حواله جات پستی.

فصل دوم - حقوقی که از حواله جات پستی دریافت می شود، ممنوعیت اخذ حقوقی که برعهده دریافت کننده وجه حواله است. فصل سوم - حقوقی که درباره اداره که وجه حواله را تأدیه می کند معین شده.

فصل چهارم - پولی که درپستخانه های دولتی از فرستنده وجه قبول و به صاحب حواله داده می شود.

فصل پنجم - تعیین وجه حواله به پول فرانسه.

فصل ششم - طرز و به موقع تفریغ حساب، فاضل حساب و طریق تأدیه آن و مرابحه ای که در صورت تأخیر تأدیه شرط شده.

فصل هفتم - ضمانتی که در حق فرستنده وجه می شود، عدم مطالبه وجه حواله در ظرف مدت معینه از طرف صاحبان آن.

فصل هشتم - در باب تعیین پستخانه‌هایی که مازون بدادن حواله
وتأدیه وجه آن هستند، شرایط را جمعه به ترتیب و طرز ارسال حواله‌جات
و ترتیب تفریغ حساب و سایر لوازمات حواله‌جات پستی .
فصل نهم - در باب تعطیل عمل حواله‌جات پستی .
فصل دهم - موقع اجرای این قرارنامه و مدت آن .
فصل یازدهم - تصدیق نامه‌جات .

چون اعلیحضرت شاهنشاه و رئیس جمهوری فرانسه مایل
هستند که بوسیله حواله‌جات پستی ارسالات وجهی بین مملکتین را
سهل و آسان تر نمایند، چنین صلاح دیدند که برای نیل به این مقصود
قرارنامه‌ای منعقد دارند و کلاً مختار خود را از این قرار مأمور نمودند.
از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران ژنرال نظر آقا ایلچی
مخصوص و وزیر مختار در مملکت فرانسه.

از طرف رئیس جمهوری فرانسه مسیو ژول فری رئیس الوزراء
و وزیر امور خارجه و غیره و مشارالیهما پس از آنکه وکالت نامه‌های
خود را مبادله کرده و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته
یافتند، قرار ذیل را منعقد داشتند.

فصل اول - وجوه نقدی را بوسیله پست از فرانسه و الجزایر
به ایران و از ایران به فرانسه و الجزایر می‌توان ارسال داشت.
ارسال وجوه بموجب حواله خواهد بود که از طرف پست-
خانه‌های هر یک از مملکتین به عهده پستخانه‌های مملکت دیگر داده
می‌شود.

حد اکثر هر حواله پانصد فرانک است.

هر يك از دولتين حق دارد اعلام نمايد كه درخاك مملكت او حواله جات مملكت ديگر را بوسيله ظهيره^۱ مي توان انتقال داد.

فصل دوم - از هر مبلغی که بر وفق فصل فوق ارسال می شود، حقی گرفته می شود که مقدار آنرا اداره مملکتی که حواله از آنجا فرستاده شده است معین خواهد کرد، و تأدیة آن بر عهده فرستنده وجه است. برای حواله جات پستی طرفین و از بابت رسیدی که در روی حواله جات مزبوره داده می شود، به هیچ اسم و عنوان حقوق و رسمی نمی توان قرار داد که بر عهده گیرنده وجه باشد.

فصل سیم - اداره حواله کننده، صد يك از کلیه وجوه حواله جاتی که اداره دیگر تأدیه می کند در حق اداره مزبوره محسوب خواهد داشت.

فصل چهارم - وجه حواله پستی را فرستنده آن باید به پول طلا یا پول دیگری که قانونی و به قیمت متداوله طلا بوده باشد تأدیه کند، و همچنین وجه مزبور به صاحب آن به پول طلا یا پول دیگری که قانونی و به قیمت متداوله طلا بوده باشد داده خواهد شد.

ولی اگر در یکی از مملکتین اسکناسی رایج باشد که قانونی؛ لیکن قیمت آن از قیمت طلا کمتر است، اداره آن مملکت می تواند آنرا قبول کرده و اداره مزبوره در معاملات با مردم به مصرف برساند، بشرط اینکه تفاوت نرخ را محسوب نماید.

فصل پنجم - مبلغ هر حواله باید به پول فرانسه (فرانك و سانتیم) قید شود؛ ولی نباید کسور نصف عشر یعنی کسور پنج سانتیمی داشته

۱- یعنی حواله ای که در ظهر ورقه در حق شخصی داده می شود.

باشد.

فصل ششم - اداره پست فرانسه و اداره پست ایران در مواقعی که بعد بطور مرضی الطرفین خودشان معین خواهند کرد، حسابها را ترتیب و وجوهی که از طرفین پرداخت شده است بطور اختصار قید می نمایند. پس از آنکه حسابهای مزبوره مابین طرفین گفتگو و قطع شد ادارهای که مدیون می شود در ظرف مدتی که ادارات دولتی قرار خواهند داد، وجه آنها به پول طلای فرانسه به اداره دیگر خواهد پرداخت. در صورتی که فاضل حساب در ظرف مدت معینه تأدیه نشود وجه مزبوره از روز انقضای وعده الی زمان ارسال آن تنزیل خواهد برداشت. وجه تنزیل از قرار صدی پنج در سال محسوب، و در حساب بعد جزو قروض اداره مدیون خواهد آمد.

فصل هفتم - وجوهی که به حواله پستی تبدیل شده است، در حق فرستنده آن ضمانت می شود الی زمانی که بطور صحیح به صاحبان آن یا وکیل آنها برسد.

چنانچه در ظرف مدتی که در قوانین و قواعد مملکت اداره حواله دهنده معین شده است، وجه حواله جات از طرف ذوی الحقوق مطالبه نشود وجوهی که از این بابت دریافت شده است، بدون برگشت به اداره تعلق خواهد داشت که حواله پستی را داده است.

فصل هشتم - هر يك از ادارات دولتی در آنچه راجع به او است پست خانهائی را که مأذون بدادن حواله پستی و پرداخت وجه آن هستند معین خواهد کرد، و بطور مرضی الطرفین ترتیب و طرز ارسال حواله نیز ترتیب و موقع تفریغ حساب، و همچنین هر نوع ترتیبات

راجع به نظم و جزئیات این عمل که برای اجرای این قرار داد لازم باشد، معین خواهد کرد.

مقرر است که شرایط قرار ی که بروفق این فصل داده می شود در صورتی که ادارات دولتین لازم دانند، می توانند به طور مرضی- الطرفین تغییر دهند.

فصل نهم - هر يك از ادارات دولتین در مواقع فوق العاده که حاکی صحت این امر باشد، عمل حواله جسات پستی را می تواند تعطیل نماید، بشرط اینکه مسأله را فوراً و در صورت لزوم بتوسط تلگراف به اداره دیگر اطلاع دهد.

فصل دهم - این قرار داد از روزی که دولتین معین خواهند کرد و پس از این که موافق قوانین دولتین رسماً اعلان شد بموقع اجرا گذاشته خواهد شد. مدلول آن از سال به سال مجری خواهد بود الی زمانی که یکی از طرفین يك سال قبل از وقت فسخ آن را به طرف مقابل اعلام نماید ، و در سال آخر مدلول قرار داد کما کان مرعی و مجری خواهد بود ، بدون اینکه انقضای مدت مزبوره بر تفریغ و فاضل حساب خللی وارد آورد.

فصل یازدهم - این قرار داد تصدیق شده و تصدیق نامه جات حتی الامکان زودتر مبادله خواهد شد.

علیهذا و کلاء مختار طرفین این قرار داد را امضاء کرده و به مهر خود ممهور داشتند.

در پاریس به تاریخ نهم آوریل ۱۸۸۴ م مطابق ۱۳۰۲ ه. ق.

امضاء نظر آقا

امضاء ژول فری

نامهٔ ناپلئون بناپارت به فتح‌علی‌شاه

توسط ژنرال رمیو

پاریس، ۳۰ مارس ۱۸۰۵م/ سلخ ذیحجه ۱۲۱۹ه.ق.

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دولند، خواستار آنند که من بامساعی که تودر تأمین قدرت مملکت خویش به‌کار می‌بری یاوری کنم، زیرا که يك فكر دريك زمان در اذهان ماخطور کرده است. مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده‌اند در استانبول به‌هم برخوردند و در ضمن اینکه حکمران تبریز از جانب تو با فرستاده من در حلب بساب مکاتبه را می‌گشود، به‌مأمور مزبور از جانب من فرمان رسیده بود که با وزیرای تو در سرحدات عثمانی رابطه برقرار کند. باید تن به‌قضای در آسمان داد زیرا که پادشاهان را برای آن قرار داده است که ملل را سعادت‌مند کنند و چون قرن به قرن مردان بزرگ را بوجود می‌آورد، این قاعده را برایشان هموار می‌کند که با یکدیگر همداستان شوند، تا اینکه اتفاق مقاصد ایشان

مفاخر ایشان را بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکو کاری دارند تقویت کند، آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت؟

ایران شریف‌ترین دیار آسیاست. فرانسه نخستین کشور مغرب است بر ملل و ممالکی حکمرانی کردند که طبیعت به زیبایی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند. فرمانفرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و دلیری که در این دودیار سکنی دارند آیا از هر سر نوشت پسندیده‌تر نیست؟ ولی در روی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازم است دریغ می‌ورزد. در این ممالک مردم مضطر و حریص و حسود بوجد می‌آیند و بلای جان ممالکی می‌شوند که آسمان با ایشان مساعد است. چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را در حق آنها دریغ نمی‌کند، پادشاهان فعال و بی‌باک به ایشان نمی‌دهد تا بتوانند از نتایج جاه‌طلبی و حرص ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنها را حفظ کنند.

روس‌ها از کوی‌رهای خود کسل شده‌اند و نسبت به زیباترین قسمت‌های مملکت عثمانی تجاوز می‌کنند، انگلیس‌ها که به جزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچک‌ترین ایالت دیسارتوراهم ندارد و لعل نسبت به ثروت، ایشان را برانگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت‌انگیزتر می‌شود. این دودولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید نه از آن حیث که مقتدرند، بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند.

یکی از خدمتگزاران من می‌بایست علائم دوستی مرا به‌تو رسانده باشد، آجودان جنرال رومیو که امروز نزد تومی فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط به مفاخر تو و قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تو است تحقیق کند مردی است که جرئت و فرزاندگی دارد، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلاوری طبیعی ایشان را بوسیله این صنایعی که چندان در مشرق زمین معروف نیست یاری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آن را برای تمام ملل عالم واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و می‌دانم که باشادی و به‌سهوات آنچه را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فرا می‌گیرند و می‌آموزند. امروز ممکن است سپاهی مرکب از بیست و پنج هزار بیگانه ایران را قتل و غارت کند و شاید آن را به‌خود منقاد سازد، ولی وقتی که رعایای تو ساختن اسلحه را بدانند و سربازان تو تربیت شوند که به مجموع حرکات سریع و منتظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتی که بتوانند از آتش تو پخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند و بالاخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود بپرق‌های بحریه ایران را ببیند، تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله به آن نتواند و رعایائی خواهند داشت که کسی ایشان را مغلوب نکند. من میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم. من از تو خواهشمندم خدمتگذار باوفائی را که نزد تومی فرستم خوب پذیرائی کن. کسانی را که به‌دربار امپراطوری من خواهی فرستاد با ملاحظت پذیرائی خواهم کرد و دوباره یاری آسمان و سلطنت مدید و سعادت‌مند و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم.

در قصر امپراطوری تو یلری، پاریس ۱۹ ژرمینال
سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد.

نامهٔ بناپارت امپراطور فرانسویان به فتح‌علی‌شاه

توسط ژوبر

پاریس، ۱۶ فوریه ۱۷۰۵ م/۱۷ ذی‌قعدة ۱۲۱۹ هـ. ق

سلام بر تو. من همه‌جا مأمورینی دارم که از آنچه آگاهی آن برای من اهمیت دارد به من اطلاع می‌دهند. به‌توسط ایشان من می‌دانم به کجا و در چه موقع می‌توانم به پادشاهان و مللی که دوستدار ایشان آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم.

آوازهٔ شهرت که همه چیز را آشکار می‌سازد تو را معلوم کرده است که من که ام‌وچه کرده‌ام، چگونه فرانسه را برتر از تمام مال قرار داده‌ام، به کدام دلایل آشکار به پادشاهان مشرق علاقهٔ خویش را نسبت به ایشان ظاهر ساخته‌ام و کدام سبب پنج‌سال پیش مرا وادار کرد از مقاصدی که برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف گردم.

من میل دارم خود به‌من بگوئی که چه کرده‌ای؟ و برای تأمین عظمت

و بقای سلطنت خود چه در نظر داری؟ ایران دیار شریفی است که خداوند عطایای خود را در حق آن دریغ نکرده است. ساکنین آن مردمانی هوشیار و بی باکند و شایسته آنند که حکومت خوب داشته باشند و باید که از يك قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشند زیرا که این ملت را گذاشته اند از مصائب نفاق خانگی آزار بیند و از میان برود.

نادر شاه جنگجوی بزرگی بود و توانست قدرتی بسیار به دست آورد. برای فتنه جویان و حشمت انگیز و برای همسایگان خود دهشت افزا بود، بردشمنان خود چیره شد و بامفخرت پادشاهی کرد، ولی این فرزاندگی را نداشت که هم به فکر حال و هم در اندیشه آینده باشد، احفاد وی جانشین او شدند. تنها محمد شاه [آغامحمدخان] عم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است، قسمت اعظم ایران را به تصرف خویش در آورده و سپس آن قدرت شاهانه را که در فتوح خویش به دست آورده بود برای تو گذاشته است.

تو سر مشق هائی را که وی به تو داده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت، تو هم چون وی از آراء مشتی از سوداگران که در هندوستان باجان و تاج پادشاهان بازرگانی می کنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را در برابر تجاوزاتی که روسیه در قسمتی از مملکت تو که همسایه خاك اوست بدان کوشش می کند وسیله جلو گیری قرار خواهی داد.

من یکی از خدمتگزاران خویش را نزد تو می فرستم که در بر من مقامی مهم و اعتباری کامل دارد. او را مأمور می کنم که احساسات

مرا به تو بگویند و هر چه به او گوئی بر من ادا کند. من به او فرمان می‌دهم که از استانبول عبور کند و می‌دانم که یکی از اتباع تو اوسف و ازیسو و بیچ به آنجا رسیده و خود را فرستاده تو قلم داده است تا به نام تو پیشنهادهای دوستی به من بکند، خدمتگزار من ژوبر در مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد. از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو یکی از مأمورین باوفای من راهنمای او خواهد شد و سفارش‌های لازم را به او خواهد کرد تا به دربار تو برسد به محض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ مانعی نیست که باقی و برقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند، ولی نادانی از بعضی صنایع و اهمال از نظامات که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان می‌دهد. دولت مقتدر چین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن يك ملت جنوبی است و خود به چشم خویش می‌بینی چگونه انگلستان که يك ملت غربی است و در میان ما در عداد آن مللی است که جمعیت آن کمتر و قلمرو آن تنگتر است، معذالك تمام دول هندوستان را می‌لرزاند.

تو به من آگاهی خواهی داد که چه می‌خواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که سابقاً در میان مملکت‌مان بوده است تجدید خواهیم کرد، ما بایکدیگر همدست خواهیم شد که ملل خویش را مقتدرتر و متحول‌تر و سعادتمندتر کنیم. من از تو خواهش دارم خدمتگزار باوفائی را که نزد تو می‌فرستم خوب پذیرائی کن و یاری خدای و سلطنت طولانی و مفتخر و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم.

در قصر امپراطوری تو یلری در تاریخ ۲۷ پلوویوز

سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد.

عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلی شاه

منعقد در فین کن اشتاین ، به تاریخ ۴ مه ۱۸۰۷/۲۵ صفر
۱۲۲۲ ه. ق

اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت
پادشاه ایران برای تحکیم روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص
ذیل را نامزد می نمایند:

از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای
هوک برنار ماره، وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دنور و دارای
نشان سن هوبر از مملکت باویر و نشان وفا از مملکت باد.
از طرف پادشاه ایران، عالیجناب فخامت نصاب میرزا محمد-
رضا خان سفیر فوق العاده و بیگلر بیگی قزوین و وزیر شاهزاده محمد-
علی میرزا.

ایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبارنامه های خود در باب مواد
ذیل توافق حاصل کردند:

ماده اول: بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم: اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال ممالك حاضرة اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت می نماید.

ماده سوم: اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را حقاً متعلق به اعلیحضرت پادشاه ایران می دانند.

ماده چهارم: اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد می شود که تمامی مساعی خود را در مجبور ساختن روس ها به تخلیه گرجستان و خاک ایران صرف نماید و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامه صلح مداخله کند. تخلیه این اراضی همه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت او خواهد بود.

ماده پنجم: اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران يك نفر سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت.

ماده ششم: چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است پیاده نظام و توپخانه و استحکامات خود را بر طبق نظام اروپایی منظم نماید، اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد می شود که توپهای صحرایی و تفنگ ها و سربزه هایی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارك نماید. قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد.

ماده هفتم: اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا

بر عهده می‌گیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فن نظام اروپایی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.

ماده هشتم: اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد می‌شود که جمیع روابط سیاسی و تجارتي را با انگلیس قطع نموده به دولت مشارالیه فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت، خصمانه رفتار کند. بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران قبول می‌کند که وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده احضار نماید و کنسول‌ها و نمایندگان و سایر عمال کمپانی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محله‌های خود خارج سازد و تمام مال التجاره‌های انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع ارتباط با انگلیس‌ها چه در خشکی و چه دریا به مالک خود حکم صادر نماید و از قبول هر وزیر مختاریا سفیر یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاید استنکاف ورزد.

ماده نهم: در هر جنگی که انگلیس و روسیه بر ضد ایران و فرانسه متحد شوند، فرانسه و ایران هم به همین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همین که آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را به اطلاع دیگری رساند متحداً بر ضد دشمن مشترك به جنگ قیام خواهند نمود، از آن پس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتي بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده دهم: اعلیحضرت پادشاه ایران تمام نفوذ خود را به کار خواهد برد تا فاغنه و سکنه دیگر فندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی به ساکن ایشان باز کرد لشکری

برسرمتصرفات انگلیس در هند بفرستد.

ماده یازدهم: در صورتی که از قوای بحری فرانسه يك دسته جهازات به خلیج فارس و بنادر متعلق به اعلیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود.

ماده دوازدهم: اگر اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله به متصرفات انگلیس در هند به فرستادن قشونی از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است، به ایشان اجازه برای عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این سؤاله عملی شد، دولتین قبلاً قرار داد مخصوص خواهند بست و راهی را که قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسایل حمل و نقل که لازم ایشان می شود و کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران می تواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد.

ماده سیزدهم: هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران به لشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مواد سابق معاهده به قیمتی که در مملکت به اهالی واگذار و محسوب می شود به حساب آورده خواهد شد.

ماده چهاردهم: مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق شامل فقط فرانسه است، بنابراین حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر به انگلیس یا روس واگذار شود.

ماده پانزدهم: برای استفاده طرفین يك معاهده تجارتي نیز

در تهران منعقد خواهد گردید.

ماده شانزدهم: این معاهده بعد از چهارماه از تاریخ امروز در
تهران به امضاء و تصویب خواهد رسید.

در اردوی امپراطوری درفین کسن اشتاین به تاریخ ۴ مه سال
۱۸۰۷ م. ۲۵/ صفر ۱۲۲۲ ه. ق منعقد و امضاء گردید.

محل امضاء ه. ک. ب. ماره

محل امضاء سفیر ایران

سواد مطابق اصل است

وزیرروابط خارجه ش. م. تالیران، امیربنوان.

دستور العمل (تعلیمات) ناپلئون جهت سرتیب گاردان

از اردوگاه فین کن اشتاین به تاریخ دهم ماه ۱۸۰۷ م / ۳۰
صفر ۱۲۲۲ ه. ق

آقای سرتیب گاردان باید به اسرع اوقات ممکنه به ایران برسد
و پانزده روز پس از ورود قاصدی و یک ماه بعد یکی از صاحب منصبان
همراه خود را به فرانسه روانه نماید.

در موقع عبور از استانبول باید کمال احتیاط و مراقبت را
رعایت کند تا مکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات روابط
خارجه با او به سرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله
عمال باب عالی صورت یابد هر هشت روز به هشت روز راپرت های
خود را بفرستد.

تمام مراسلات به هر درجه از اهمیت که باشد چه به عنوان وزیر
خارجه چه به عنوان سرتیب سیاستیانی [سفیر فرانسه در قسطنطنیه

(استانبول) باید بهرمز نوشته شود.

درنوشتن راپرت‌های اولی مخصوصاً باید این نکته را رعایت کرد که سروکار بامملکتی است که راجع به آن هیچ نوعی اطلاعات در دست نیست، در صورتی که شناختن آن در این حین از لوازم است. تحقیق جغرافیائی و شرح سرزمین و سواحل جمعیت و امور مالی و اوضاع نظامی جزء به جزء ازوظایف اولیه آقای سرتیب‌گاردان است و او باید درمراسلات خودازاین مسائل به‌دقت وتفصیل بحث وراجع به آن‌ها کتب چند تألیف کند.

ایران روس‌رادشمن حقیقی خودمی‌داندچه روس‌ها گرجستان را ضبط کرده وبهترین ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند، سلسله سلطنتی قاجار را به رسمیت نشناخته واز بدو تأسیس باین سلسله در جنگ بودند، آقای سرتیب‌گاردان باید تمام این خصوصت‌ها را به یاد ایرانی‌ها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان وروس‌ها را دام بزند و مردم ایران را به مجاهدات بسیار و به قیام‌های دیگر تحریک کند.

آقای سرتیب‌گاردان باید به ایرانی‌ها در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که به تجربه یافته بیاموزد و در این مرحله به شاهزاده عباس میرزا فرمانده و معتمد علیه قشون دست اتحاد دهد، و باید ایران در سرحدات روسیه به تعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روس‌ها به علت فرستادن يك قسمت از قوای خود به اروپا قوای اردوی قفقاز را ضعیف کرده‌اند استفاده نماید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روس‌ها منتزع نموده‌اند پس بگیرد.

مقام روس‌ها در گرجستان که آخرین پادشاه آن را به‌واگذاری

مملکت خود به امپراطور روسیه وادار کرده اند مستحکم نیست و مردم آن چنین به نظر می رسد که روز گارتسلط ایران را به حسرت یسار می کنند، بعلاوه سلسله جبالی که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب می شود در شمال گرجستان قرار دارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معابر این جبال را به تصرف خود بگیرد.

آقای سرتیب گاردان باید جهد وافی مبذول دارد که ایران و عثمانی تاحدی که ممکن است در عملیات نظامی بین دریای خزر و بحر سیاه بر علیه روس ها به توافق هم قدم بردارند زیرا که نفع هر دو مملکت یکی است و روسیه به علت وسعت بیابان ها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع به اراضی حاصلخیز و خوش آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض تهدید قرار داده است. اما ایران بالاخص نفعی دیگر نیز دارد که باید به تنهایی به دفاع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلو پیشرفت انگلیس ها است در هندوستان.

ایران امروز مابین روسیه و متصرفات انگلیس در فشار است. هر قدر دامنه این متصرفات به حدود ایران نزدیکتر شود باید ترس ایران از توسعه عاجل آن زیادتر گردد و اگر از امروز به فکر جلوگیری از این خطر نیفتند و به آزار انگلیس نپردازد و به فرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت ننماید روزی خواهد رسید که آن نیز مثال شمال هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد.

فرانسه به مملکت ایران به دو نظر می نگرد، از یک طرف آن را دشمن طبیعی روسیه می داند و از طرفی دیگر سرزمین آن را

وسیله و راهی برای لشکرکشی به هند می‌شمارد و به همین دو نظر عده کثیری صاحب منصب مهندسی و توپخانه همراه سررتیب گاردان می‌فرستد و ایشان را به عنوان مأمور روانه دربار تهران می‌کند.

این صاحب منصبان برای آن فرستاده شده‌اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روس‌ها مهیب‌تر کنند و درباره موانع اردوکشی به هند و راهی را که باید یا از طریق حلب و بایکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و به جمع‌آوری اطلاعات و تألیف رساله‌هایی بپردازند.

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه حلب به ایران بیایند باید جلب رضامندی باب عالی [دولت عثمانی] به بندر اسکندرون پیاده شوند و در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی آفریقا بگذرند و در مدخل خلیج فارس پیاده شوند. در هر صورت لازم است راهی را که قشون باید از محل پیاده شدن تا هندوستان بپیماید اطلاع داد و مشکلات آن را معین نمود و گفت که در این راه وسائل نقلیه کافی موجود است و این وسائل از چه نوعی است، آیا توپخانه را می‌توان در این اراضی حمل کرد و یا نه و اگر مواعی برای مقاصد درپیش است راه غلبه بر آنها چیست، یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب به حد کفایت وجود دارد یا نه؟

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب آفریقا بنادری که برای پیاده کردن قشون مناسب است کدام‌ها است و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتی‌هایی که دارای سه‌پل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار

توپ باشند مناسبند و در کدام‌ها می‌توان توپ سوار کرد و کشتی‌ها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام يك از آنها می‌شود با پرداخت پول آب و آذوقه به دست آورد. تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه به حد کافی به دست می‌آید یا نه، نیز از واجبات است.

اگر آقای سرتیب گاردان تنها بود، به هیچ يك از این سؤالات نمی‌توانست جواب دهد. چه در همین اروپا می‌بینم اطلاعاتی که مردم بومی آلمان از مملکت خود به ماداده‌اند همیشه غلط است و به هیچ وجه قابل فهم و استفاده نیست.

اما سرتیب گاردان در زیر دست خود چند نفر از مهندسین نظامی و بحری و صاحب منصبان توپخانه دارد که می‌توانند راه‌ها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادر ایران را چه در خلیج فارس و چه در دریای مازندران تحت دقت بیاورند و از آنها نقشه‌ها برداشته برای احوال‌اطلاعاتی فراهم نمایند. و او می‌تواند پس از چهار ماه اقامت در ایران از روی آنها راجع به موضوعات مختلفه یادداشت‌های مفصلی تهیه کرده به فرانسه ارسال دارد. در فرستادن مراسلات و یادداشت‌ها باید مواظب بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر به چاپاری در عرض راه صدمه‌ای برسد این اطلاعات ذی‌قیمت به کلی از میان نرود.

این صاحب منصبان نیز باید ایرانیان را از وجود خود متمتع ساخته‌نسق نظام اروپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلاع ایران به ایشان بیاموزند.

بارعایت و اجرای این دستورها دو منظور عمده ماعملی خواهد

شد، چه از طرفی ایران مهیب تر از سابق در جلوی روسیه ظاهر می شود و از طرفی دیگر وسائل عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید. این بود آنچه به قسمت نظامی ارتباط داشت، اما راجع به قسمت سیاسی، سر تیب گاردان مجاز است که برای فرستادن تفنگک سر نیزه دار و توپ و يك عده كافی صاحب منصب عالی رتبه و صاحب منصب جزء برای تشكيل يك هیأت ۱۲/۰۰۰ نفری در ایران قرارداد های لازم با این دولت منعقد نماید.

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود. اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری به دریافت پانصد و ششصد هزار فرانک ندارد بلکه می خواهد اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر به مصرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی می شود تا اینکه آنها را مجاناً به او واگذارند، بعلاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال به کاربردن آنها را دارد.

این صاحب منصبان و اسلحه ها به همراهی يك دسته از جهازات سلطنتی به ایران فرستاده خواهند شد. در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیه قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آذوقه از قبیل نان خشك و برنج و گسار و غیره تفریغ نمود و آنها را همراه کشتی هائی که اسلحه و صاحب منصبان را می آورند روانه داشت.

میزان اسلحه‌ای که فرستادن آنها در قرار داد قید می‌شود تا حد ده هزار قبضه تفنگ و سی عراده توپ صحرایی می‌توان بالا برد. ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سرتیپ گاردان همراه اند و چه آنها که بعد فرستاده می‌شوند باید در قرار داد تصریح شود. اعلیحضرت حقوقی را که این صاحب منصبان در فرانسه می‌گیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاشی که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است به ایشان بپردازد. اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران مایل باشد سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتشبار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد، سرتیپ گاردان می‌تواند با آن موافقت نماید و اعلیحضرت نیز آن را قبول خواهند داشت.

البته وزیر مختار فوق العاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و می‌داند که فقط بوسیله کمال دقت در حفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لنگرگاه‌های کشتی‌ها است که فرستادن سفاین جنگی و کمک دادن به ایران ممکن می‌شود. در صورتی که خیال فرستادن بیست هزار سپاهی فرانسوی به ایران قوت بگیرد لازم است قبلاً معلوم شود که ایران تا چه حد می‌تواند مدد همراه این قشون نماید، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتی‌ها و راه‌هایی که باید طی شود و سیورسات و آب لازم را باید بخوبی معین نمود و فصلی را که از فصول دیگری برای سفر خشکی مناسب تر است قید کرد.

مأموریت سرتیپ گاردان به انجام این اوامر خاتمه نمی یابد بلکه باید شخص اوباقبیلۀ ماهر اتا مربوط شود و باعلی حدامکان اطلاع به دست بیاورد که در صورت حمله به همد چه مددها ممکن است در آن سرزمین به ما برسد.

اوضاع این شبه جزیره به قدری در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزۀ آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است، البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی نهایت مفید است.

در مرحله آخر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما عقد اتحاد مثلثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی به هندوستان و تحصیل متحدینی برضد روسیه، اگر در اجرای این منظور اخیر ممکن می شد به حدود مغولستان نیز دست اندازی کرد بسیار خوب بود، چه در این صورت روسیه گرفتار سرحدات خود می گردید و ما دیر یا زود ثمرۀ اقداماتی را که مشغول زمینه سازی آن هستیم در اروپا بر می داشتیم.

آقای سرتیپ گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ما چه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه منافع هائی در آنجا به فروش می رسد و در عوض از آنها چه اجناسی می توان گرفت. آقای سرتیپ مجاز است که با ایران معاهده ای تجارتی در زمینه معاهدات سال ۱۷۰۸ م/ ۱۱۲۰ ه. ق و ۱۷۱۵ م/ ۱۱۲۷ ه. ق ببندد. با ایل دو فرانس نیز باید در مکاتبه باشد و سعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد،

به شکلی که این جزیره در طریق تجارتی فرانسه با خلیج فارس
نخستین لنگرگاه شود.^۱

محل امضای ناپلئون

۱- نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تألیف
محمود محمود، چاپ سوم، اقبال، ۱۳۴۴.

خلاصه شرح شرفیابی جناب آقای سرتیپ گاردان به حضور اعلیحضرت پادشاه ایران

در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۸۰۸ م/ ۳ شوال ۱۲۲۳ هـ.ق

از تاریخ ۱۹ دسامبر گذشته (۱۸ شوال ۱۲۲۲ هـ.ق) تا این تاریخ اعلیحضرت شاه جناب آقای سفیر را به علت انتظار بیهوده‌ای که در رسیدن اخبار اروپا عموماً و فرانسه خصوصاً می‌رفت به حضور نطلبیده بود. اعلیحضرت هر روز از جناب سفیر استفسار می‌کرد که آیا از طرف دولت خود مراسلاتی به او رسیده یا نه؟ مشارالیه جز اظهار تأسف از بی‌خبری و امید بر رسیدن قاصدی در ظرف یکی دو روز جوابی دیگر نداشت. پادشاه دچار اضطراب فوق‌العاده بود و صدر اعظم بر اثر ملامت‌های پی‌درپی شاه به او در باب سکوت فرانسه از غصه، قلبی منجروح داشت. این پیرمرد که صدیقانه به فرانسه علاقه می‌ورزد و با تمام قوا از ماحمایت می‌کند، روز به روز از سرزنش دشمنان عذیده‌ای که به همین جهت پیدا کرده نحیف‌تر و خجل‌تر می‌شود.

تا تاریخ ۲۳ نوامبر (سوم شوال ۱۲۲۳ ق.ه) که اعلیحضرت جناب
سفیر را بامترجم اول سفارت که این شرح را امضاء کرده به حضور
پذیرفت، حال بدین منوال بود.

بعد از ادای تعارفات و مراسم معموله اعلیحضرت پرسید که
علت این بدبختی که از فرانسه هیچ نوع خبری نمی‌رسد چیست؟
جناب سفیر گفت که جهت عدم مبادرت او به اذن حضور
نیز همین نرسیدن اخبار فرانسه بود و لسی او هر روز در انتظار وصول
چاپارهست. لابد همین که چاپار رسید علت این قضیه مبرهن خواهد
شد و اعلیحضرت امپراطور مابادلائیل روشن مراتب محبت عالیّه خود
را نسبت به اعلیحضرت شاه مدلل خواهد داشت.

اعلیحضرت بامختصر تبسمی گفت معلوم می‌شود که رسیدن
اخبار خیلی طول دارد و بیم ما از آن است که وقتی تریاق از عراق
برسد که مارگزیده مرده باشد.

ما چند بار به اعلیحضرت امپراطور مراسله نوشته‌ایم ولی جواب
هیچ کدام نرسیده، روسها در طرف شمال ما را مورد تعرض قرار
داده‌اند و قشون ایران هم که هنوز درست آداب مشق را نیاموخته‌اند
در بدترین فصول باید به مبارزه اقدام کنند.

اردویی را که ما در سلطانیه گرد آورده بودیم و می‌خواستیم
آنهارا برای دفاع سرحدات پیش و لیهعهد خودمان عباس میرزا بفرستیم،
چون شما به ما اطمینان دادید که روسها بدون جلب موافقت اعلیحضرت
ناپلثون ممکن نیست دست به کار جنگ زنند مرخص کردیم. مارشال
گودویچ سرفرانسه و ایران هر دورا شیره مالید و درست در موقعی که

ما به استظهار اطمینانات شما کمال اعتماد را داشتیم و در بدترین فصول سال جنگ را بدون انتظار رسیدن جواب های شما و ما شروع کرده، عباس میرزا در این موقع جز سپاهیان آذربایجان قوای دیگری در دسترس نداشته و گردان هایی که به دستیاری «وردیه» مهیا و منظم شده هنگامی که از همه موقع بیشتر به وجود این صاحب منصب احتیاج داشته اند، شما آنها را بی فرمانده گذاشته و به جمیع صاحب منصبان فرانسوی امر داده اید که دست از کار بکشند و بار دو به میدان جنگ نروند.

قلعه ایر وان به سختی در محاصره است و با وضع غم انگیز حاضر حفظ آن برای ما غیر مقدور می نماید. لااثر که شما اورا برای ممانعت حملات روس ها پیش گوید و بیج فرستاده اید، با اینکه سی و شش روز است حرکت کرده تازه به مقر اقامت رئیس قوای دشمن نرسیده و از نتیجه مأموریت او اثری ظاهر نشده (در این جا اعلیحضرت میرزا ابوالقاسم را احضار کرد و از او پرسید که از آذربایجان و از لااثر خبری رسید یا نه؟ میرزا ابوالقاسم جواب منفی داد). اعلیحضرت باردیگر گفت که معلوم می شود جریان تمام امور برخلاف مرام ما است و بدتر از همه امپراطور ناپلئون هنوز به ما اطلاع نداده است که تصمیمات او با انتظاری که ما از دوستی قول واقندار اود داریم موافقت می نماید یا نه، اینکه امپراطور ما را به این وضع رها کرده جای تعجب فوق العاده است.

ما از بیان حقیقت اوضاع به شما مضایقه نکردیم و از مشاهده احوال چنین تصور می کنیم که فرانسه نمی تواند به ما کمک و معاونتی

بنماید.

سرتیپ به عرض اعلی حضرت رساند که او نیز از این تأخیر وصول اخبار فوق العاده متأثر و متأسف است و گمان می کند که امور پرتغال و اسپانیا موقتاً امپراطور را از مشرق زمین برگردانده والا همین کسه از رفتار عجیب روس ها مسبوق شود یقیناً جزای آن را به سختی خواهد داد و صاعقه وار بر دشمنان فرود آمده ایشان را مضمحل خواهد ساخت.^۱

پادشاه با حال غمی توأم با غیظ و صدر اعظم نیز به همین وجه گفتند که چرا این صاعقه در مدت این ده ماه وارد نیامد؟ روسیه شما را فریب داده، شما بایستی همان موقع که مارشال گودویچ جواب خود را در باب متار که جنک فرستاد و معلوم شد که دولت روسیه به امپراطور فرانسه مراجعه نخواهد کرد این نکته را دریافته باشید. آیا علت چیست که روس ها به این سختی به ما حمله می کنند؟ لابد برای آن است که ما نخواستیم زیر قول خود بزنیم و از قبول وساطت برادر معظم خود سر بیچیم. آیا هنوز برای این عقیده اید که روسیه با فرانسه باشد. در صورتی که قلباً متمایل به انگلیس است و با آن دولت دوستی دیرینه دارد.

روس ها و عثمانی ها که شما ایشان را دوستان وفادار خود می دانید هروقت که موقع به دست می آورند مارا در اتحاد با فرانسه ملالت می کنند و به ما می گویند آیا اتحاد بستن با دولتی که هرگز به قول

۱- چهار سال بعد ناپلئون به روسیه لشکر کشید و در حقیقت چون صاعقه خود را نابود ساخت.

خود وفا نمی کند و اگر هم بخواهد از عهده آن بر نمی آید بچه کار می آید. اما ما با وجود این تحریکات متوالی باز دوستی و صفای حقیقی خود را نسبت به ناپلئون و فرانسه از دست نداده ایم. حملاتی که به ما وارد می آید با استهزای توهین آمیز سختی همراه است.

اگر ناپلئون سراسر روسیه را برای کشیدن انتقام ما در خون و آتش فرو بگیرد، باز نمی تواند از عهده رفع بدنامی که دامنگیر او شده بر آید. آیا امپراتور شما حاضر است که نام بلند خود را که مشرق زمین و اروپا را فرا گرفته از میان برده با عدم ایفای به مواعید مقدس خود به جای آن از خویش بدنامی بزرگی باقی گذارد؟ دولت انگلیس بر عدد دشمنان ناپلئون افزوده، ما برای آنکه در مقابل عالمیان علاقه خود را نسبت به ملت شما و صداقت خود در پیشنهادهای خویش به اثبات رسانده باشیم یکی از سفرای انگلیس را با وجود هدایای هنگفت و پیشنهادهای بی اندازه بانهایت خفت باز گردانیم. معاهد دولت مزبور هنوز به ما فشار می آورد و عنقریب سفیر دیگری از او با هدایای نفیس به حدود جنوب ممالک ما خواهد آمد. اگر ما او را به شرف ملاقات خود برسانیم، هدایای فوق را تقدیم خواهد رساند. دولت انگلیس قشون و توپ و تفنگ بسیار دارد و اگر ما راه ورود وی را به مملکت خود سد نماییم بر ما حمله خواهد آورد. امری که بیش از همه اسباب زحمت ما شده این است که دولت مشارالیه نسبت به ما بیشتر از در کرم درآمده و می گوید که شما مدتهاست از فرانسه ۲۰/۰۰۰

قبضه تفنگک خریده‌اید و هنوز نرسیده در صورتی که ما حاضریم بیشتر از آن تفنگک به شما تسلیم کنیم و درازاء هیچ مطالبه ننمائیم. فرانسه برخلاف جمیع آداب مرسومه تا کنون برای شما هیچ قسم هدیه‌ای نیاورده و حال آنکه ما حاضریم بیش از آنچه در قدرت او است تقدیم نمائیم. قشون انگلیس اگر از قبول اتحاد با آن دولت سرپیچی کنید به ایران حمله خواهد برد و در خلاف این صورت حاضر است که در مقابل روسها به دفاع قیام نماید و گرجستان را به شما برگرداند. اینها مختصری است از شرح تهدیدات و پیشنهادهای انگلیس، حال خود در باب گرفتاری ما در شمال و جنوب فکر کنید و دوری و سکوت فرانسه را نیز به نظر بگیرید. آیا برای ما ممکن است که در شمال و جنوب با روسها و انگلیسها هر دو بجنگیم؟ جواب این مسأله به عهده شما است.

جناب سرتیپ گفت که چون او بنده و فادار ناپلئون و خدمتگزار جان‌نثار اعلیحضرت شاه است، با حصول یأس آور حاضر نمی‌تواند به جنگ با دودولت آن‌هم در دوانتهای مملکت رأی دهد ولی به عرض می‌رساند که نفایس انگلیس و پیشنهادهای فریبنده او جز ظاهر سازی چیزی دیگر نیست و روزی خواهد رسید که دولت ایران بر قبول آنها پشیمانی خواهد خورد. اگر انگلیس با اینکه به هیچ وجه انتظار آن نمی‌رود بتواند گرجستان و ولایات ازدست رفته ایران را برگرداند دولت ایران بدون جلب رضای خاطر اعلیحضرت ناپلئون به حفظ آنها قادر نخواهد شد. اگر پای يك نفر سفیر انگلیس به خاک ایران باز شود سفیر فرانسه با وجود نهایت تأسفی که از مفارقت درگاه

پادشاهی که تا این حد نسبت به فرانسه علاقه نشان داده و نسبت به شخص او مرحمت داشته خود را به ترك ايران مجبور خواهد دید.

شاه گفت عجب است، اگر دولت فرانسه در بر گرداندن ایالات موروئی ایران قدرت نداشته آیا با تبدیل دوستی خود به کینه ورزی قصد و قدرت انتزاع آنها را به این جرم که دولت دیگری ایالات مزبور را به مامسترد داشته در خود خواهد دید. چرا بر خلاف نیت ما پادشاه مقتدری را که ما مدتهاست مثل برادر عزیز داشته و نسبت به او همه نوع اثبات صداقت کرده ایم بر ما برمی انگیزید و براندوه و رنج مامی افزائید؟ شما هنوز در دربار ما وارد نشده اید و ما خواهستید که جمیع روابط خود را با انگلیس قطع کنیم و ما نیز چنین کردیم. باروسیه از در دوستی در آئیم و به امضای متارکه جنگ و وا گذاشتن اختیار خود به اعلیحضرت ناپلئون در عقد صلح قطعی تن در دهیم پذیرفتیم، بعلاوه ملکم سفیر انگلیس را نپذیرفته باز گردانیدیم و از داخل شدن قشون ایران در خاک عثمانی با وجود حرکات ناسزای پاشای بغداد خود داری نمودیم، در مقابل اظهار نظر شما نسبت به روس ها سر تسلیم فرود آوردیم و در موقعی که روس ها به ما حمله آوردند بگفته های شما در باب مقاصد ایشان اطمینان کردیم، این وضع رفتار ما بود حالا آیا جای آن است که تهران را ترك بگویند؟ مگر نمی دانیم که در اروپا دريك دربار هم سفیر فرانسه مقیم است و هم سفیر انگلیس، جلوی چشم ما در بغداد و بصره یعنی در خاک مملکتی که از متحدین فرانسه و از دشمنان انگلیس است هم نمایندگان انگلیس اقامت دارند و هم مأمور فرانسه. این حرکت شما و اعتراض به امری که دولت فرانسه

به قبول آن در خاک عثمانی رضاداده محرك قطع ارتباط با مسا است. آیا تصور می کنید که اعلیحضرت امپراطور پس از آنکه بر حال پریشان ماوقوف یافت از طول اقامت شما مکدر شود؟ آیا بهتر آن نیست که تارسیدن دستور جدیدی از جانب او اقامت خود را ادامه دهید؟ آیا اعلیحضرت امپراطور به شما در مراجعت دستوری داده؟ در صورتی که شما مسبوقید که ماباچه نفرتی مجبوریم سفیر انگلیس را بپذیریم دیگر موجب حرکت شما از طهران چیست؟ و یقین است که این سفیر برای آن می آید که اعتماد کور کورانۀ ما را به فرانسه و اظهار علاقه بیهودۀ ایران را به امپراطور آن با استهزای خشم آوری به چشم مابکشد. آیا تصور نمی کنید که دیدن او برای ماباچه اندازه تألم خیز و پذیرفتن او تاچه اندازه جهت ماتوهین آمیز است؟ تیرامید مادر هر طرف به سنگ خورده، چون فرانسه ما را رها کرده و جنگ کردن در طرف جنوب نیز برای ما مقدور نیست مجبوریم به قبول پیش آمدی تن در دهیم که قلب ما از اندیشه آن نیز نفرت دارد.

سرتیپ در جواب گفت: که من برای حفظ حیثیت پادشاه معظم خود مجبورم که هر آن انگلیس ها به خاک ایران قدم بگذارند تهران را ترك بگویم و هرگز نمی توانم به تحمل این قبیل ناملایمات سرفرواد آوردم.

اعلیحضرت گفت سرتیپ، برای آنکه به شما حتی در این حال سختی مراتب علاقه فوق العاده خود را نسبت به فرانسه به اثبات برسانیم می گوئیم که انگلیس که امروز خزاین و اسلحه و قشون خود را برای دفع دشمنی قوی تر از ما به اختیار ما می گذارد اگر اتفاقاً به مواعید خود

عمل کند و به طرد روس‌ها از ایران موفق آید باز نمی‌تواند ما را به قطع علایق دوستی با فرانسه وادارد، ولی اگر فرانسه بخواست خدای قادر منان به سر بلندی از عهده انجام مواعید خود نسبت به ما برآمد ما در مقابل شما به ذات خدا و به قرآن کریم قسم یاد می‌کنیم که بانهایت خفت سفیر انگلیس را از دربار خود برانیم و هدایا و تقدیمی‌های او را مسترد داریم و نسبت به آن دولت چنان خصومت بورزیم که او تا کنون نسبت به فرانسه نورزیده باشد و قوای لشکری خود را به هر جا که اراده ناپلئون اقتضاء نماید بفرستیم. برای آنکه برهان دیگری بر اثبات نیت خود برای شما آورده باشیم می‌گوئیم که با حال نکبت حالیه ما که خود آن را به خوبی می‌دانید باز حاضریم که مدت زمانی دیگر در انتظار رسیدن اخبار پاریس ایام را بلیت و لعل بگذرانیم و انگلیسی‌ها را به بهانه‌های چند نگذاریم به خاک ایران داخل شوند.

جناب سفیر بعد از اظهار تشکر از نیت حسنۀ اعلیحضرت درخواست کرد برای معلوم شدن تصمیمات ناپلئون نسبت به ایران شصت روز مهلت به هیأت نمایندگی فرانسه داده شود. بعلاوه گفت که اویقین دارد که اعلیحضرت امپراطور به هیچ وجه ایران را رها نکرده و عنقریب این مسأله روشن خواهد شد.

اعلیحضرت شصت روز مهلت را از تاریخ غرۀ شوال تا غرۀ ذی الحجه (از ۲۳ نوامبر تا ۲۰ ژانویه) پذیرفت. سپس با تأسف اظهار داشت که اما این اخبار متضمن چه مطالبی خواهد بود؟ ما از پیش می‌توانیم آن را حدس بزنیم. عسگر خان با کمال عزت و احترام به دربار امپراطور پذیرفته شده و شاید در میان سفرای ممالک خارجه او را مقام اول داده

باشند و به او وعده‌های بسیار از قبیل آنکه عنقریب امپراطور متوجه روسیه و مسائل مربوط به ایران خواهد شد عطا شده باشد، و لسی به هر حال اثرات این وعده‌ها به این زودی ظاهر نخواهد گردید. نتیجه عملی عهد دوستی که ناپلئون با ما بسته بواسطه تشکیل جلسات و تبادل چاپارها و اشکالات متوالیه روس‌ها و بعد مملکتین مدت‌ها طول خواهد کشید تا آشکار شود. آیا می‌شود اطمینان کرد که امپراطور بعد از انقضای مهلتی که ما به شما داده‌ایم بر تعرض روس‌ها به خاک ایران اطلاع حاصل کند؟ آیا از حال وحشتی که مامی گذار نیم مسبوق خواهد شد و مجال تدارك وسایل رفع آن را خواهد داشت.

سرتیپ لازم دید که از اعلیحضرت درخواست کند که پانزده روز دیگر بر شصت روزی که مهلت خواسته بود بیفزاید و گفت که تصور او این است که دربار پترزبورگ هنوز از اعتراضی که او بر تعرض روس‌ها به خاک ایران کرده مسبوق نشده و تصمیمات امپراطور الکساندر تا به حال نرسیده باشد.

اعلیحضرت گفت که بعد از اطلاع بر اولین اخباری که از فرانسه برسد و شرحی که لاژار بعد از مراجعت از مأموریت خود بدهد اوضاع روشن خواهد شد و در آن صورت تمديد مدت مهلت به هر اندازه که لازم شود، اشکالی نخواهد داشت. سپس اظهار داشت که شما سرتیپ، لازم است که به خط خود شرحی بنویسید و تصدیق کنید که دربار ایران نسبت به شما و تمام فرانسویان دیگر به درستی معامله نموده و در مقام شخص شما اظهار علاقه صدیقانه نسبت به برادر خودمان ناپلئون و ادای وظایف و ابراز حسن نیت در اجرای شرایط اتحاد با فرانسه از

هیچ اقدامی مضایقه نکرده ایم. بعد اعلیحضرت به جناب میرزا شفیع امر کرد که شرحی رسمی در دادن شصت روز مهلت به جناب سرتیپ گاردان بنویسد و بسا او در رفع اشکالاتی که برای طرفین پیش آمده گفتگو نماید. جلسه به همین جا ختم شد.

امضاء کنندۀ این سطور و مترجم اول سفارت اعلیحضرت امپراطور در دربار ایران تصدیق می نماید که شرح مذکور در فوق مطابق اصل است، با تصدیق مندرجات فوق این مشروح را امضاء می نماید.

تهران به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۸۰۸

ژ. م. ژوانن

سیاست روس و انگلیس در ایران

سیاست روس و انگلیس در ایران

در سینه مخفی مشهور به وصیت نامه پطر کبیر مختصراً به تفصیل ذیل قدرت و آینده روس را می نویسد، با تعجیل به تنزل این مملکت (ایران)، نفوذ تا خلیج فارس، برقراری تجارت مشرق زمین، پیشرفت تا هند.

میل وسعت، لاعلاج قدرت روس را [در] آسیا منتشر نموده قشون مظفرش تا به سمت دیگر رود آمور [و] تا بحرین، چین و ژاپن رسیده و یا عنقریب خواهد رسید.

اردویش متعدد و از این قرار است : خیوه، تاجقند (تاشکند)، خجند، سمرقند، کمان (تورنان)، عشق آباد، مرو و کوشک، سبب این فتوحات فقط با جنگ و فرستادن قشون نشده است. دیپلوماسی روس اول مرکز قدرت را مهیا کرده و بعد در موقع لزوم قشون فرستاده می شود.

تجارت در تحت مواظبت و تشویق قونسولهای روس از خطوطی

گذر می کند که از آن خطوط يك روز لشکر مظفر عبور خواهد نمود. غرض روس ها تمام مشرق زمین است، از کونستانتی نپل (اسلامبول) تا پکن. در نظر اول می بینیم که انتشار در مملکتی به این وسعت ترتیبی نخواهد داشت، مثل انتشار دریا است که به هر طرف جاری و در هر گودالی جمع می شود. لیکن پیشرفت روس ها با ترتیب و مقصودشان یکی است از زمان پتر کبیر پولتیک روس به يك خیال باقی است. رسیدن به دریادرسمت مشرق بواسطه سیبری روسیه که ملحق به آسان پاسیفیک است و از سمت جنوب به بحر هند راه پیماید. روسیه مشغول محاصره کردن املاک انگلستان است در آسیا هم از طرف پامیر، هم از طرف افغانستان در این صورت وضع جنگی ایران که در سر راه روس ها واقع است خیلی مهم است. گذشته از این ولایات ایران متمول و قیمت مخصوص دارند. آذربایجان زمین حاصلخیز و متمولی است. در گیلان تجارت پنبه، ابریشم، قالی و چوب می شود. در مازندران اگر چه هوایش بد است و ناسالم ولی زمینش حاصلخیز و پراز تمولات معدنی است. خراسان در سر راه روس به هندوستان است و به دست دیگری غیر از روس نباید باشد! تجارت رشت، بار فروش، استرآباد به تجار روس می رسد.

معدن هائی را که ایرانیان به حقارت می نگرند روس ها شناخته و آرزو دارند و بالاخره یا بطور تصاحب یا به عنوان امتیاز این معادن نصیب آنها خواهد بود. در مشهد يك قونسول روس مواظب حمل و نقل مال التجاره استرآباد به هرات است استرآباد در دست روس مفتاح تمام ایران خواهد شد.

يك نظر به مداخله روس در تمام ایران و مواعی که سبب پیشرفت این دولت و پس رفتن انگلیس ها شده از این بی فائده نیست. ترقی روس در ایران بی صدا و یقین و سریع است. نه فقط میل معمول و فتح ایران، روس را به داخل این مملکت کرد، بلکه مخالفت ایرانی ها، ضعف دولت و خرابی مملکت مداخله روس را لازم دارد. اهل ایران نه هم دوستی و اتحاد دارند، نه وطن پرستی و مملکت دوستی. ترك، کرد، عرب، ارمنی، یهودی، نه هم مذهبند و نه هم خیال، با هم دشمنند و به خرابی مملکت کوشش می کنند. دولت از شدت بی نظمی و ضعف، قدرت مطیع کردن اهالی را ندارد. حکومتخانه ها و وزارتخانه ها (وزارت عدالت) و سایر شغل ها و منصب ها به حراج فروخته می شود.^۱ نوکرها خیانت به ارباب کرده [و] مالش را می دزدند، و آن وقت در خارجه

۱- یکی از مهرهای درآمد ناصرالدین شاه از طریق فروش مناصب و القاب بود، اعتماد السلطنه در این مورد می نویسد: ص ۱۰۱۱ روزنامه خاطرات. عضدالملک را دیدم. می گفت تمام این فتنه را سلیمان خان خازن السلطنه پسر کرده. يك ماه قبل عزیز السلطان (ملیجك سوم) و اتباعش را به عماد آورده دعوت کرده بود. بعد از صرف ناهار مشروب و اقسام هرزگی و ذیابیت عریضه به توسط او به خاکپای همایون عرض کرده بود که اگر مستقلاً مهره داری را به من بدهند، رسماً چنانچه حالا دارم که پدرم مداخله نکند سالی شش هزار تومان به خاکپای همایون تقدیم می کنم. عزیز السلطان و اتباعش گفتند در صورتی که شش هزار تومان به شاه می دهد، اقلاً شش هزار دیگر هم خودش می برد. چه عیب دارد که کار بی زحمت پرفایده را خودمان بگیریم. و با درص ۱۹۹ چنین می گوید:

لقب علاءالدوله را به میرزا احمدخان پسرش که حامل خلعت بود و در فوت پدر آنجا بود داده شد. اگر چه مقصود معلوم است منظور گرفتار بولی است، از حضرات.

همدیگر را بر و ز داده پرده از روی رذالت و خیانت خودشان برمی دارند. برای تصرف ایران لشکر کشی و جنگ کردن لازم نیست، مملکت پارچه پارچه پیشکش می شود. نوکری مخصوص اهالی به دولت روس، ساختن راه ها، تصرف بندرها، سرکردگی قشون، ساختن بانك و گرو گرفتن از مردم، مداخله به کارهای دولتی و وزارت کردن خیانت بار و همدستی بعضی از وزراء باروس و نبودن قانون و مساوات در مملکت و غیره و غیره هر يك راهی به جهت دخول و تصرف مملکت است. واقعاً ایرانی ها سر راه را به روی انگلیس ها و روس ها سد نکرده اند؛ بلکه خلاصی موش محض مدافعه گریه است، هر که قدرت و نفوذ او در ایران بیشتر است، تصرف ایران به او خواهد رسید، میوه کرم زده عنقریب از درخت خواهد افتاد. قرین يك قرن است که روس و انگلیس مشغول گیر و دار هستند، از وقتی که روس ها سمت شمال و مغرب دریای مازندران را صاحب شده اند، انگلیس ها رفته رفته عقب کشیده و راه را به روس ها واگذار می کنند.

ایران که متصل بواسطه بی نظمی تنزل می کند و خرابیش بیشتر می شود، مثل گوسفندی است که به پای خود زیر چنگال گرگ می رود، در سنه ۱۷۲۳ م / ۱۱۳۶ ه. ق روس ها از قفقازیه تا رود اترک را متصرف شدند. در سنه ۱۸۰۳ م. / ۱۲۱۷ ه. ق جنگ دیگری شد که در آن جنگ فتحعلی شاه گرجستان را به روس ها پس داد قشون ایران مغلوب شد و فتحعلی شاه نیز گرفتار روس ها شده بعد از آنکه حمایت از انگلیس ها ندیده خود را به ناپلئون اول سپرده، و پناه به او برد. از ۱۸۰۷ تا ۱۸۰۹ م برابر ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۴ ه. ق صاحب منصب های فرانسه ژوبر، روسو و ژنرال گاردان کوشش کردند بلکه نظمی

به قشون ایران بدهند، ولسی ناپلئون بواسطه پیمان تیلسیت به زودی تغییر خیال داده نقض اتحاد با فتحعلی شاه کرد، يك وزیر مختار مستقیم به ایران از انگلستان فرستاده شد^۱، ولى كمك مفیدی فتح علی شاه از انگلیس ها ندید. به زودی امضای صلح نامه گلستان را کرده و داغستان، شیروان، گرجستان و منگولی را به روس ها سپرد، در همین عهدنامه فتحعلی شاه قرار داد که در دریای مازندران کشتی جنگی نداشته باشد، ۱۸۱۳ م/ ۱۲۲۸ ه.ق.

در ۱۸۲۸ م بعد از جنگ دیگری و شکست های متعدد، فتحعلی شاه سرحد ایران را رود ارس قرار داده يك سفارت روس آن وقت در ایران مقیم گردید، اجزاء سفارت فاحشاً حرص دولت روس را بروز دادند. يك نفر روسی به يك مسافری که از طهران عبور می کرد می گفت که ما منتظریم يك اشاره از امپراطور بشود [تا] ایران را ضمیمه روسیه بکنیم. در سال ۱۸۲۹ م/ ۱۲۲۴ ه.ق قتل وزیر مختار روس و اجزایش در طهران کار را تمام می کرد، اگر فتح علی شاه از روس خواهش عفو نمی کرد^۲. محمد شاه که

۱- سرهارفورد جونز فرستاده ویژه انگلستان به دربار فتح علی شاه.

۲- گریبایدوف از ابتدای ورود به ایران چه در تبریز چه در تهران بنای ناسازگاری را گذاشت نخست یعقوب خان گرجی را یکی از خواهجہ سراپان و صاحب جمع دیوان بود اغوا کرده به سفارت نزد خود پناه داد. سپس به مقام استدعای دونفر جاریه ارمنیه که در خانه آصف الدوله بودند و در جنگ دوم به اسیری گرفتار شده بودند، برآمد. دولت ایران قرار بر این گذاشت که آن دونفر جاریه را از منزل آصف الدوله به منزل گریبایدوف ببرند و در حضور جمع ایشان را به مقام سوال آورند. اما همین که کسان آصف الدوله آن دونفر جاریه را به منزل ایلچی بردند کسان ایلچی بسر آدمهای

از سنه ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸ م برابر ۲۲۴۹ تا ۱۲۶۴ هـ ق در ایران سلطنت کرد. مدت‌ها مابین روس و انگلیس متردد مانده گاهی به صاحب منصبان روس و گاهی به صاحب منصبان انگلیس امتیاز کارها را داده و تملق می نمود. در ۱۸۲۹ م باتشویق امپراطور روس محمدشاه بنای محاصره هرات را گذاشت، کامران میرزا سلطان هرات بایک سردار انگلیس بنام لیونتان پاتنجر مدافعه نموده از طرف دیگر انگلیس‌ها در خلیج فارس شروع به جنگ کردند، قشون ایران مجبوراً عقب کشیدند، چند سال بعد محمد شاه با انگلیس‌ها کمال دوستی را اظهار می کرد، روس‌ها در عوض جزیره عشق آباد را متصرف شدند.

این شهر روسیه را مالک سمت جنوب شرقی دریای مازندران نمود، بعد در عهدنامه تفلیس محمد شاه و وزیرش حاج میرزا آقاسی^۱

آصف الدوله ریخته و زنان را به منزل برده کسان آصف الدوله را بیرون کردند. در نتیجه فردای آن روز مردم تهران به منزل گریبایدوف ریخته وی و همراهانش را به قتل رساندند. از کسان گریبایدوف تنها نایب او و سه نفر چار که به خانه مهماندار گریبایدوف (نظر علی خان افشار) رفته و از نظرها نهفته بودند جان سالم بدر بودند.

به تلخیص از سفرنامه خسرو میرزا و بخش تاریخ زندگی عباس میرزا بقلم میرزا مسعود مستوفی انصاری، بکوشش محمد گلبن.

۱- دکتر پولاک در سفرنامه خود درص ۲۷۰ درباره حاج میرزا آقاسی چنین می نویسد.

وزیر مرشد بود و مراد، و شاه پیرو بود و مرید. حاج آقاسی که از کشور داری هیچ نمی دانست و لسی در عوض به تمام زیرکی‌ها و دوز و کلک‌های [عصر خویش] مجهز بود. از ضعف و خشکه مقدسی شاه در کمال خوبی به نفع خود سود می جست. در دوره زمامداریش کار سپاه کلا روبه زوال

قرار دادند که در رشت و استرآباد قلعه بندی نکنند و قشون نگاه ندارند، و حاجی میرزا آقاسی آب دریا را شور و غیر مفید به حال مملکت دانسته بکلی از دریای مازندران چشم پوشیده و به روس‌ها وا گذاشت، در این صورت می‌بینیم که اختیار تمام دریای مازندران و اطرافش حتی رشت و استرآباد با روسیه است. ناصرالدین شاه در ۱۳ اکتبر ۱۸۴۸ م برابر ۱۴ شوال ۱۲۶۴ هـ. ق در سن هفده سالگی به تخت سلطنت برقرار گردید. بعضی از سرحدات مملکت از قبیل خراسان و ایلات از قبیل اصفهان و غیره در کمال اغتشاش بود، به نیروی تدبیر وزیر نظام میرزا تقی خان [امیر کبیر] انتظام یافت، مالیه دولت که در زمان محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی به تحلیل رفته بود تعدیل شد. در ابتداء سلطنت ناصرالدین شاه جنگ کریمه سبب نقض مابین ایران و انگلستان گردید، مدت‌ها ایران و عثمانی دشمن بودند، جنگ روس و عثمانی ایران را بی‌خیال نگذاشت. فتح روسیه مانع شد که شاه مداخله در جنگ کند.

از ابتداء تا انتهای سلطنتش در تحت قدرت روس‌ها بود، گاه گاهی از انگلیس‌ها هم کمک می‌خواست، کسوکب بخت و اقبال ایرانیان از افق خوش بختی و سعادت آنوقت طالع شد که امیر کبیر

گذاشت در حالی که خزانه سلطنتی و ولایت کاملاً در عرض غارت و چپاول هم- شهریان ماکوئیش قرار گرفت. ماکوئی‌ها به قوانین پایبندی نداشتند، به عنف به اندرون‌ها وارد می‌شدند، و پیری نبود که از شهوترانی‌های آنان در امان مانده باشد.

سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)

ترجمه کیکاووس جهان‌داری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.

(میرزاتقی خان) به مسند صدارت نایل گردید. آن مرد بزرگ دریافت کرد که در مقابل سیل ترقی اروپائیان و نفوذ همجواران باید هم‌چنان سدی محکم بنا کرد، و ترقی اروپائیان را در ایران دایر و شایع ساخت، رفع احتیاج دولت و ملت را از خارجه نمود تا دولت را ترقی روی دهد و ارکان استقلال سلطنت ایران بواسطه سیل بنیان‌کن ترقی اروپائیان خلسه نپذیرد، این بود که اولاً در ترویج امتعه و صنایع داخله جهدی وافی نمود، روزنامه‌جات که تا آن وقت در ایران موسوم نبود در طهران^۱ و تبریز دایر ساخت، تأسیس دارالفنون، خواستن معلمین از فرنگ، آوردن فابریک چلوآر بافی و قندریزی، فرستادن پنجاه نفر از ایرانیان به فرنگستان برای تحصیل علوم و صنایع جدید و غیره.

اما افسوس که خوش درخشید، ولسی دولت مستعجل بود. بواسطه رقابت وزراء و ترسی که از او در دل شاه حادث شده بود در شهرکاشان پس از معزولی کشته شد، و خیالات عالیه او با خود او به خاک نیستی مدفون گردید.

دولت ایران نه تنها از تأسیسات او فائده نبرد؛ بلکه ضرر و خسارت فوق‌العاده متحمل شد، کارخانجات پوسید و شکست امتعه داخله رو به تنزل گذاشت که امروزه هیچ از خود ندارند و تمام مایحتاج آنها باید از خارجه بیاید، دارالفنون معطل و مهمل ماند و تحصیل صحیح از او اخذ نشد، شاگردان فارغ‌التحصیل که از فرنگ برگشتند یا بی‌کار ماندند یا در غیر رشته تحصیلی خود به خدمت نایل گردیدند. می‌توان گفت که روز بد بختی دولت و ملت ایران از کشته شدن

امیر کبیر حتی الموقوف شد، زیرا که غرور جوانی واستغراق در شهوت و کامرانی در تمام مدت پنجاه سال سلطنت که به لطف نظری به حال دولت و مملکت نماید و خیالات عالیّه آن مرد بزرگ را خود انجام داده فائده گیرد و بلکه در تمام این مدت متمادی با این که پولتیک همسایگان را به خوبی واقف و ترقی انسان را حساً دریافت کرده بود، بدآ در صدد ترقی دولت و ملت ایران بر نیامد، و مانند کسی که به عاریت در این ملک سلطنت نماید بجز کامرانی و هوا پرستی اندیشه دیگر نداشت، و به اصلاح حال ملک و مملکت به هیچ وجه نپرداخت. اثر خیری در مملکت باقی نگذاشت، به جز مجسمه‌ای که شأن مردمان زرگ دنیا است که در راه خیر ملت از مال و جان دریغ نکرده‌اند، به غلط و گزاف به استبداد سلطنت به یادگار گذاشت که عنقریب پس ز بیداری ایرانیان مجسمه لعنت خواهد شد.

در سنه ۱۸۵۵ م / ۱۲۷۱ هـ. ق ناصرالدین شاه به سمت هرات شون کشیده دوباره انگلیس‌ها در خلیج فارس کشتی فرستاده بوشهر را مالک شده بنای جنگ را گذاردند، شاه مجبوراً هرات را خالی کرده یک مقداری خسارت به انگلیس‌ها داده و با کمال افتخار یک رزیرمختار انگلیس را دوباره در ایران قبول کرد.

از سنه ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰ م / ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۷ هـ. ق با قدرت پول، انگلیس‌ها در ایران پیشی گرفتند، امتیاز خطوط تلگرافی به انگلیس‌ها عطا شد، این تجدید دخول چیزهای تازه یک قدری سبب ترقی گردید؛ ولی کم کم تلگرافچی انگلیس دور خودش یک قدرت شخصی پیدا کرده بود. میرزا حسین خان صدر اعظم گشش را باز کرده دست

مساعدت به انگلیس‌ها دراز می‌کرد. ۱۸۷۲/۱۲۸۹ ه. ق اذن ساختن راه آهن را برای هفتاد سال، تلگرافات را برای بیست و پنج سال و کشف جنگلات و معدنیات و ساختن قنات‌ها را به بارون دوروینر انگلیسی سپردند. بارون دوروینر با این تفصیل مالک تمام تمولات ایران بود ولی این گنج طولی نکشید، روسیه ملتفت این امتیازات شد، خیال شاه را تغیر داده [و] در مراجعت از سفر فرنگ هر چه امضاء داده بود رد کرد، از آن وقت شدت انگلیس‌ها رفته‌رفته تخفیف یافته، وستاره پولتیک روس در ایران درخشنده گردید. مسیو کرزن می‌نویسد که از ۱۸۷۰/۱۲۸۷ ه. ق خالی کردن قندهار و ترانسول و ترک خارطوم اسباب پست رفتن پولتیک انگلیس در ایران گردید. ملاحظه کنیم چقدر فرق است مابین ضعف و تأخیر انگلیس با ترقیات و پیشرفت روس، مظفر ترکستان ژنرال اسکوبلوف قشونش را به سمت جوك تبه کشید و ترکمن‌ها را مطیع روس گردانید و حرکت مظفرانه‌اش تعیین راه آهنی را می‌کرد که به‌زودی تا سرحد ایران رسید، قزاق‌ها بهترین انتشار روس بودند، مستملکات آباد کرده زمین را زراعت و هر اردوئی را مبدل به دهنه‌متمولی می‌کردند. در سنه ۱۸۷۹ م / ۱۲۹۷ ه. ق يك ژنرال^۱ و دو صاحب منصب روسی به خدمت ایران داخل شده که چهار فوج قزاق منظم کرده و هنوز ریاست آن قزاق‌ها بایک صاحب منصب روسی است. به تعداد این مقدار قشون که واقعاً به اختیار سفارت روس است، مقداری اضافه

۱- مؤسس قزاقخانه در ایران کلنل دومانتوویچ بود و بعد از وی نیز کلنل کاساکوفسکی رئیس قزاقخانه شد. ریاست قزاقخانه از بدو تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹ ه. ق توسط رضاخان میرپنج (قلدر) همواره باروس بود.

شده و تعدادشان از این قرار است: هزار و دویست سواره، هشتصد پیاده و یک دستگاه توپخانه.

با آن قشون بی‌نظم ایران، این مقدار قزاق در دست روس‌ها اسباب قدرت بزرگی شده و بلکه یک روز همین قزاق‌ها کار ایران را به‌انجام رسانند.

در عهدنامه ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۸ ه. ق در املاکی که روسیه مداخله کرده بسود شهر کراسنودوسک را صاحب شده، در صورتیکه هنوز شاه خیال می‌کرد که این املاک در تصرف ایران است. سرحد آنها [با] ایران از دهنه رود اترک شروع شده از کنار همین رود تا کوه‌هایی که در سمت راست رود واقع شده [می‌باشد].

در سنه ۱۸۸۷ م / ۱۳۰۴ ه. ق پرنس دالکروکی وزیر مختار روس از شاه قول می‌گرفت که تا پنج سال امتیاز ساختن راه را به دیگری پیش از روس‌ها داده نشود. این احتیاط اگر چه فوراً برای روس‌ها فایده نداشت؛ ولی اسباب پیشگیری مقاصد انگلیس‌ها بود. فایده این احتیاط در ۱۸۸۸ م / ۱۳۰۶ ه. ق معلوم شد، آن وقتی که رقابت روس و انگلیس در ایران کمال شدت را پیدا کرده بود دولت روس طرفداری دو نفر از روس‌ها را می‌کرد که خیالشان کشیدن یک خط آهن از یک طرف به طرف دیگر ایران بود، از دریای مازندران به خلیج فارس. رعایای انگلیس برخلاف افکاری دیگر ترتیب داده در میان این گیرودار گاهی با تهدید و گاهی به فریب شاه، را دور کرده [بودند]. بعد از مدتی فکر اراده همایونی [بر این] قرار گرفت که به هیچ یک اذن ساختن راه آهن داده نشود.

قدرت انگلیس دوباره در ایران شروع می‌شد، اگر خیالات (سر-هانری دردمن ولف) صورت می‌گرفت، (سرها نری) مسرور بود که شغل سفارت را در ایران ترقی داده، پلتیکس مثل خیال تمام رعایای انگلیس دخول مالالتجاره بود در ایران، ولی برای دخول مالالتجاره‌ها ساختن يك راه لازم بود (سرها نری دردمن ولف) شهر محمره را^۱ که در کنار رود کارون واقع است و به دسترسی کشتی‌های انگلیس بود انتخاب کرده، و از آنجا به اهواز و اصفهان خیال ساختن راهی داشت که از آن راه مالالتجاره‌ها داخل ایران شود، به خیال او شهر محمره مفتاح مملکت ایران می‌شد، در عوض کنت دوبولسو وزیر مختار روس در سنه ۱۸۹۰ م/ ۱۳۰۷ ه. ق یک عهدنامه مخفی باشاه قرار داده و در این عهدنامه ضمناً صحبت ساختن يك راه از عشق آباد به کاشان شده بود.

در سنه ۱۸۷۸ م/ ۱۲۹۵ ه. ق قبل از انعقاد این معاهده راهی که باید به کاشان برسد روس‌ها تاسرحد ایران ساخته و توپخانه‌شان را تا آنجا رسانیده بودند.

در سنه ۱۸۹۲ م/ ۱۳۱۰ ه. ق شرطی که روس‌ها با شاه کرده بودند- که قبل از روسها امتیاز ساختن راه آهن به کسی داده نشود بانجام می‌رسید. در سنه ۱۸۹۰ م/ ۱۳۰۸ ه. ق که دو سال به موعده مانده بود از شاه مهلت دیگری خواستند که پیش از ده سال در ایران راه آهن ساخته نشود. در این صورت عجلالتاشاه اشکالات را به تعویق انداخت. در سنه ۱۹۰۰ م/ ۱۳۳۸ ه. ق در سلطنت مظفرالدین شاه قرار شد که ایران به روسیه امتیاز ساختن راه آهن ندهد. در ۱۸۸۹ م/ ۱۳۰۷ ه. ق با رون دوریتز اداره بانك شاهنشاهی را باحق مطلق چاپ کردن

بلیت و کشف معدن‌های آهن و مس و غیره را گرفته، در دوم سپتامبر ۱۸۹۰م ملکه انگلیس بر قراری بانك با چهار میلیون لیور استرلینگك (لیرای انگلیسی) سرمایه اذن داده و لسی مقدار سرمایه فرستاده شده خیلی کمتر بود.

بانك شاهنشاهی نه به ایران و نه به انگلیس خدمت مهمی نکرد؛ زیرا که در مقابل این بانك انگلیس، روس بانك استقراضی [را] دایر ساخت و بریختن پول در میان دست و پایی کسبه و تجار، تمام اصناف را عامل و مضاربۀ کار خود قرار داده و يك سره منافع تجارتی ایران مالك گردید.

دولت ایران وقتی می‌تواند تا يك درجه خود را از این کش-مکش‌ها متخلص سازد که در داخله از تبعه و رعیت ایران راه آهن بکشد و بانك تشکیل نماید.

دادن [امتياز] رژی تنباکو به انجمنی در تحت ریاست يك نفر انگلیسی سبب اغتشاشات پولتیکی و مذهبی سخت گردید، محض اینکه دوباره اداره گمرکات را شاه از انگلیس‌ها بخرد، مجبور شد که از بانك شاهنشاهی مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ لیور استرلینگك تقریباً پنج میلیون کرور تومان قرض کند. گمرکات خلیج فارس در سمت جنوب ایران را در عوض به انگلیس‌ها گرو دادند.

در سنه ۱۸۹۴م / ۱۳۱۲ هـ. ق از يك صد و بیست هزار لیره مال التجاره که از خارجه در ایران داخل می‌شد، نود و دو هزارش نفع انگلیس‌ها بود. ناصرالدین شاه به اروپا میل زیادی پیدا کرده بود، سه سفر به اروپا رفت سلوك و ترتیب اروپا خیلی شاه را فریفته و مثل

اطفالی که به چیزی میل کرده و از ترس جرئت دست دراز کردن ندارد
ترقیات اروپا را آرزو می کرد، ولی با خود خیال می کرد که آیا دخول
این طور اشخاص در ایران که کشفیات و علامشان از قوه دراکه ما
تجاوز دارد بی خطر نیست. آیا این اشخاص کم کم مالک مملکت
نمی شوند؟

گاهی میل کرده، گاهی حذر می کرد. و این مسأله سبب تغییرات
و اغتشاشاتی بود که در تمام سلطنت ناصرالدین شاه در ایران باقی ماند.
مابین بهشت و جهنم معطل مانده، همیشه مردد بود اگر به انگلیس ها
چیزی بخشیده مجبور بود به روس ها جریمه بدهد. و اگر روس ها
را راضی می کرد به انگلیس ها خسارت می داد. يك روز امضاء کرده
يك روز استعفا می خواست. بجز لذا ید اروپا دو چیز خیلی در شاه اثر
کرده بود یکی مقدار عملیات در شهرهای بزرگ و یکی مقدار سربازهای
روس که در راهی و در شهرهای و هرکاری و میدانی که شاه عبور
می کرد، سربازهای روس جای خالی نمی گذاشتند، خیال قشون روس
همیشه خیال شاه را ناخوش می داشت. در اول نوامبر ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ه. ق
ناصرالدین شاه در طهران (پایتخت بعد از پنجاه سال سلطنت) کشته شد
پسر ارشدش ظل السلطان چون مادرش شاهزاده نبود نتوانست جانشین
پدر شود.

ظل السلطان با روس خیلی دشمن است و طرفداری انگلیس ها
را می کند، بلکه به کمک انگلیس ها هم حکومت اصفهان و اطراف

۱- ناصرالدین شاه در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم بضرب گلوله میرزا رضا
کرمانی از پای درآمد.

اورا مالك است. مظفرالدين [ميرزا] كوچكتر از ظل السلطان كه در سنه ۱۸۷۵ م / ۱۲۹۲ هـ ق در طهران تولد يافته، جانشين ناصرالدين - شاه و پنجم سلسله قاجاريه گرديد، از اول سلطنت باروس ها مساعد گرديد. هر قدر مي خواهد ميزان رقابت را باروس وانگليس مساوي نگاهدارد و مثل پدرش به پولتيك تعويق و تأخير سلطنت كند، بادقشون روس تاسرحد ايران رسیده است، به تخت سلطنتش مي وزد و شهر مشهد زير دست امپراطور روس است، خيلي به آساني روس ها مي توانند مالك اين شهر بشوند و از آن جا مستقيماً بدون مانع به طهران ورود كنند، گذشته از اين چون اغلب وزراي حاليه در آن صفحات املاك زياد دارند محض نفع شخص خودشان باروس ها سازش مي كنند.

اگر مال التجاره انگليس ها در ايالاتي كه سمت خليج فارس واقعند مي رسد روس ها در آذربايجان، خراسان، گيلان و شهرهاييكه در سمت دريای مازندران واقعند تجارت مي كنند.

سابق در مشهد قند فرانسه و اجناس انگليس به مصرف مي رسيد حالا چون اجناس روس كه بدترند ارزان فروخته مي شود از آنها صرف مي شود.

مال التجاره روس كه به ايران داخل مي شود از يكصد و سي شش هزار ليبر تجاوز مي كند در صورتي كه تجارت انگليس ها بيك صد و بيست و سه هزار نمي رسد.

۲- ظل السلطان به خاطر آنكه مادرش از طايفه قاجار نبود نمي توانست وليعهد ايران شود، اگرچه بارها به حيل مختلف در فكر وليعهد شدن و سلطنت افتاده بود، و در اين مورد انگليس ها باوي هم دست بودند و به فكر همديستي باروس ها نيز بود كه موفق نشد.

در سنه ۱۸۹۸م/۱۳۱۶ هـ ق از جهت بی‌بولی خزانه، تجملات و جواهرات دولت به‌توسط یکی از اشخاص خانواده سلطنت (فرمانفرما) بفروش رسید، کاسه بشقاب فیروزج منحصری دولت ایران زینت موزه لندن گردید، صندلی‌های طلا و بعضی جواهرات بر سر مایه بانک‌های خارجه افزوده پرده از روی کار دولت ایران برداشته شد. انگلیس در آن وقت يك صد و بیست و پنج میلیون فرانك به ایران قرض می‌داد، امین‌الدوله صدر اعظم وقت دست مساعدت دراز کرده می‌خواست از این وجه تشکیل بانکی نماید که تمام عایدات دولتی در این بانک وارد و تمام مصارف هم از این بانک خارج شود. (بهترین کارها) برای پیشرفت و ترقی دولت ایران همین تشکیل بانک بود.

وزراء و امناء درباری به خیال افتادند از این وجه استقراض حصه نایب شوند و سهمی ببرند. دست خط‌ها از شاه صادر نموده امین‌الدوله تمکین نکرد^۱ دسته برضد او تشکیل داده در ضمن باصدر-

۱- امین‌الدوله در دوران صدارت خود کوشید تا در اجرای طرح‌های اصلاحی امیرکبیر و سپهسالار قدمی بردارد. در دوران صدارتش بر تعداد مدارس افزود، انجمن‌هایی برای بسط فرهنگ و بیداری مردم تشکیل داد و برای اصلاح وضع مالی کشور کوشید تا دست درباریان و مفتخوران و اطرافیان شاه را از مالیه مملکت کوتاه نماید و از دزدی و سوءاستفاده مأمورین مالی جلوگیری کند. وی برای سروسامان دادن به وضع دارایی کشور تصمیم گرفت از کارشناسان خارجی استفاده نماید ولی کارشناسان خارجی که وی استخدام کرد از قبیل نوزبلز یکی قدمی در راه مصالح و منافع ایران برنداشتند. مبارزه امین‌الدوله با دزدی و فساد و تلاش او برای تنظیم دخل و خرج مملکتی و تنظیم بودجه، مفتخوران را علیه او برانگیخت سرانجام مظفرالدین-شاه که مردی ضعیف‌النفس و ناتوان بود او را از کار برکنار و میرزا-علی اصغر امین‌السلطان را جانشین او نمود.

[اعظم] سابق مواضعه کرده شاه را فریفته، امین الدوله معزول شد و صدر [اعظم] سابق دوباره بر سر کار آمد و ورق بکلی برگشت و دولت از خیالات امین الدوله فایده‌تی نبرد.

درسنه ۱۹۰۰م/۱۳۱۸ ه. ق بانک روس مبلغ بیست و دو میلیون نیم منات بانفع صدی پنج به ایران قرض داد و گرو تمام گمرکات ایران را به جز گمرکات خلیج فارس مالک شد. شاه با روسیه شرط کرده است که از این پول تمام قروض را که از خارجه و خصوصاً انگلیس دارد بدهد و بدون اذن بانک روس قرض دیگری نکند، به گمرکات که هنوز دست نزده‌اند ظاهری است.

درسنه ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ ه. ق باز قرض روسیه تجدید شد و ده میلیون منات بر قرض سابق افزوده شد، این پول‌ها چه شد؟ که پس خواهد داد؟ معلوم است مقداریش به خزینه وزراء افزوده شد، و مقداریش خرج سفر اروپ شد و دیناری صرف مصارف مملکت چنانچه در روزنامه رسمی ایران اطلاع و اعلان شده بود نگردید. مملکت رهین این پول ماند با وجود این باز مخلوق ایران اختیار خود را به دست شاه بی اقتدار داده‌اند، و چند نفر حریص هوا پرست وطن فروش خون مردم را می‌خورند و بعد در خارجه مشغول تعیش می‌شوند.

روسیه که با تجارت پیش می‌رود و باقشون می‌ترساند برای تصرف ایران چه مانع خواهد داشت يك شاه بی اقتدار و بی اختیار که همیشه گوشش به حرف نوکرها است چه می‌تواند بکند، در همه جا بی‌نظمی زیاد دیده شده در ولایات مقصد همیشه قتل و غارت است.

درماه ژویه ۱۸۹۹م/۱۳۱۷ ه. ق مردمان طهران بی‌آب و

نان مانده شوریدند در ماه سپتامبر همان سال در قزوین شورش دیگری اتفاق افتاد، از این شورش‌ها و غوغاها در همه جای ایران زیاد است؛ فریاد جراید اروپا از بی‌نظمی ایران گوش را کرموده همین بی‌نظمی‌ها يك روزی مملکت ایران را تسلیم روس خواهد نمود.

در ۱۸۹۷ م / ۱۳۱۵ ه. ق محض غارت ارمنی‌ها نزدیک بود قشون روس داخل ایران بشود، با وجود این خفتی که در انتظار خارجه دارند هنوز شاه بارعایا مثل جمشید و دارا حرف می‌زنند.

از وقت گرفتاری انگلیس در ترانسول و صورت گرفتن استقراض با آن شرایط و تحمیل شدن تعرفه گمرکی که فقط نفع روس‌ها در آن ملحوظ شده بود عقاب روس در ایران به پرواز آمد، و نفوذ او به کمال او ج رسید و هیچ دولتی دیگر نمی‌توانست مانع روس شود. بهانه برای تصرف ایران هم زیاد داشت، لیکن دست تقدیر این نقشه را برهم زد و جنگ ژاپن تمام تدبیرات او را باطل کرد، قدرت و غلبه مسکو یسه در صحرای منچوری منهدم و نابود شد، تدبیرات روس به حکم قضا و قدر برضد روس بازگشت نمود و صدر اعظم روس طلب از کسار خلع گردید. لقمه اعضای روس باز طمه بین الاثنا شد. دوباره دیپلوماسی بریطانیا (انگلیس) در ایران چیره شد، يك هیأت مأمورین انگلیس به عنوان حکمیت در مشاجره سرحدی افغان حکمیت خود را تحمیل کرد.

دولت انگلیس ضعف طرف مقابل را غنیمت دانسته مقدمات اتحادی که بواسطه لرد لاندون وزیر امور خارجه انگلستان شروع شده بود رفته رفته بیشتر شد چیزی نگذشت که خاطرات پولتیکی

ما بین لندن و پترسبورغ در کار است، در روزنامهٔ دہلی بود کہ اتحادی
ما بین روس و انگلیس را جمع بہ تبث و ایران در شرف اختتام است،
و اینک عمل تمام و مسأله قرین انجام است.

ایں اتحاد بسیار پر معنی و سخت قابل اهمیت است ،
زیرا کہ می دانیم با چہ شدت و حرارت تفوق نفوذ در ایران متنازع-
فیہ بود. و ہر دو خصم صنعت خویش را نیکو می دانستند ، آیا انجام
اتحادی کہ پس از یک رقابت طولانی واقع بشود برای مملکت ایران
چہ نتیجہ خواہد داد، قصہ مصروتونس است، معین تمام منافع و
تصرفات کہ یک دولتی قوی می تواند بواسطہ تنگدستی یک دولت
ضعیف حاصل نماید.

در این اثناء طبیعت مریض مملکت را بحرانی کردہ دست غیبی
مردم ایران را بر ضد دولت تحریک کرد، بعضی اصلاحات پولتیکی از شاہ
اخذ نمودند و کار عجیبی وقوع یافت یعنی سفارت انگلیس بہ چندین
ہزار رعایای ایرانی پناہ دادہ، رفتہ رفتہ دولت ایران دارای مجلس و
پارلمان گردید.

از قرار اخبار جراید از وقتی کہ روس مبتلای بہ ژاپن شد،
پولنیک انگلیس در ایران پیشرفت حاصل نمود، روس ہا محض آئیہ
خود دربار ولیعہد حالیہ^۱ بنای مر اوہ را گذاشتہ بسود، و بہ تحبیب
و مواظبت با او افزودہ تا بہ حدی کہ معلم و ندیم و نوکر و غبرہ یاروسی اند
یا موظف از روس وجدأ اورا جلب و جذب نمودہ اند. خاطرش را از
این مقصد منحرف می سازند، شاید یک وقتی ہمین ولیعہد بہ تحریک

۱- مراد محمد علی میرزا است.

روس‌ها صدر اعظم روس طلب^۱ را به طهران جلب و جذب نمایند.
ملت ایران بکلی از این وقایع بیخبرند و در خواب غفلت، و طرق
اطلاع بکلی برایشان مسدود، آیا دلیل این چشم و گوش بستگی مردم
چیست؟

دلیلش این است که مردم همه بی‌سواد و از ترقیات جدید و
اوضاع داخله و خارجه بی‌خبر، دولت و رؤسای ایالات مانع از رشد فکری
و بیداری آنها، روزنامه‌جاتی که دارند تمام دروغگو و متملق و اسباب
بازیچه‌اند. لذا اگر روزنامه وطن پرستی هم باشد مردم فقیر سواد خواندن
یا قوه خریداریش را ندارند، و تاکنون کسی که جرئت آنکه راست
مطلب را بگوید و به آنها حالی نماید و به راه خیرشان هدایت کند
پیدا نشده است، و مدرسه و تربیت و تعلیم صحیح هم در ایران معلوم
است!

در این اواخر چند نفری از رؤسای ملت بر خلاف سابقین
خود، خواهان ترقی ملت و دولت شدند ولیکن ترقی خواهی این‌ها هم
واقف به حدی است که فائده برای ملت ایران نخواهد داشت، زیرا
بواسطه بی‌اطلاعی آنها به علم سیاسی و پولتیک دولتی اقدامات
شایسته نتوانند کرد.

دیگر آنکه این علماء هر يك، يك رأی مخصوص دارند و همگی
رأی خود را مستند شریعت، و عامه مردم را تکلیف به اطاعت خود
می‌دانند، یکی رأی می‌دهد که پارلمان حلال و واجب است، دیگری

۱- میرزا علی اصغر خان امین السلطان (اتابك اعظم) که در این زمان شدیداً
سیاست روس‌ها را طائب بود.

برضد آن رأی می‌دهد که حرام است و باید اجتناب نمود^۱ بیچاره مملکت ایران در میان دودولت قوی پنجه و اختلاف علماء مستأصل مانده و لگدکوب سمند استبداد و استقلال وزراء جاه طلب و وحکام زورگو گردیده و از وضع قانون صحیح در مملکت مضایقه دارند. در این صورت چه باید کرد و تکلیف چیست؟

واضح و مبرهن است جز اتحاد دولت و ملت و وضع اجرای قانون مساوات در مملکت و بانمام قوای جهد در حفظ اساسی که دست طبیعت پیش نهاد آنها ساخته راهی دیگر برای استخلاص ایران نیست.

چه از روی تواریخ و تجربه معین و معلوم است که امروزه راه ترقی دولت و مملکت همین است و بس. تمام ترقیات اروپائیان از این روح حاصل شده و الا با وجود این اختلاف دیرزمانی نخواهد گذشت که در تحت قدرت نفوذ روس و انگلیس محو و مضمحل خواهند گردید. بعضی از سلاطین شرق اتحاد با ملت راننگ می‌دانند و اتحاد با رعایا و تبعه را عار می‌شمارند، چون علم به حقوق ملت و دولت ندارند و شرف استقلال سلطنت و ملیت نمی‌دانند نمی‌خواهند. بسا می‌شود استقلال قدیمه و قویه خود را در راه اجرای مقاصد شخصی به دیگران واگذار می‌کنند. وزراء که حافظ حقوق ملت و تشیید مبانی سلطنت و وظیفه آنان است، محض جاه طلبی دنبال اغراض نفسانی و هواپرستی پا از دایره اجرای وظایف بیرون گذاشته شاه را هم به غفلت می‌اندازند. روسای روحانی که علمای مملکت و معلمین ملت اند

۱- مقصود سه روحانی بزرگ آن دوره طباطبائی، فضل‌الله‌نوری، بهبهانی است.

به جای آنکه علم به حقوق به مردم بیاموزانند و مردم را همیشه تربیت نمایند و متحد و متفق کنند القای نفاق و کلمه اختلاف می کنند.

اگر بر حسب اتفاق کسی پیدا بشود دو کلمه ای از اصلاح حال بر زبان براند، طرد و تکفیر می نمایند. رقبای مملکت که چنین موقعی را مترصد و منتظرند، وقت را غنیمت دانسته به تدبیر و پولتیک بر نفوذ خود در آن مملکت می افزایند، پس از آن در صدد تصرف بر می آیند. چنانچه انگلیس پس از نفوذ در مصر می خواست نام و نفوذ عثمانی را از روی مصر بردارد و خدیو را از تحت تبعیت سلطان بیرون آورد و خود به يك باره بدون ممانعت مالك مصر گردد. این بود که با کمال جد و جهد در پیشرفت این کار سعی می کرد، و در جلب محبت و اقدامات خدیو دقیقه ای فروگذار نکرده تا در سنه ۱۹۰۰ م/ ۱۳۱۸ هـ ق مقدمات مسافرت خدیو را به لندن فراهم نمود. تمام روزنامه جات یومی و غیر یومی لندن به زبان واحدی داعی استقلال سلطنت برای شخص خدیو شدند، و او را اعلیحضرت هم نوشتند، و گفتند چه دلیل دارد دولتی مثل مصر و سلطانی مثل خدیو و پشتیبانی مثل دولت انگلیس فرمان خدیویت از سلطانی عثمانی داشته باشد. البته خدیو مصر این رسوم قدیمه را متروک و به کمک دولت انگلیس لوای استقلال خواهد افراخت. در این اثناء سلطان عثمانی باخبر و پس از اطلاع از این پولتیک رسماً قرارداد که در تمام مجالس پذیرائی سفیر دولت عثمانی با خدیو همراه باشد.

اعلام

آلمان: ۱۱۳	ت
آمین: ۲۵	آذربایجان: ۱۳۴، ۱۲۱، ۶۹، ۲۲، ۴۱
آمور (رود): ۱۳۳	۱۴۷
الف	آرشیدیا کر: ۱۷۰
ابراهیم پاشا: ۲۸	آژاسیو: ۱۷
ابوالقاسم (میرزا): ۱۲۱	آسان پاسفیک: ۱۳۴
اتابک اعظم	آمتارا: ۴۰
ر.ك.	آسیا: ۹۶، ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۷۲، ۶۲، ۲۴
امین السلطان	۱۳۴، ۱۳۳
اترك (رود): ۱۴۳، ۱۳۶	آسیائی: ۷۶، ۶۲
احمد پاشا: ۴۸	آمیای صغیر: ۴۸
احمدخان (میرزا): ۱۳۵	آصف الدوله: ۱۳۸، ۱۳۷
اردبیل: ۴۹	آغا محمدخان قاجار: ۴۴، ۴۳، ۴۲
ارزنة الروم «ارزروم» ارضروم: ۲۶	۱۰۰
ارس (رود): ۱۳۷، ۶۴	آقاسی، حاج میرزا: ۱۳۹، ۱۳۸
ارکول: ۲۲	آکسون: ۱۹، ۱۸
	آلب: ۵۶، ۲۵

اعتمادالدوله، حاجی ابراهيم: ۴۴	ارمني: ۱۵۰۰، ۱۳۷، ۱۳۵، ۴۸، ۴۳
اعتمادالسلطنه: ۱۳۵	اروپا (اروپائی، اروپ، اروپائیان):
اعراب: ۲۴	۴۴، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۷، ۲۰، ۱۲
اعراب مسقط: ۳۸	۱۱۳، ۱۱۰، ۱۰۵، ۶۰، ۵۲، ۵۰
افاغنہ: ۱۰۵، ۴۰	۱۲۵، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۵
افشار (ایل): ۵۹	۱۵۳، ۱۴۹، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۰
افشار، نظر علی خان: ۱۳۸	ارومیه: ۶۰، ۵۹
افغانستان: ۱۳۴، ۷۰، ۶۶، ۵۴	اژنت، اوانی: ۵۹
اقبال آشتیانی، عباس: ۴۱	اسپانیا (اسپانیول، اسپانی): ۶۱، ۲۸
اقیانوس اطلس: ۳۳	۱۲۲
الب «آلپ» (جزیره): ۳۰	استرآباد: ۱۳۹، ۱۳۴
الجزایر: ۹۰	اوسترلینز (استرلینس): ۵۰، ۳۲، ۲۷
الکساندراول (امپراطور روس): ۲۷،	اسکالون: ۴۴
۱۲۸، ۶۵، ۶۱، ۵۱، ۵۰، ۴۳	اسکندر کبیر: ۴۴
الفین استون، استوارت (انفینسکتون):	اسکندرون (بندر): ۱۱۲
۶۶	اسکوبلوف (ژنرال): ۱۴۲
الور، کنت (سفیر فرانسه در اسلامبول):	اسمیت، سیدنی (سیدنه اسمیس): ۲۴
۳۸	اسلامبول (استانبول، کونستانتینوپل):
امام عمان: ۳۸	۵۶، ۵۳، ۵۱، ۵۰، ۴۶، ۴۵، ۳۸
امام مسقط: ۳۸	۱۰۹، ۱۰۱، ۹۵، ۶۷، ۶۰، ۵۸
امیر بنوان	۱۴۴، ۱۱۰
ر. ک.	اصفرخان
تالیران	ر. ک.
امیر کبیر، میرزا تقی خان (وزیر نظام):	عسگرخان
۱۴۸، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹	اصفهان: ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۳۹، ۷۰، ۳۸
امین الدوله، فرخ خان، ۷۲، ۷۱	اطریش: ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۲
امین الدوله: ۱۴۹، ۱۴۸	۵۰
امین السلطان (اتابک اعظم)، میرزا علی	اعتمادالدوله، میرزا آقاخان: ۸۷، ۸۴

۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹،

۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۹،

۱۳۳-۱۵۳

ایروان: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۶۴، ۱۲۱

ایزدی، سیروس: ۴۳

ایلخانی: ۶۹

ایل دوفرانس: ۱۱۶

ایلو: ۲۸: ۵۳

ب

باب عالی: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶

باد (سرزمین): ۱۰۳

باراس: ۲۰

بارفروش: ۱۳۴

باسز: ۵۶

باکو: ۴۰، ۴۱

بامداد، مهدی: ۴۳

بانک استقراضی: ۱۴۵

بانک شاهنشاهی: ۱۴۴، ۱۴۵

باویر: ۱۰۳

بایزید: ۴۸، ۴۹

بریطانیا

ر. ک.

انگلستان

بحر سفید

ر. ک.

دریای سفید

بحر سیاه

اصغر خان: ۱۴۸، ۱۵۱

انگلستان (انگلیس، انگلیسی): ۱۲،

۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷،

۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۳، ۴۴،

۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵،

۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸،

۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۹۶،

۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۲،

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،

۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴،

۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹،

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴

اوبرون: ۲۵

اوتر: ۵۹، ۶۰

اوتری: ۴۶

اوتون: ۱۷

اوج کلیسا: ۴۳

اورشئات (اوستردات)، ۲۷، ۵۰

اولم: ۲۷

اوکتابر (اوتکبر): ۷۵

اهرام (جنگک): ۲۳

اهواز: ۱۴۴

ایتالیا: ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۱۰۳، ۱۰۴،

۱۰۶

ایران (ایرانیان، ایرانی): ۱۲، ۱۳،

۲۴، ۳۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸،

۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۶،

بن تان: ۷۰، ۵۹، ۵۷، ۵۳	ر.ك.
بوته زن: ۲۹	دریای سیاه
بورودینو: ۲۹	بحرین: ۱۳۳
بوره، نیکلایروسپر: ۸۷، ۸۴	بخارا: ۵۰
بوشهر (بندر): ۸۷، ۵۷	برزینا (رودخانه): ۲۹
بولنی: ۲۷	برلن: ۵۱، ۲۸
بولو، کنت دو: ۱۴۴	برومر: ۲۱
بولونی: ۳۷	برون (مارشال): ۴۶
بونتم	بریگاد: ۶۹
ر.ك.	برین (جزیره): ۳۹، ۱۷
بن تان	بصره: ۱۲۵
بوهارنه، ژنرال: ۲۱	بغداد: ۱۲۵، ۴۶، ۴۴
بهبانی: ۱۵۳	بلژیک: ۳۲، ۳۱
بیانجی دادا: ۵۷	بلوخر (بلوگیر): ۳۳، ۳۲، ۳۱
بیکر (بارکر): ۴۶	بلوکوس کت نن تال (قراردنامه): ۲۸
بیگلر بیگی: ۱۰۳	بمبئی: ۱۰۵
پ	بناپارت، ژورف: ۲۸، ۱۷
پاپ پی هفتم: ۶۱	بناپارت، لوسین: ۲۴
پاتنجر، لئونتان: ۱۳۸	بناپارت، ناپلئون: ۱۸، ۱۷، ۱۳، ۱۲
پاریس: ۳۱، ۲۹، ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۲۰	۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۴۱، ۲۰، ۱۹
۱۲۷، ۹۹، ۹۷، ۹۵، ۸۷، ۵۹، ۳۳	۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶
پامیر: ۱۳۴	۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۷، ۳۴، ۳۳
پاوی: ۲۲	۵۸، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰
پترزبورگ (پرسبورگ، پرسبورخ):	۶۸، ۶۷، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱
۱۵۱، ۱۲۸، ۲۷	۹۵، ۸۴، ۷۶، ۷۵، ۷۱، ۷۰، ۶۹
پرتغال (پورتگال): ۶۱، ۳۸، ۲۸	۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۳، ۹۹
۱۲۲	۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰
	۱۳۷، ۱۳۶، ۱۲۸، ۱۲۷

۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۸۴،

۸۷، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۷،

۱۴۹

تيلسيت (تيلي سيت) : ۲۸، ۶۱، ۶۲

۱۳۷

ج

جونز (ژولسن) : ۴۶

جونس، هارفورد : ۶۸، ۱۳۷

جوك تپه : ۱۴۲

جهانداري ، كيكاووس : ۱۳۹

چ

چين : ۱۰۱، ۱۳۳

ح

حالت افندی : ۵۱

حاج ميرزا آقاسی

ر.ك. آقاسی، حاج ميرزا

حلب : ۴۶، ۵۵، ۱۱۲

حسين خان : ۷۱

حسين خان صدر اعظم

ر.ك. سپهسالار

حسينعلي ميرزا : ۶۵

خ

خارك (جزيره) : ۵۷

پرديال : ۲۱

پروس : ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۵۰، ۵۱

پطر كبير : ۴۰، ۴۱، ۱۳۳، ۱۳۴

پكن : ۱۳۴

پل اول (پول) : ۲۲، ۶۳، ۶۵

پولاك، دكتور : ۱۳۸، ۱۳۹

پلوويوز : ۱۰۱

پرودينا : ر.ك. بورودينو

ت

تاشكند (تاجقند) : ۱۳۳

تاليران ، ش.م : ۵۳، ۵۷، ۱۰۷

تبريز : ۲۱، ۴۹، ۵۸، ۷۰، ۸۷، ۹۵، ۱۳۷

۱۴۰

ترانسول : ۱۴۲، ۱۵۰

ترسی، كلبردو (كولبردد توری) : ۳۹

ترك : ۱۳۵

ترميدور : ۲۱

ترهزل : ۶۷

تری بونا : ۴۶

تفليس : ۴۲، ۴۴، ۶۵، ۱۳۸

تورنان (كمان) : ۱۳۳

توری : ۶۰

تولون : ۱۹، ۲۰

تونس : ۱۵۱

تويلري (عمارت) : ۷۵، ۹۷، ۱۰۱

تهران : ۲۵، ۲۷، ۴۹، ۵۵، ۵۷، ۵۸

دنور (نشان) : ۱۰۳
 دولتشاهی، اسماعیل : ۲۱
 دهلی : ۱۵۱
 دیاربکر : ۳۸
 دیویزیون : ۶۹

ذ

ذیقعه : ۹۹
 ذی الحجه : ۱۲۷، ۹۹

ر

رائین، اسماعیل : ۶۰
 ربول : ۷۰، ۵۷
 ربونیون (بورین [جزیره]) : ۸۷
 رژی (امتیاز) : ۱۴۵
 رشت : ۱۳۹، ۱۳۴، ۴۱
 رضا (میرزا) : ۶۸
 رضاخان میرپنج : ۱۴۲
 رضائیه
 ر.ك.
 ارومیه

رم : ۲۰

روسو (رسو) : ۱۰۱، ۶۱، ۵۷، ۴۴
 روسیه (روس، روسی) : ۲۹، ۲۸، ۲۷
 ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۱
 ۵۵، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۶
 ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۶۱، ۵۹، ۵۶
 ۹۶، ۷۸، ۷۷، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۸

خارطوم : ۱۲۲
 خازن السلطنه، سلیمان خان : ۱۳۵
 خجند : ۱۳۳
 خدیو مصر : ۱۵۴
 خراسان : ۱۳۹، ۱۳۴، ۷۰، ۴۹، ۴۲

۱۴۷

خسرومیرزا : ۱۳۸
 خلیج فارس : ۱۰۵، ۶۸، ۵۵، ۴۱، ۴۰
 ۱۳۳، ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۶
 ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۳

خیوه : ۱۳۳

د

دارالفنون (مدرسه) : ۱۴۰
 داغستان : ۱۳۷، ۴۰
 دالکروکی، پرنس : ۱۴۳
 داود (خلیفه ارامنه اوج کلیسا) : ۴۳
 دربند : ۴۱، ۴۰
 دریای خزر (دریای مازندران) : ۴۱،
 ۵۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۵، ۱۳۷
 ۱۴۷، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۸

دریای سرخ : ۲۳

دریای سفید : ۷۴، ۱۸

دریای سیاه : ۱۱۱

دریای فارس : ۷۴

دسامبر : ۱۱۹

دکن : ۶۶

دنبلی، عبدلرزاق : ۴۹

ژنوها: ۱۸	۱۱۴، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۵، ۱۰۰
س	۱۱۶، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰
سالواتوری (دکتر): ۷۰	۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۳
سباستیانی (ژنرال): ۱۰۹، ۵۹، ۵۱	۱۳۹، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۶
سپتامبر: ۶۷	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
سپهسالار، میرزا حسین خان صدراعظم:	۱۵۲
۱۴۸، ۱۴۱	روغن: ۴۷
سرس، کرنٹ: ۷۱	رومیو، ژنرال: ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۹۵
سلطانیة: ۱۲۰، ۶۲، ۴۹	۹۷
سلیمان خان	رویترا، بارون دو: ۱۴۲، ۱۴۴
ر.ک.	ریولی: ۲۲
خازن السلطنه	ریویرا: ۳۰
سلیمان صفوی: ۳۸	ریشمون: ۷۱
سلیم سوم (پادشاه عثمانی): ۵۱، ۴۵	ژ
سمرقند: ۱۳۳	ژاپن: ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۱
سن برنارد: (سن برنار): ۲۵	ژرمینال: ۲۱، ۹۷
سن ژان داکر: ۲۴	ژوانن: ۵۳، ۵۷، ۱۲۹
سن کلود (سنکلود): ۲۴، ۲۶	ژوبر: ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳
سنت هلن (جزیره): ۳۳	۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۳۶
سن هوپر (نشان): ۱۰۳	ژوبوف: ۴۲
سوئز (کانال): ۲۳	ژورژ پانزدهم (حکمران گرجستان):
سوریہ: ۲۳	۴۳
سیبری: ۱۳۴	ژورژ پنجم (پادشاهی انگلستان): ۱۲
ش	ژورژ سوم: ۶۸
شارل دهم: ۷۱	ژوزفین: ۲۱، ۲۶، ۲۸
شامات: ۴۰، ۲۳	ژول فری (مسیو): ۹۰، ۹۳
	ژون گارد: ۳۱

۵۰، ۵۱، ۵۶، ۷۴، ۷۶، ۹۵، ۹۶،

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۳۹، ۱۵۴

عراق: ۱۲۰

عرب: ۱۳۵

عزیز السلطان (ملیجك سوم): ۱۳۵

عسگرخان (اصفرخان)، ۵۹، ۶۰،

۶۱، ۶۲، ۶۸، ۱۲۷

عشق آباد: ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۴

عضد الملك: ۱۳۵

عكا: ۲۴، ۳۵

علاءالدوله: ۱۳۵

علی مرادخان زند: ۶۶

عماد (محل): ۱۳۵

عمان: ۳۸

عیسویان (عیسوی): ۷۳

ف

فابویه: ۵۷، ۷۰

فارس: ۶۵

فتحعلی شاه: ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷

۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹

۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷

۶۸، ۶۹، ۷۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۶

۱۳۷

فرات (رود): ۷۴

فراماسوری: ۶۰

فرانسکی: ۳۸

شامیانی: ۶۶

شاه سلطان حسین ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱

شفیع خان (میرزا): ۲۹، ۵۳، ۵۷

شوشی: ۴۲، ۴۴

شیروان: ۴۰، ۱۳۷

ص

صادق خان شقاقی: ۴۲، ۴۳

صادق گرجی: ۴۲

صفویه: ۴۴

ط

طالین (مادام): ۲۰

طباطبائی: ۱۵۳

طرابوزان (طربزون): ۴۶، ۶۷، ۷۰

طهماسب میرزا: ۴۱

ظ

ظل السلطان [مسعود میرزا] پسر ارشد

ناصرالدین شاه: ۱۴۶، ۱۴۷

ع

عباس (شاه عباس بزرگ): ۳۸

عباس میرزا نایب السلطنه: ۱۹، ۴۹

۵۰، ۵۷، ۶۰، ۶۴، ۱۱۰، ۱۲۰

۱۲۱، ۱۳۸

عبدالعظیم (حضرت): ۴۷، ۱۴۶

عثمانی (عثمانیه): ۴۰، ۴۱، ۴۹

کرمانی، میرزا رضا: ۱۴۶

کریمه (جنگ): ۱۳۹

کلبر: ۲۴

کورمزين، دزهی دو: ۳۷

کوشک: ۱۲۳

کون کوردا: ۲۵

کیف: ۵۰

گ

گاردان، آنژودو (سفیر فرانسه در

زمان صفویه): ۴۰، ۳۹

گاردان، ژنرال کلود ماتیودو: ۵۵، ۵۴

۵۹، ۵۸، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴

۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴

۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۶

گران گارد: ۳۱

گرجستان: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۴

۶۲، ۶۶، ۶۸، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱

۱۲۴، ۱۳۶، ۱۳۷

گرچی: ۴۲

گرنوبل: ۳۱

گروشی (سردار ناپلئون): ۳۲، ۳۳

گریبایدوف: ۱۳۷، ۱۳۸

گلانین، فابر: ۲۰

گلبن، محمد، ۱۳۸

گودویچ، مارشال (گودوروتیز): ۶۱

۶۳، ۶۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲

گلستان (صلح نامه): ۱۳۷

گیلان: ۱۳۴، ۱۴۷

ل

لابلاننش (بلانش): ۵۳

لار (جزیره): ۳۹

لاردنش: ۳۸

لارسیون (ژنرال): ۲۶

لاژار (لژار): ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۱۲۱

۱۲۸

لافر: ۱۸

لامی، کاپیتان: ۵۷، ۶۹

لانمدون، لرد (وزیر امور خارجه

انگلستان): ۱۵۰

لایپزیک (لایپزیگ): ۲۹

لمباردی (لومباردی): ۲۲

لندن: ۲۶، ۴۸، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴

لنل: ۵۶

لوت ترن: ۲۹

لودی: ۲۲

لونویل (لون کویل): ۲۵

لوهاور: ۳۹

لوئی سیزدهم: ۳۷

لوئی چهاردهم: ۳۸، ۳۹

لوئی هیجدهم:

لهستان: ۵۲

لین: ۳۱، ۳۲

لینی : ۳۲، ۳۱

م

مارسی : ۵۵

مارسیل : ۸۷

ماکوئی ها : ۱۳۹

مارنگو (مران کو) : ۲۵

ماره، هوک برنار : ۱۰۷، ۱۰۳، ۵۴

ماری لوئیز (زن ناپلئون) : ۲۸

مازندران : ۱۳۴، ۴۱، ۴۰

مانتو : ۲۱

مانتوویچ، کلنل دو : ۱۴۲

ماهراتا (قبیله) : ۱۱۶

مجارستان : ۵۶

محمدرضا بیك (حاکم ایروان) : ۳۸

محمدرضاخان، میرزا (حاکم قزوین) :

۱۰۳، ۵۴، ۵۳

محمدشاه : ۱۳۸، ۱۳۷، ۷۱

محمدشاه

ر.ك.

آغا محمدخان

محمدعلی خان زند : ۶۶

محمدعلی میرزا : ۱۵۱

محمدعلی میرزا قاجار (فرزند فتحعلی

شاه) : ۱۰۳

محمدره، (خرمشهر) : ۱۴۴

محمود پادشا : ۴۹

محمود، محمود : ۴۴، ۴۹، ۱۱۷

مدیترانه (دریا) : ۲۳، ۳۰

مرو : ۱۳۳

مسقط (مسقطی) : ۳۸، ۳۹

مسکو : ۲۹، ۱۵۰

مسلمین : ۷۳

مسیحی : ۵۷

مسیدور : ۲۱

مشرق زمین : ۱۲۳

مشهد : ۱۳۴، ۱۴۷

مصر : ۲۳، ۱۵۱، ۱۵۴

مغولستان : ۱۱۶

ملکم، سرجان : ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۱

۱۲۵

منچوری (صحرا) : ۱۵۰

مندوی (من دودی) : ۲۲

منگولی : ۱۳۷

مورو، ژنرال : ۵۶

مولداوی : ۵۱

موصل : ۴۶

میشل (قونسول حلب) : ۳۸

میشلون : ۵۱

میلزیمو (میل زیمو) : ۲۲

مینتو، لرد : ۶۵

ن

ناپلئون

وان : ۴۶، ۴۹	ر.ك.
واندمير : ۲۰، ۲۱	بناپارت، ناپلئون
ورد، بازون : ۶۱	ناپلئون سيم : ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۶
وردیه (کاپیتن) : ۵۷، ۶۹، ۱۲۱	نادرشاه : ۴۰، ۴۱، ۱۰۰
ورشو (وارشو) : ۵۲، ۵۳	ناصرالدین شاه : ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۹
وزیر نظام	۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷
ر.ك.	ناك (ژنرال) : ۲۷
امير كبير	نایب السلطنه
وفا (نشان) : ۱۰۳	ر.ك.
ولف، سرهانی دردمن : ۱۴۴	عباس میرزا
ولگا : ۴۰	نخجوان : ۶۴
ولینگتون : ۳۱، ۳۲	نظر آقا (ژنرال) : ۹۰، ۹۳
وین : ۳۰، ۵۶	نوتردام (کلیسا) : ۲۷
ه	نوری، شیخ فضل الله : ۱۵۳
هدایت، رضا قلی خان : ۴۲، ۴۹	نوز : ۱۴۸
هرات : ۶۶، ۷۰، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۱	نهر، جواهر لعل : ۲۶، ۳۰
هراکلیوس (پادشاه گرجستان) : ۴۱	نی (نه) مارشال : ۳۱، ۳۲
هرمز (جزیره) : ۳۸	نیس : ۲۰، ۲۱
هلند (هلاند) : ۲۸	نیوز : ۲۱
هلوویوز : ۲۱	و
همدان : ۴۱، ۴۶	واترلو : ۳۱
هندوستان (هند) : ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۵	واگرام (وگرام) : ۲۸
۵۲، ۴۵، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۲	والاش : ۵۱
۹۶، ۳۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱	والانس : ۱۸، ۱۹

۱۱۲، ۱۱۶، ۱۳۲

هبر و گلیف : ۲۳

ی

یعقوب خان گرجی : ۱۳۷

یگارد : ۳۱

ینا (ژنا) ۲۷، ۵۰، ۵۱

یوسف پاشا (حاجی) : ۴۹

یهودی : ۱۳۵

اسامی کتب

اذرنسانس تاکنگره وین : ۲۱

پیرامون تاریخ نوین ایران : ۴۳

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلوس

در قرن ۱۹ : ۲۲، ۴۹، ۶۷، ۱۱۷

تاریخ زندگی عباس میرزا : ۱۳۸

تاریخ مفصل ایران : ۴۱

خاطرات گاردان : ۴۷، ۵۷

روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه : ۱۳۵

روزنامه دهلی : ۱۵۱

روضه الصفا : ۴۴

سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیاں) :

۱۳۸، ۱۳۹

سفرنامه خسرو میرزا : ۱۳۸

شرح حال رجال ایران : ۴۳

فراموشخانه و فراماسونری در ایران :

۶۰

مآثر سلطانی : ۴۹

نگاهی به تاریخ جهان : ۲۶

وقایع اتفاقیه (روزنامه) : ۱۴۰



ناپلئون بناپارت



فتحعلی شاه قاجار

فرزاد سهروردی

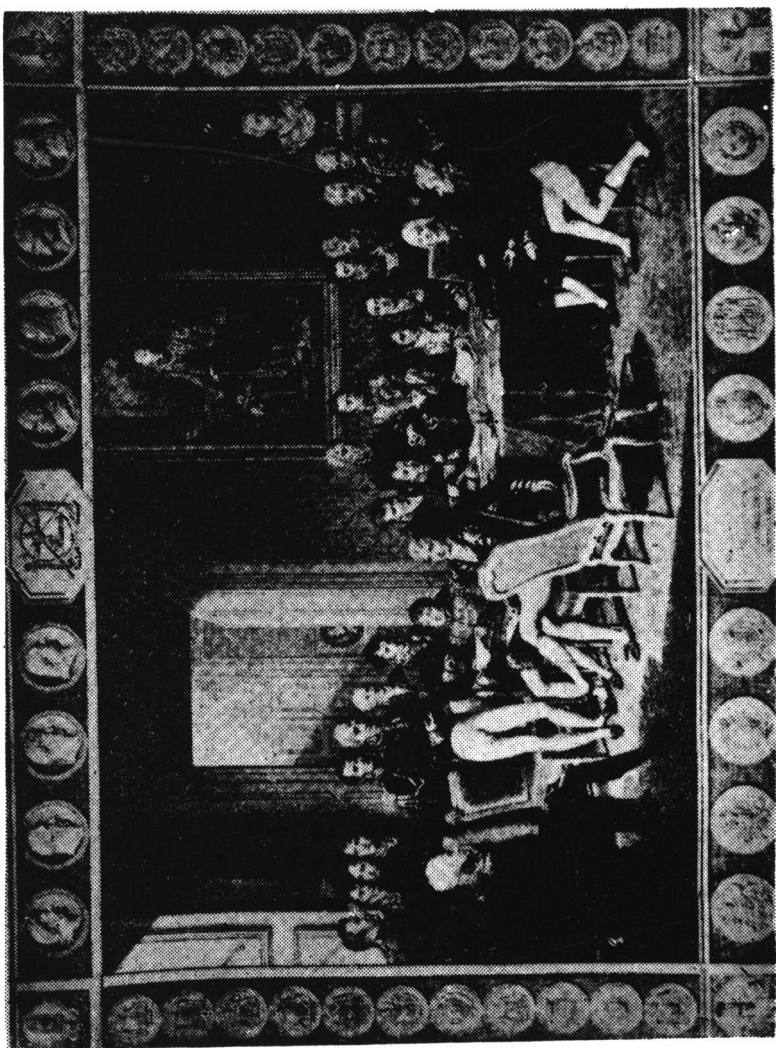


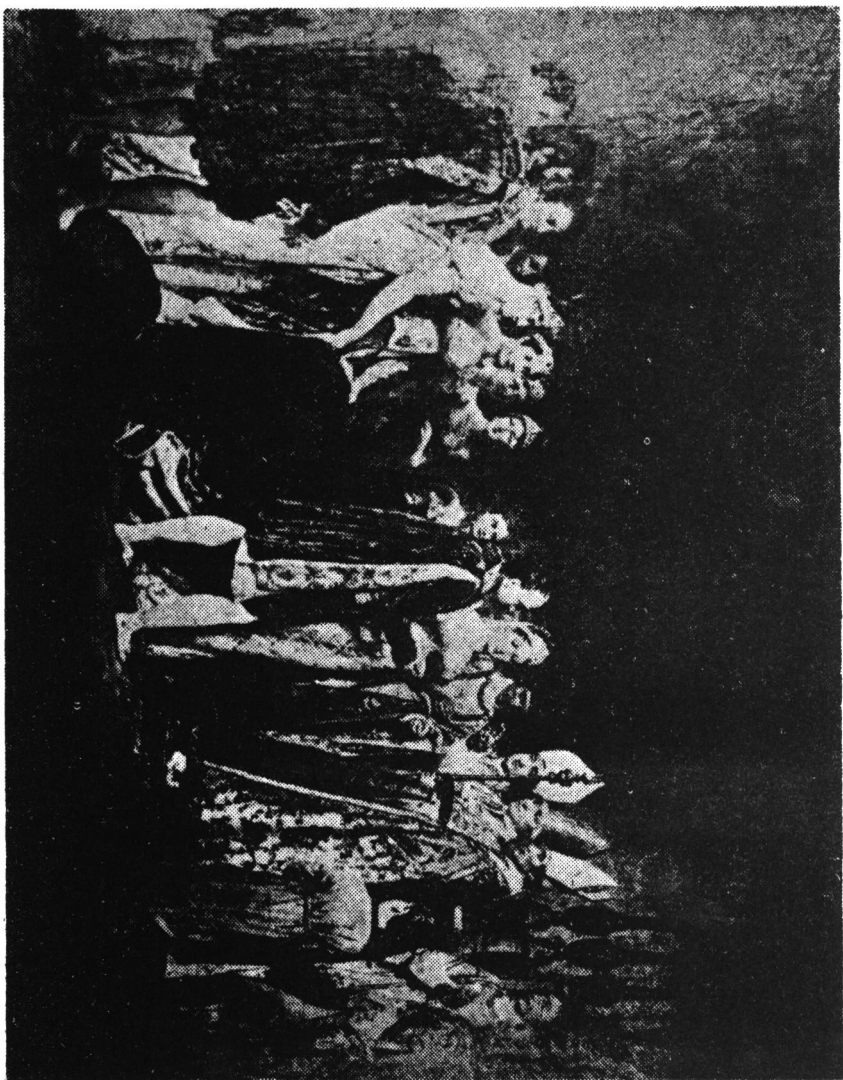
عباس میرزا نایب السلطنه پسر فتحعلیشاه



نابلیون اول

کنگره وین





مراسم ازدواج با بلتون بازاری لونی



فردريك گيوم امپراطور پروس ملكه رادر حضور الكساندر امپراطور
روسيه بناهلتون معرفي ميكند
بعد از ملاقات تپلسيت ۲۵ ژون ۱۸۰۷



میرزا عسکر خان ارومی افشار اولین فراماسون ایران



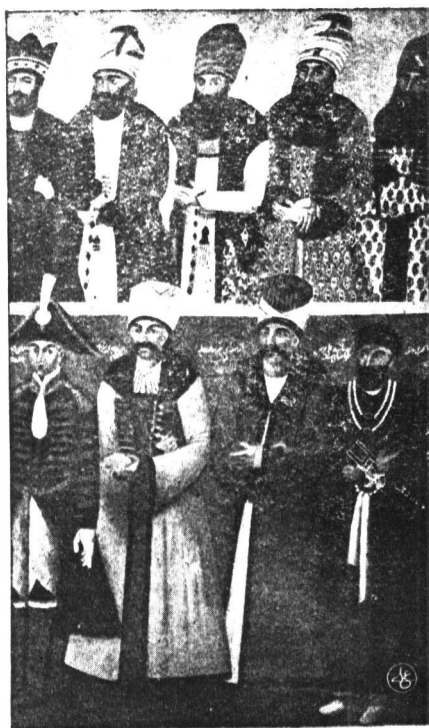
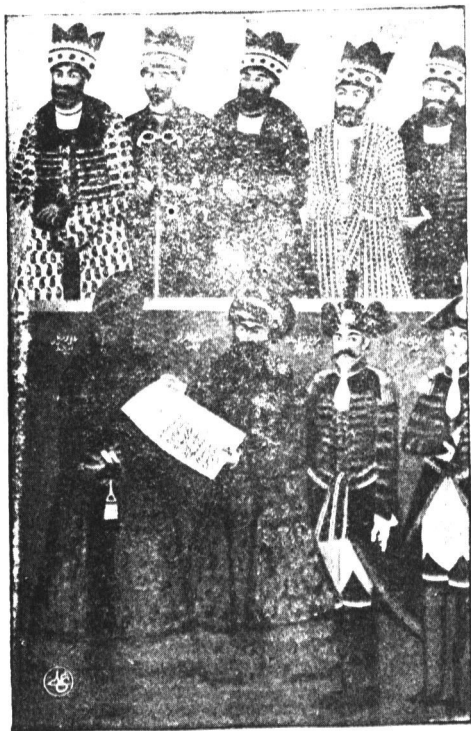
فتحعلی شاه قاجار



گراف پاسکیویچ - اریوانسکی



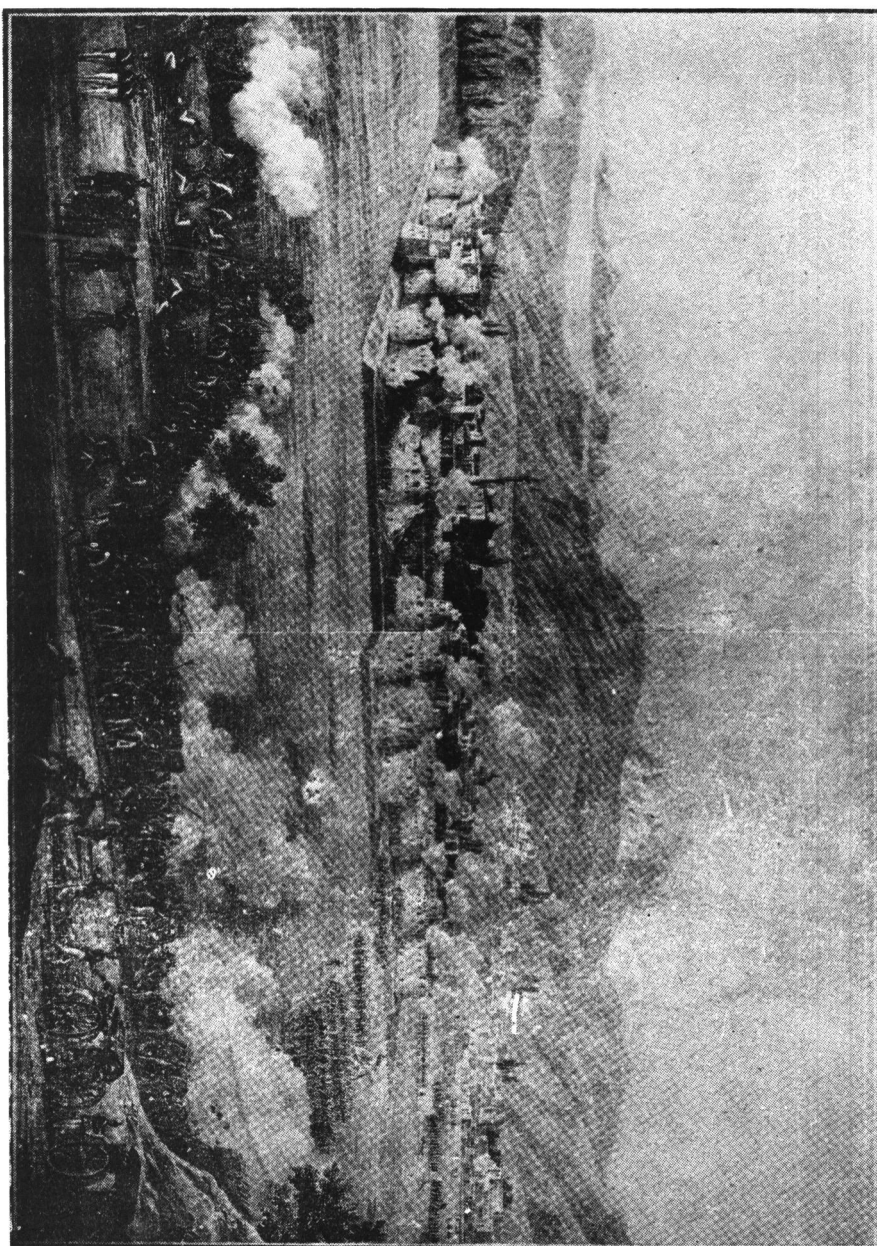
گريبايدوف



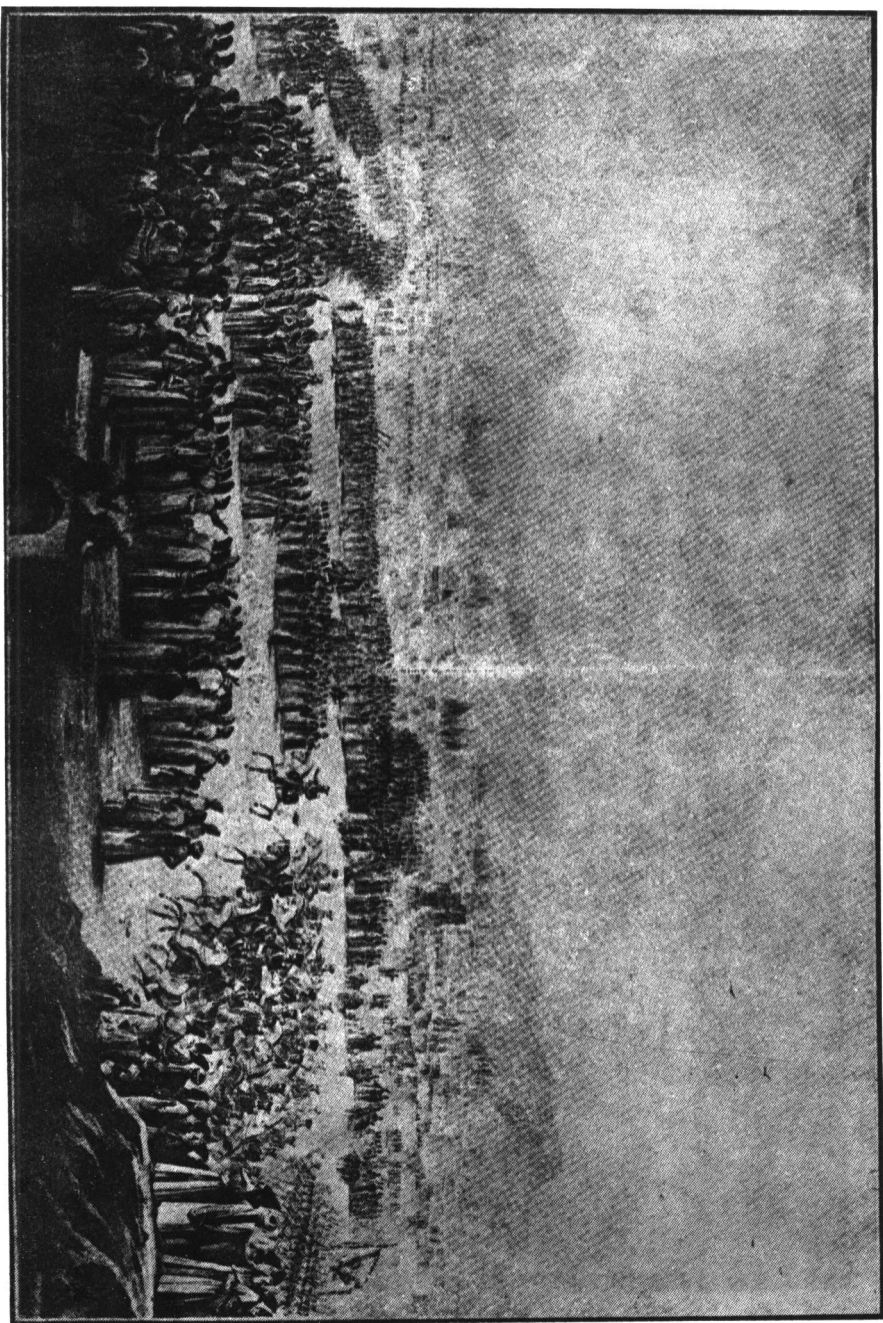
هیئت سنارت فوق‌العاده که نابلیون اول در تحت ریاست ژنرال‌کاردان
بدربار ایران اعزام داشته است



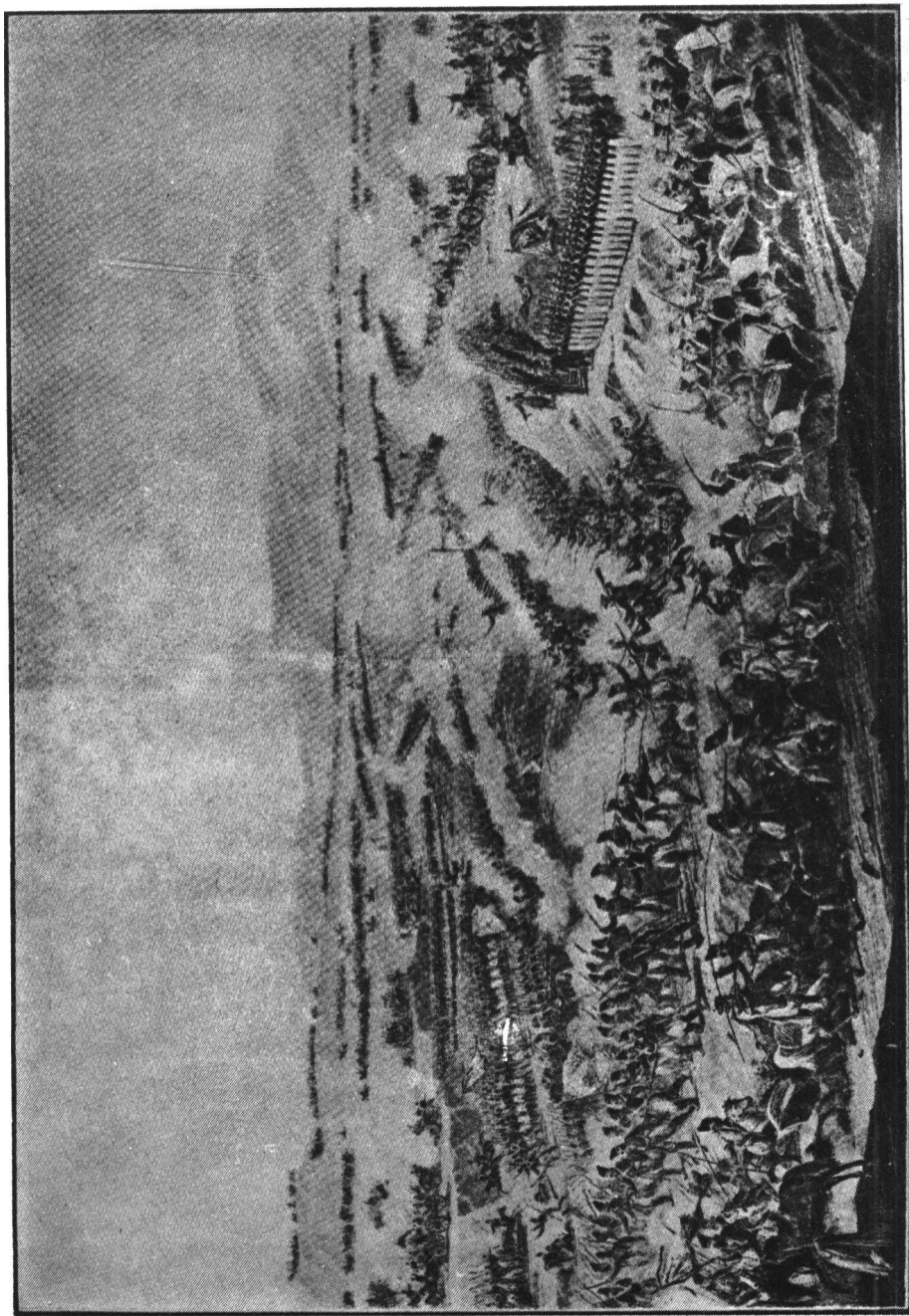
پروس تالی ران وزیر روابط خارجی فرانسه

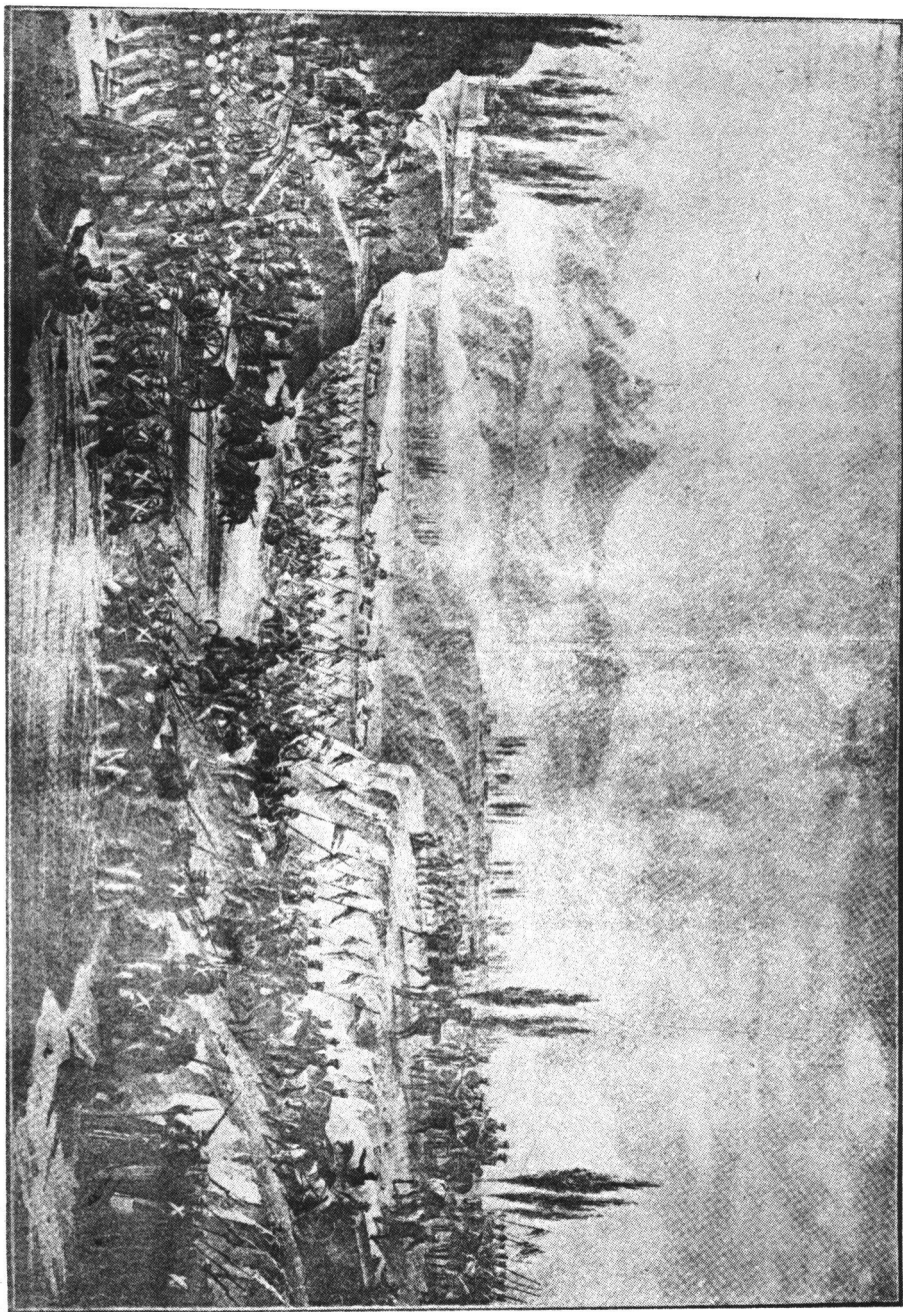


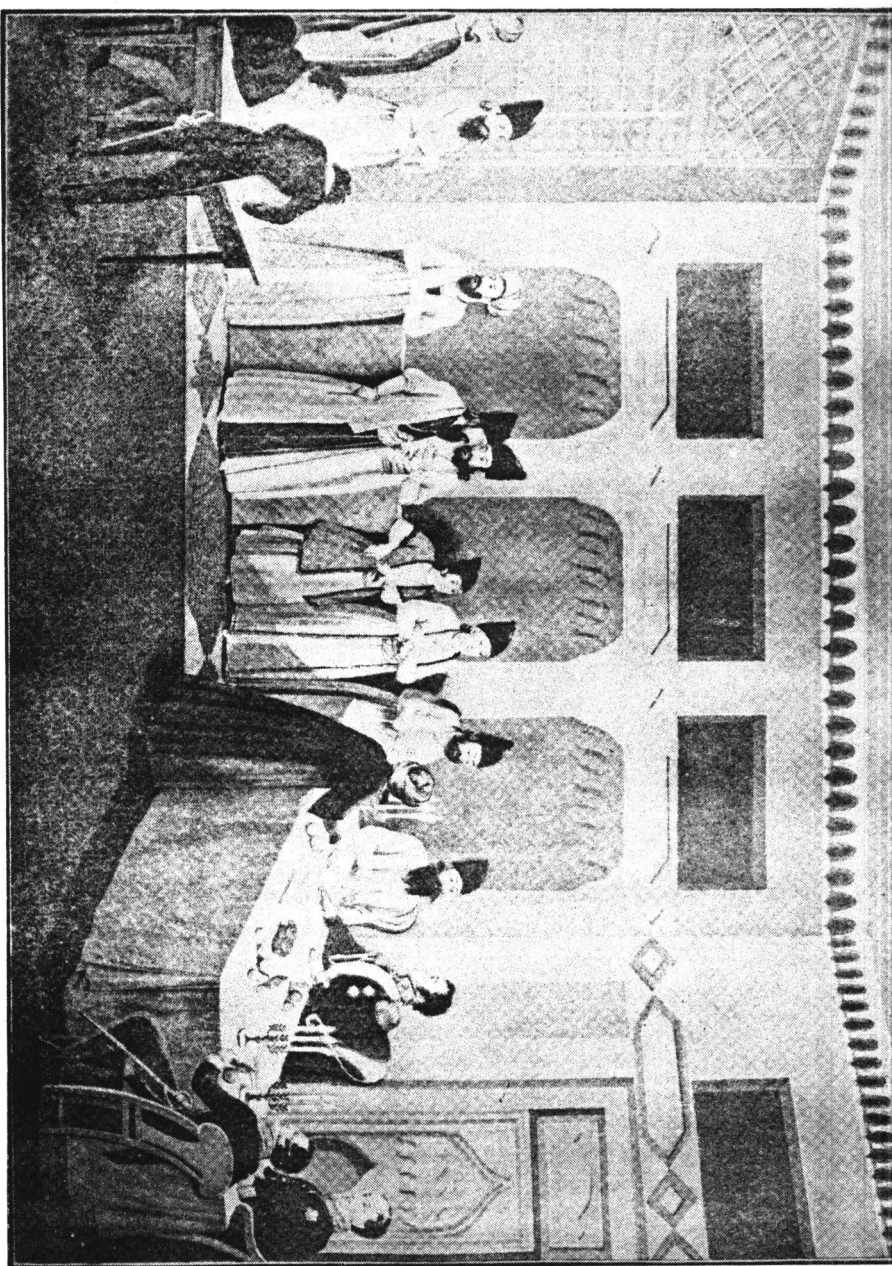
حمله و تصرف قلعه ایردان در اول آگست ۱۸۲۷ (۱۰ ذی القعدة ۱۲۴۳)



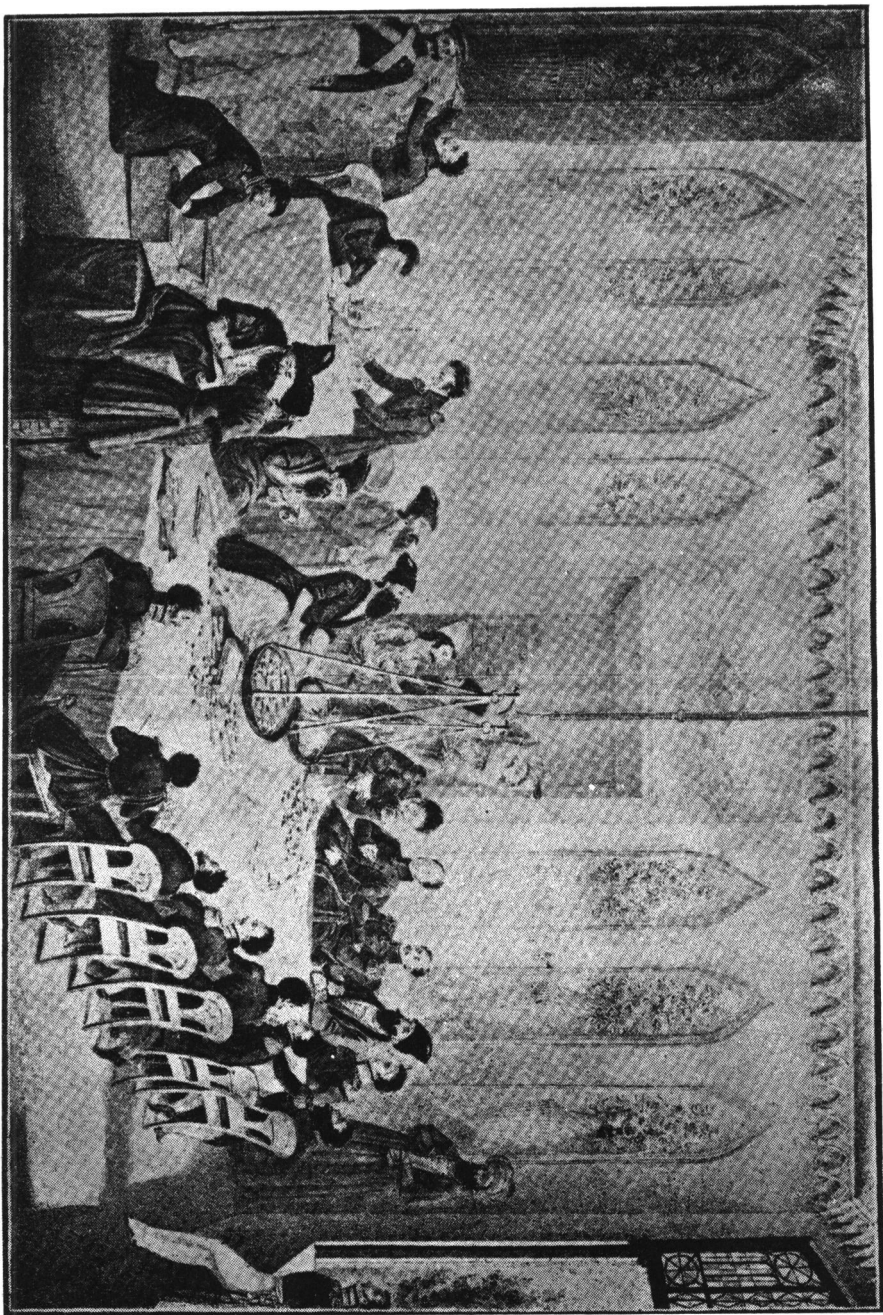
ورود پاکستانیوں بھارت (۳۰ دسمبر ۱۹۴۷ء) (۱۹۴۷ء)



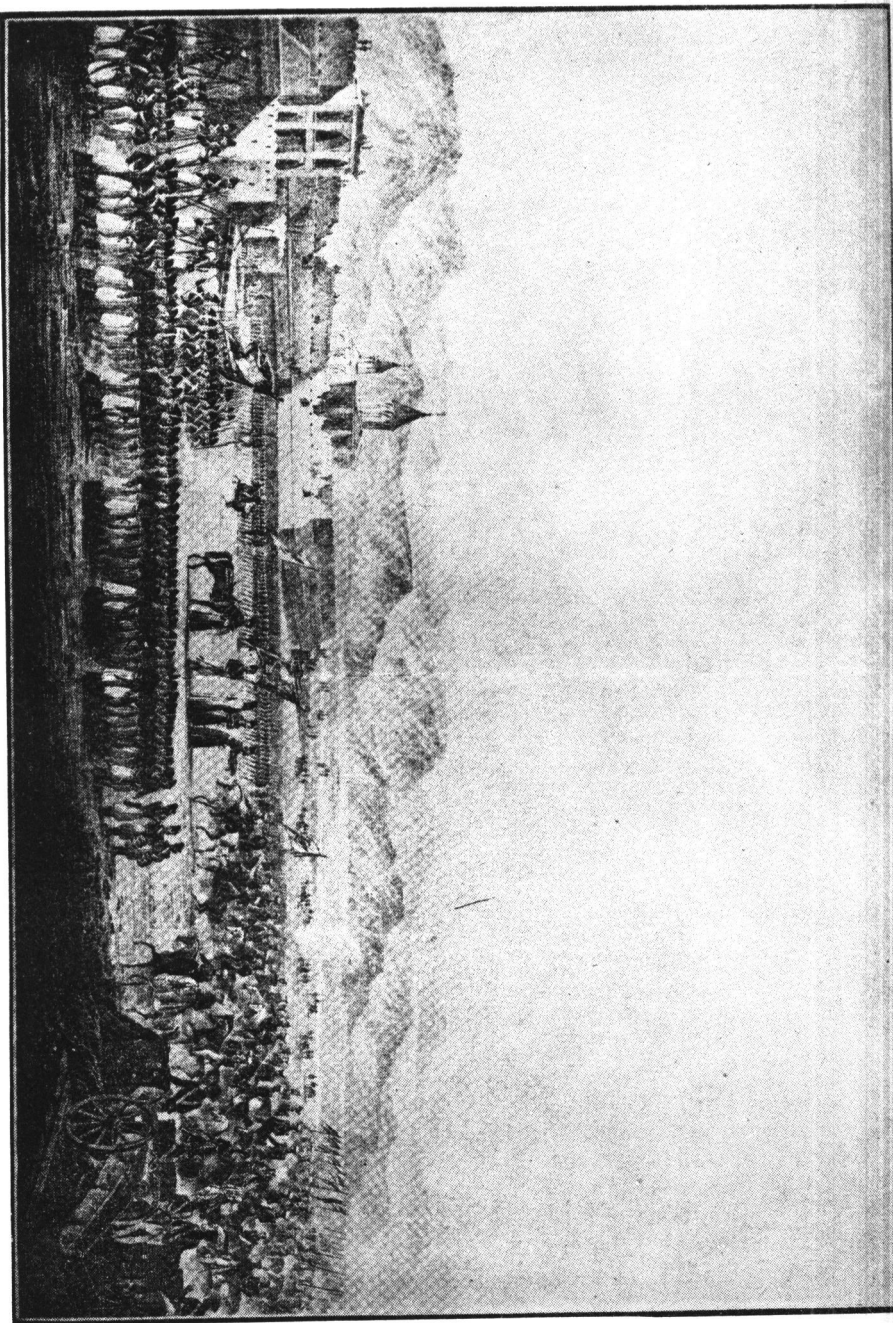




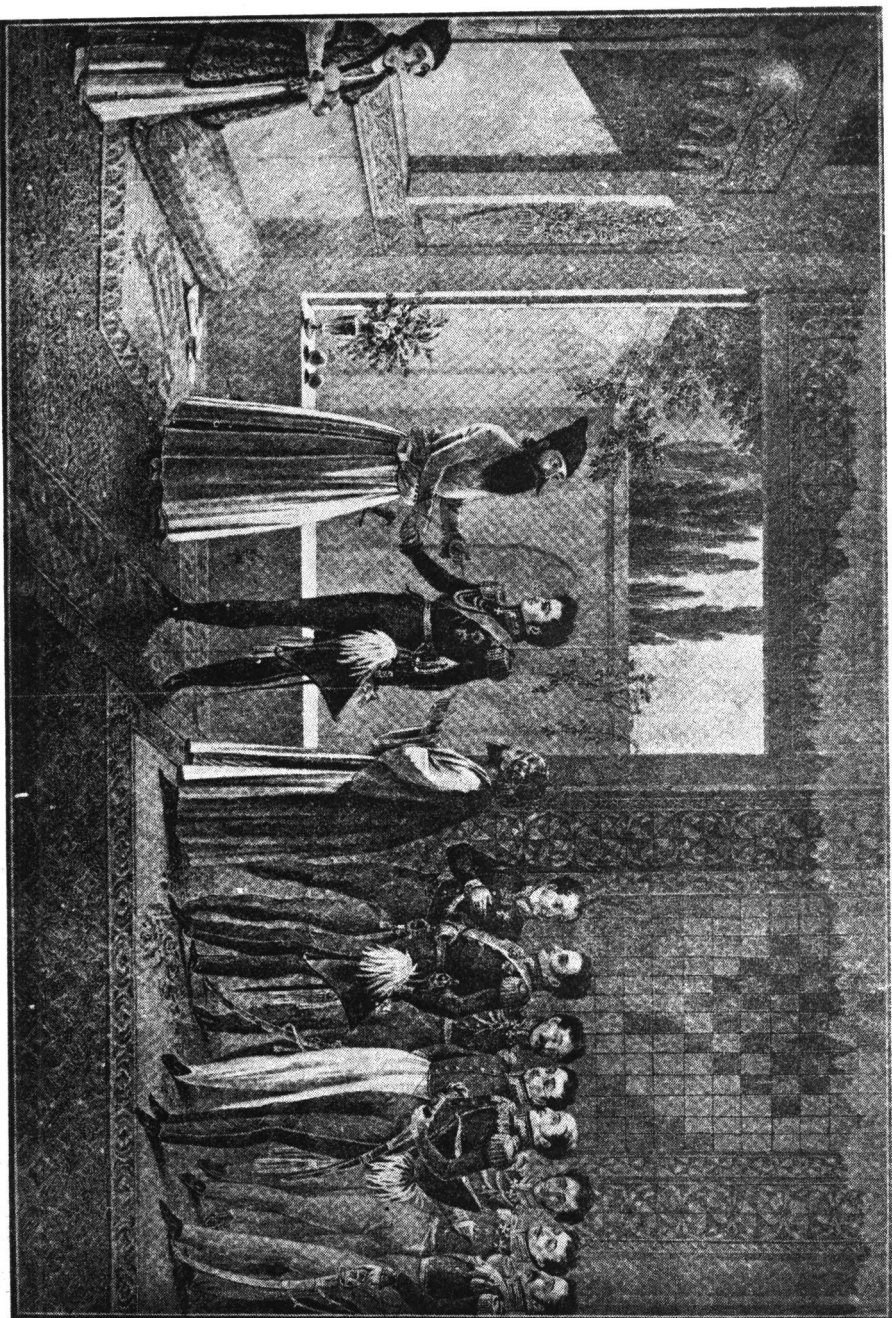
امضای عهد نامه صالح بر کتان چادر در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ (۵ ضمیمه ۱۲۴۳)



مراعات فرست جنگی در تبریز



تسلیم پادشاهان قلعه عباس آباد در ۷ ذی قعدة ۱۲۸۷ (۲۴ فروردین ۱۲۸۷)



نقشبندین بر خورده با سکه بروج با عباس میرزا در مصفا اراکان در ۷ لوایس ۱۸۸۷ (۲۹ دسمبر ۱۳۴۳)



✦ مثال ممتاز اعلیٰ حضرت قدر قدرت اقدس مہاروی ارواح فدا ماست کہ در سنہ ۱۳۲۰ برداشتہ شد غلام خانہ زاد ابراہیم ✦



حضرت طالب اشرف امجد اکرم فخر انامیک علیہ السلام



میرزاتقی خان امیر کبیر